سکنید جواب این موجب کرا هنوز مشقت شما شود وَاللّٰهُ غَفُورٌ خدای آمرزگار است بجهت گناه از شما در گذرد حَلِيمٌ بردبار است که بعقوبت تعجیل
نکند قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ بدرستی که پرسیدند از چیزها که پیش از شما چون قوم موسی که طلب رؤیت کردند و قوم عیسی که طلب مائده
کرد درخواست طلب نمودند ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ پس گشتند بدان از کافران یعنی بعد از دیدن معجزه که طلب نموده بودند ایمان نکردند و سبب نزول عقوبت شدند
برایشان پس شما از حال ایشان عبرت گرفته بقبول مسئول اشتغال نمایید تا بمثل آن مبتلا نگردید آورده اند که عمرو بن لحی هفت قبیله بزرگ از قبایل
عرب که یکی از آن قریش بود و مدتی بر جاهلیت دفع کرد و او نیز اسمعیل صفت ساخته رسم بحیره و سائبه و وصیله و حام و تعیین بحایر و سوائب پیش او بود و در صحیح
روایات در این باب است که چون ناقه پنج بطن بزاید و بطن آخری نر بود گوش او را بشکافتند و از سواری و بار کردن و شیر دوشیدن منع کردند و آن را بحیره
نام کردند و آن را بحیره گفتند و اگر شخص بیمار بودی یا مسافری از شتری بجهت شفای بیمار و قدوم مسافر گفتی که این ناقه من سائبه است پس آن ناقه را نیز
رها کردند و در صدر اسلام حکم بحیره و سائبه و سائبه گفتند که هفت بطن بزاید بطن هفتم اگر انثی بودی میگفتند که آن ما است و دیگر سر
وا دادند و اگر مذکر بودی گفتند که از آن خدایان ماست آن را ذبح کردند و اگر زنده بودی نر را میکشتند و از برای مادینه میگذاشتند و می گفتند وصلت الناقة
یعنی این ناقه با برادران خود پیوست و آن را وصیله خواندند و شتر نر که ده سال ناقه را بشن ملقح میکند که حق ظهر و بطن بشت خود را حام نر گرده دیگر سواری نمیکردند
و آن را حام می گفتند و در زمان عمرو بن لحی از زمان حضرت رسالت ایشان بعد از هفت قبایل این بودند داعیه ایشان آن بود که حق تعالی ایشان را بایمان مرزوق
حق تعالی رد سخن ایشان کرده فرمود که مَا جَعَلَ اللّٰهُ نیست مقرر نکرده است خدای تعالی و مقرر نساخته هیچ چیز مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا
حَامٍ از ناقه گوش شکافته و ناقه باز گذاشته برای بتان و نر که میگفتند که میراید پشت خود را نگذارند آن وَلَٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
ولیکن آنها که کافر شدند چون عمرو بن لحی و اتباع او يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ افترا میکنند بر خدای دروغ را که تحریم آنها بدروغ میکنند وَأَكْثَرُهُمْ لَا
يَعْقِلُونَ و بیشتر کافران نمیدانند حلال و حرام را و در تحقیق آن عقل را بکار نمیفرمایند بلکه بتقلید گذشتگان راه میروند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ
مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ و چون ایشان را گویند بیایید بآنچه خدای تعالی نازل فرموده است از حکم حلال و حرام وَإِلَى الرَّسُولِ و بیایید بنزد رسول که بیان کند حکم
این است قَالُوا حَسْبُنَا گویند غایت چیزی که بس است ما را مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا آنچه یافتیم از پدران خود را أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ آیا بس است ایشان را
آنچه یافتند پدران خود را که بر آن بودند لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ نمیدانستند چیزی را و راه نمییافتند بطریق حق و عامل بکرا بودند
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ بر شما باد که محافظت کنید نفس خود را لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ زیان نرساند شما را گمراهی
گمراه شدن یعنی کفر و ضرر شما نرساند إِذَا اهْتَدَيْتُمْ چون راه یافته باشید شما مردمی که چون مردی اسلام می آورد او را می گفتند که حکم بسفاهت خود کرده
در مذهب کفر داشته خود را ایمن فرمود که شما حافظ خود باشید که حفظ اهل ضلالت بشما نرسد تعالی که بر خدای خود بازگشت باشید إِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بسوی
خدای بازگشت شما همه فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس خبر خواهد داد شما را بآنچه بودید که میکردید شما را بران جزا دهد آورده اند که تمیم داری و عدی
بن بدا که از نصاری بودند بتجارت شام کردند و مسلمان بدیل نام که مولی عمرو عاص بود با ایشان همراه شد چون بولایت شام رسید بیمار شد و آنچه با خود داشت از نقود
و امتعه بصحیفه ثبت کرد و مرض سخت شد تمیم و عدی را وصیت نمود که ترکه او را با اهل او رسانند ایشان بعد از وفات او امتعه او را تصرف کردند و نقره که
بر زر منقش ساخته بودند و مستمل نقره و آنچه از دیبا و ابریشم او بر داشتند و باقی را بمنزل او دادند و تسلیم اهل او کردند و در بدیل صحیفه که مشتمل بر
مفصل نخود بود یافتند و چون آنای مذکور در میان بنو و یافت نشد رجوع بتمیم و عدی کردند ایشان انکار نمودند مرافعه بمجلس معلی حضرت مصطفی صلی الله علیه
و آله و سلم بردند این آیه نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان شهادة بینکم گواهی وصیت در میان شما إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ
الْمَوْتُ وقتی که حاضر شود یکی از شما را مرگ باید که گواه شوند حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هنگام وصیت دو مرد که خداوند عدل و انصاف
باشند از شما یعنی مؤمن باشند أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ یا دو مرد دیگر از غیر شما یعنی اهل ذمه که در مذهب خود عادل باشند اگر مسلمانان عادل یافت نشود
حاصل که گواه گیرید اگر أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ اگر باشید سفر کنید در زمین فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ پس برسد بشما رسیدن مرگ یعنی نزدیک
شوید بمرگ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ باز دارید آن دو گواه را بعد از نماز دیگر که وقت اجتماع مردمان است و ملائکه در روز و شب در آن حاضر شوند
فَيُقْسِمَانِ بِاللّٰهِ پس سوگند خورند بخدای تعالی إِنِ ارْتَبْتُمْ اگر شک داشته باشید در ایشان یعنی اگر در راستی شما ایمن نباشید از تهمت شاهدان مضمون سوگند
ایشان لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا ما بدل نمیکنیم باین سوگند بها را که دنیا است یعنی برای طمع مال این سوگند بدروغ نمیخوریم وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ
و اگر باشد آنکس که ما سوگند میخوریم برای او خویش ما وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّٰهِ و پنهان نمیکنیم گواهی خدای تعالی را یعنی گواهی که خدای تعالی ما را بآن امر فرموده
إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ بدرستی که ما اگر چنین کنیم گواهی را از گناهکاران باشیم و سوگند دادن گواه مخصوص است باین سورة و در غیر این
سورة نیست باجماع بعد از نزول این آیه حضرت رسالت تمیم و عدی را بعد از نماز عصر بدیل سوگند دادند که ما قصد بدیل نکرده ایم و این سوگند
بر خود نادرست است بعد از آن طرف کم کرده و در ایشان یافتند ایشان و ورثه بدیل در این باب مجادله از حد اطمینان کردند
ایشان گفتند که ما این طرف را از بدیل خریده بودیم اما بسبب آنکه گواهی بود او را انکار کردیم و انکار پیش از دیدیم دیگر باره بمجلس حضرت رسالت مرافعه
نمودند این آیه نازل شد که فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا پس اگر اطلاع یافته شود بر آنکه در گواهی کذب فعل کرده اند که موجب اثم است یعنی خیانتی که بسبب آن مستحق
اثم شده اند فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا پس دو گواه دیگر چیز قائم مقام آن دو گواه مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ از قوم آنانکه رد داده شده
شده است اثم که خیانت است بر ایشان الْأَوْلَيَانِ صفت آخران است یعنی آنانکه مستحق اند بر اجابت در شهادت بجهت صفت ایشان بقرابت و کثرت

معرفت بمال موصی بها الخ و اولی اند بشهادت از ان دو بیگانه بر مرتد بر اینکه گواه برخیزند فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ پس سوگند خورند بخدای عز و جل که
لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا هر آینه گواهی ایشان سزاوارتر است از گواهی آن دو تن که قبل از ان گواهی داده اند و اولی بقبول وَمَا اعْتَدَيْنَا
و ما ستم نکنیم و از حد در نگذریم در گواهی إِنَّا إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ بدرستی که اگر چنین کنیم از ستمکاران باشیم که باطل را بموضع حق وضع
میکنند پس حضرت رسول ناعمر و عاص و مطلب ابی رافع برخواستند سوگند خوردند بخدای بعد از نماز عصر که این طرف بدل بودند و ایشان خیانت کرده
بعد از ان حضرت حکم فرمود تا طرف مقرّ له را بورثه بدل دادند ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا اینکه مذکور شد نزدیکتر است بخواهند که بیایند گواهان
بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا بگواهی دادن بر طریق آن یعنی بر مثل آنچه حکم بران شهادت کرده اند بدون خیانت در ان أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ یا از دیگر طرف
بترسند از انکه رد کرده شود سوگند بر مدعیان بعد از ایمان ایشان که خود دانند خیانت و کذب ایشان و بجز ظهور خیانت از ایشان
و سوگند خورند وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید خدای را در خوردن سوگند دروغ وَاسْمَعُوا و بشنوید سخن را بسمع اجابت وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ خدا راه نماید
گروه فاسقان را که شاهد اند بکذب در سوگند و خیانت و فرا خوانید بجهت امر ایشان را بخود فرمود و باید هست ایشان را راه نماید يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ در روزی که
فراهم آرد خدای پیغمبران را فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ پس گوید ای فرستادگان چه جواب داده شدید یعنی فرمود که ایشان را بتوحید دعوت کردید بچه جواب
کردند جواب دادن امت سؤال از پیغمبران بجهت سرزنش امتان ایشان باشد که مرخدای عالم خواهد بود چون پیغمبران این را بشنوند قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا
گویند هیچ علمی نیست ما را بجز تو ما را بدان تعلیم نداده یعنی ما را علم نیست بباطن احوال ایشان که ثواب و عقاب در ان مرتب میشود إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ بدرستی
که تو بدانی نهانیها که جز خدا کسی بدان راه ندارد و بر ان باطلاع نرسد و غیر بجهت سرزنش کفار ایشان میفرماید إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ یاد کن که
چون گفت خدای عیسی پسر مریم را اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ یاد کن نعمت مرا که انعام کردم بر تو و بر مادر تو إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ در وقتی
که تقویت کردم و فرستادم ترا بجبرئیل یا بکلامی که بدان احیا کردی تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ سخن میگفتی با مردمان در گهواره این معجزه تو بود وَكَهْلًا و
در حالی که گهوله یعنی کلام تو در طفولیت بود بر طریقه حکما و بلغا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ و یاد کن ای عیسی چون بیاموختم تو را کتاب را کتابت وَالْحِكْمَةَ
وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و فهم چیزها و معانی کتاب تورات و انجیل وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ و زمانی که میسازی از گل مانند شکل مرغی
بِإِذْنِي بدستور من فَتَنْفُخُ فِيهَا پس میدمی در ان صورت از گل ساخته فَتَكُونُ طَيْرًا پس میگردد مرغی زنده بِإِذْنِي بفرمان من وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ
و زنده میکنی کور مادرزاد را و چشم اندرون میکنی و پاک میکنی پیسی را بِإِذْنِي بفرمان من وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ و چون بیرون آوردی
مردگان را از قبور ایشان بِإِذْنِي بامر من وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ و یاد کن چون باز داشتم خبر بنی اسرائیل از تو که قصد قتل تو داشتند
إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ و نفی کرد ایشان را بجهت آنکه آمدی نزد ایشان که مذکور شد فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ پس گفتند آنانکه کافر شدند از بنی اسرائیل
إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ نیست این مگر افسونی که آورده از صورت مرغ بجهت کور و مبرص و مرده و جادوی روشن که بر هیچ کس مخفی نیست و سحر بودن این معجزه عظیم
که داشت جامه بیمین پوشیده و کیاه زمین خورده و هر کس چیزی از ذخیره بکوی میخانه داشتی که در نگران باشد که ویران شود و مردن و فرو نشاندن که خاطر او بر
ان مشتاق بود که در مرغابی شب بعیسی بخفی و بعد از ان عرض تعریف میکند بقوله وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ و یاد کن ای عیسی که چون وحی کردم بحواریان
و اگر صحابه تو بودند أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي که ایمان آرید بمن و فرستاده من که عیسی است قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ گفتند ایشان که
ایمان آورده ایم ما و تو گواه باش که ما گردن نهاده ایم فرمان تو را بر اخلاص إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ یاد کن وقتی که گفتند حواریان يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ آیا میتواند پروردگار تو أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ آنکه فرو فرستد بر ما خوانی از آسمان این کلام را
بعد از استحکام معرفت گفتند گویند مراد ایشان آن نیست که حکم را از اراده الهی مفتقر باشد بر استحکام معرفت بلکه مراد یعنی آیا اراده و قدرت
پروردگار تو تعلق میگیرد که فرستد از آسمان بر ما انزال نماید قَالَ گفت عیسی در جواب ایشان اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از خدای و مثل این سؤالها مکنید إِنْ
كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باوردارندگان بکمال قدرت او را و معجزه مرا قَالُوا گفتند در جواب معذرت در این سؤال که ما در قدرت کامله او هیچ
شک نداریم لیکن نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا میخواهیم که بخوریم طعامی را از ان مائده و آرام گیرد دلهای ما
و یقین بر یقین بیفزاید بر کمال قدرت او یعنی شاهد ما را استدلال جمع کنیم وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ و باشیم بر ان مائده از گواهان و نفی کرد
از ما گواهی طلب مرتبه حواریان طلب ما را کرده اند یعنی گفت عیسی بعد از دیدن آنکه از خدا طلب کرد میخواهید حواریان بخوردن روز روزه
داشتند و پوشیدند و روی نوبت بقبله دعا کردند تا آنکه حق تعالی از ان خبر میدهد قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ گفت عیسی پسر مریم بعد از ان از
حق تعالی اللَّهُمَّ ای خدایا که هر که کند اللهم خدا را بجهت آنکه خوانده باشد اللهم و فیکه بمعنی بطلب مائده حق سبحانه را بلفظ کلمه خواند رَبَّنَا
ای پروردگار ما أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ فرو فرستاد ما را خوانی از آسمان تَكُونُ لَنَا عِيدًا که باشد آن خوان ما را عید یعنی روز نزول
آن عید که هر سال آن روز را عید گیریم و آنکه تعظیم آن کنیم و آنکه متعلقان در این روز آزاد کنند و کودکان را از مکتب خلاص کنند و اهل مشایخ دست
از کار خود بکشند القصه عیسی گفت مائده بر ما نازل شد تا عید بود از روز اول تا آخر تا مردم ما که اهل دنیا اند و آنها که لاحق ما اند یعنی
از کسانی که از ما از ان خوان بودند بهره یابند نزول مائده در روز یکشنبه بود از این جهت است که نصاری آن را عید خود میدانند وَآيَةً مِنْكَ و نا
باشد آن خوان علامتی از تو که دلالت کند بر کمال قدرت تو و بر صحت نبوت من وَارْزُقْنَا و روزی ده ما را از ان خوان وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ
و تو بهترین روزی دهندگانی قَالَ اللَّهُ گفت خدای عیسی که إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ بدرستی که من فرو فرستاده ام این خوان را بر شما

نوبت نمود

سؤال شما فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ پس هر که کافر شود بعد از نزول مائده از شما فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ پس بدرستی که من عذاب کنم او را عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ
عذابی که عذاب نکنم آن نوع عذاب أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ یکی را از عالمیان بر ایشان بعد از نزول مائده بسوی آسمان شدند از ابی جعفر مروی
که آن خوان چون نازل شد بر آن هفت نان بود و همه مردم از اول تا آخر از آن بخوردند و سیر شدند و هنوز از آن باقی بود از سلمان فارسی روایت است که حق
ابری فرستاد و مغز سرغ در میان آن نهاده و آنجا بر زمین دلیل شد تا قریب بخوانیان و مغز از آن جدا شد نزد حواریان بر میز آمد عیسی بگریه
در آمد گفت خدایا این خوان را رحمت گردان و عقوبت مگردان پس خوشا حال آن کسان که بگذارند و بگرفتند گفت بسم الله خیر الرازقین و مندیل از سر مغز
برداشت و خوانی ظاهر شد و بر آن ماهی بریان بود و دو غرار آن بیچکید از دنبال سر او نمک بود و از دنبال دم او سرکه و بر خوانی او انواع ترها غیر از کدو
و پنج گرده بر آن خوان نهاده بود و بر یکی زیتون و بر یکی عسل و بر یکی روغن و بر چهارم پنیر و بر پنجم قدید شمعون که خلیفه عیسی بود بر خواست و گفت یا روح الله
از طعام دنیا است یا آخرت عیسی فرمود که از هیچ کدام نیست این طعامی است که حق تعالی بقدرت خود ایجاد آن کرده پس گفت که بخورید آنچه طلب کرده اید و شکر گذاری
کنید تا نعمت زیاده شود هر یک از آن بخوردند و آنچه بر آن بود هیچ کم نشد و هیچ فقیر از آن طعام نخورد مگر که توانگر شد و هیچ بیماری از آن نخورد
مگر آنکه شفا یافت تا آنکه مرگ و زندگان و کنگان همه شفا یافتند پس آن مائده بآسمان رفت و روز دیگر وقت چاشت از آن مائده اغنیا و فقرا از آن نان
خوردند و بر این سؤال تا اصل روز پس می آمد که ایشان مانده اما از فقرا نه با غنیا توانگران از این مضطرب شدند و مانند اهل شک از روی تمرد و انکار
حمل کردند و سیصد و سی و سه کس از ایشان مسخ گشتند بصورت خوک و بعد از سه روز بمردند و بعد از ذکر مائده توبیخ کفره نصاری می نماید وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى
مَرْيَمَ یاد کن که چون گوید خدا عیسی مریم را أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ آیا تو گفتی مردمان را که بگیرید مرا و مادر مرا إِلَهَيْنِ
مِنْ دُونِ اللَّهِ دو خدا بدل خدای حق تعالی گویند عیسی سُبْحَانَكَ تنزیه میکنم تو را از شرک تنزیه کردنی مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي
بِحَقٍّ نزد و نشاید مرا که بگویم هر چیزی که مرا سزاوار نباشد کفر از آن إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ اگر بوده باشد که گفته باشم آن را پس بدرستی که
دانستی آن را تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي تو میدانی آنچه پنهان میکنم در نفس خود هم چنانکه تو میدانی آنچه آشکارا می کنم وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ و من نمیدانم
آنچه در ذات تو است یعنی آنچه خفا و کنی از معلومات خود إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ بدرستی که تو دانای پوشیده ها مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ
نگفتم من خود را مگر آنچه تو امر کردی مرا بآن که با ایشان بگویم أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ آنکه بپرستید خدای را که پروردگار من و پروردگار شما است
یعنی مربوب و مخلوق تو ام نه خالق و رب وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ و بودم من بر احوال و افعال ایشان گواه مادام که بودم در میان ایشان
فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي پس هنگامی که مرا گرفتی بآسمان بردی كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ بودی تو نگهبان بر ایشان و عالم بر احوال ایشان وَأَنْتَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ و تو بر همه چیزها گواهی و مطلع بر آن إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ اگر عذاب کنی ایشان را بر کفر پس بدرستی که ایشان بندگان
تو اند و بندگان را بر مالک مطلق اعتراض نرسد هر چه کند بر وجه جزا و سزا وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ و اگر بیامرزی ایشان را بعد از آنکه از کفر توبه کرده باشند
و ایمان آورند فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ پس بدرستی که تو غالبی قادر و دانا و صواب کار در هر چه کنی از عفو و عذاب بر وجه حکمت و صواب کار و چون عیسی این
سخن را ادا کند قَالَ اللَّهُ گوید حق هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ این روزی است که راستگویان را سود میرساند راست گویان را صِدْقُهُمْ راستی ایشان که
قایل بتثلیث و خدائیت حق اند را و بحقیقت جمع لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ مر ایشان را است بهشتها که اهل توحید اند بهشتهای که
میرود از زیر درختان یا غرفها آن جویهای روان خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا در حالتی که جاوید باشند در آن همیشه یعنی زمان بودن ایشان نهایت نداشته باشد
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خوشنود باشد خدای تعالی از ایشان بطاعت و انابت وَرَضُوا عَنْهُ و خوشنود باشند ایشان از خدای تعالی بمثل که از ذلک
از دخول جنات یا حصول رضوان الله الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگاری بزرگ بعد از آن تنبیه بر کذب نصاری و فساد دعوی ایشان در شان مسیح و مادر او می
فرماید لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خدای را است پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا فِيهِنَّ و آنچه در آسمانها و زمینها است هُوَ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و او بر همه چیز دانا است قدرت و شوکت و عظمت و حکمت که از عجز و ضعف منزه و مقدس است جل عظمته و قدرته سوره
الانعام مائة و ست و ستون آیه است آیتهای این سوره صد و شصت و شش است کلماتش سه هزار و هشتصد و پنج است حروفش دوازده هزار و دویست
و چهل است مرویست از ابی بن کعب که این سوره در مکه یکبار در شب نازل شد و هفتاد هزار فرشته حامل این سوره بودند در وقت نزول بر او از
عظیم تسبیح و تحمید الهی میکردند چون بحضرت رسالت آوردند ایشان را بشنید فرمود که سبحان الله العظیم و بحمده و بسیار در آن دو صد از آن کاتبان را
بخواند و فرمود که در هر آیتی که در آن است این هفتاد هزار فرشته سلوات فرستند بر او در شب و روز دعا کنند
عبد الله از پیغمبر روایت کرده که هر که سوره انعام بخواند تا بتولد و یعلم ما تکسبون حق تعالی هفتاد هزار فرشته بر او موکل گرداند که مثل عبادت خود را
برای او نویسند تا روز قیامت و فرشتگان از اسماء مقدم تا رسول و با او گرد زامن باشند هرگاه که شیطان خواهد که وسوسه او کند آن فرشتگان
بر او زنند و او را از او دور گردانند تا که هفتاد حجاب واسطه شود میان او و شیطان حیا شبی با انس خود از ابی بصیر رحمه الله علیه روایت کرده که ابو عبد الله
فرمود که سوره الانعام بیک دفعه فرود آمد و هفتاد هزار فرشته تشییع آن می کردند و تعظیم و اجلال آن میکردند که در هفتاد موضع این سوره اسم خدا
مذکور است اگر مردمان بدانند فضل قرائت این سوره را هرگز ترک آن نکنند پیوسته بقرائت آن مشغول باشند و از ابی الحسن علی بن موسی الرضا مرویست که هر که
این سوره را قرائت کند از هفتاد هزار فرشته که این سوره را نازل ساختند بر حضرت رسالت برای او تسبیح گویند تا روز قیامت و نیز از کعب الاحبار روایت
است که حق تعالی روز قیامت بقاری این سوره خطاب کند که ای بنده من در سایه رحمت من آی و از فواکه بهشت من متمتع شو و ثواب کوثر من بیاشام و از چشمه

بسر

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله مر ستایشها مر خدای را است
سبب من غسل کنند که فرو بندد منی در من خدای را نوام
سزاوار پرستش او است ای دوست * که خلاق زمین و آسمان او است الذی خلق السموات والارض خداوندی که بیافرید آسمانها
را بدون سابقه مثالی و بیافرید زمین را بی اصل و ماده وجعل الظلمات والنور و پیدا کرد تاریکیها و روشنی را این کلام بجهت رد قول مجوس است
که گفتند الله خالق النور و شیطان آفریننده الظلمات نزد اکثر مراد از ظلمات نور شب و روز است ثم الذین کفروا پس آنانی که بخدا و بدین
او کافر شدند بربه بهم مخلوقات برای بندگان
انا تکم کافر شدند بر پروردگار خود یعدلون عدول می کنند از او بعبادت غیر او از اصنام و یا برابر می کنند بپروردگار خود بتان را که جماد اند خلاصه
معنی آنست که می گوئیم این آیه را که بیست عشر آدمیانست بیافرید پس بنده را از آب کبیر آن حمد کند کفار بر خلاف این برابری کنند بر آفریننده
سبحانه الخبیر زیرا که او در نیست بیافرید خبیری از آن هو الذی خلقکم من طین او است آنکه بیافرید شما را از گل یعنی ابتدای خلق شما از آن کرد
قضی اجلا پس حکم فرمود بدین را که چون بسر آید مدت را اجل و اجل مسمی عنده و مدتی که نام برده شد و معین و مقرر گشته نزد او
از کسی علم بآن ندارد و بعد از انقضای آن قیام قیامت باشد مراد اجل قیامت است ثم انتم تمترون پس شما شک می آرید در بعث با آنکه ثابت شد
شما را که ابدا مثلی از او است سبحانه آنکه مقام اسهل است از ابداء وهو الله فی السموات وفی الارض و او است خداوند مطلق و معبود بحق در آسمانها
و زمینها و همه را جز او خدائی نیست یعلم سرکم وجهرکم میداند آنچه پنهان شما است یعنی آنچه در دل دارید و آنچه آشکارا شما است یعنی بزبان می آرید
ویعلم ما تکسبون و میداند آنچه می کنید از خیر و شر و شما را بدان جزا و سزا خواهد داد و بعد از آن خبر می دهد از حال کفار وما تاتیهم و نمی آید کفار را
من آیة من آیات ربهم هیچ آیتی از آیات پروردگار ایشان مراد معجزات مانند شکافتن ماه و شق شدن درخت و سخن گفتن با غیر آن
الا کانوا عنها معرضین مگر هستند از آن آیات و معجزات اعراض کنندگان و ترک کنندگان نظر در آن فقد کذبوا
پس بتحقیق دروغ شمردند بالحق بدین دروغی که مدفوع داشتند حق را که قرآن است لما جاءهم هنگامی که آمد بر ایشان فسوف یاتیهم پس زود باشد که بیاید بر ایشان یعنی
ظاهر شود بر ایشان انباء ما کانوا به یستهزءون خبرهای آنچه بودند که بدان استهزا می کردند از وعدهای عذاب آن بوقت نزول عذاب
بر ایشان در دنیا یا هنگام ارتفاع رایات اسلام و شوکت ملت زمان سید الانام و یا در آخرت نزد مشاهده عقوبت عذاب دوزخ است الم یروا کم اهلکنا
من قبلهم آیا ندیدند و ندانستند که ما بقوة تمام چند هلاک کردیم پیش از ایشان من قرن از گروه گذشتگان یعنی اهل زمانی که در آن پیغمبری بود
و گویند هر قرنی هفتاد سال یا هشتاد سال و اصح آنست که قرن اهل عصری اند که در میان ایشان پیغمبری بوده باشد یا نایب مناب او خواه زمان طویل باشد و خواه کثیر
مکناهم فی الارض متمکن گردانیدیم ایشان را در زمین و گویند هلاک کردیم که ایشان را در زمین آرام گاه داده بودیم و مکث نمودیم ایشان را مکان
ما لم نمکن لکم آنچه شما را تمکین نداده ایم از وسعت منازل و متاع یا عمر و زمان و قوة تمام و خدم و حشم وارسلنا السماء علیهم مدرارا و فرستادیم
بر ایشان از ابر ایشان ریزان و دروی وجعلنا الانهار تجری من تحتهم و گردانیدیم جویها آب را که میرفت در زیر درختان ایشان
بودیم باران را بر ایشان ریزان و دروی
در زیر قصرهای ایشان یا انهار که تحت تصرف ایشان بود بهر نوع که میخواستند بسامان می آوردند مراد آنست که ایشان در رفاهیت و سرفراز بودند
پس انهار را ثمار فاهلکناهم بذنوبهم پس هلاک کردیم ایشان را بگناهان ایشان و سودند از آن همه نعمت و فراغت وانشانا من بعدهم و
پیدا کردیم از پس هلاک ایشان قرنا آخرین گروهی دیگر بدل ایشان غرض آنست که بانها حق تعالی هم چنانکه قادر بود بانکه هلاک کند قرون سابقه را چون
شود و بیافریند بدل ایشان قوم دیگر را هم چنین قادر است که مثل این را در حق شما بجا آورد پس از خواب غفلت بیدار شوید تا از مثل این نوع عذاب برهید
مرتبت کفر مشرکان از نزد رسول الله امل گفتند ای محمد ما بتو ایمان نخواهیم آورد تا نیکه بیاید فرشتگان از آسمان تا از تو گواهی دهند که این کتاب
خدا است و ما آوردیم و نگوئی با ایشان بود باین مضمون که تو و سخنان حق تعالی فرمود که ولو نزلنا علیک کتابا فی قرطاس و اگر بفرستیم بر تو نوشته
در کاغذ فلمسوه بایدیهم پس مس کنند بدست خود یعنی برای تعیین بدانند که آن نوشته از نزد خدا است بیشک و شبهه لقال
الذین کفروا هر آینه گویند آنانکه کافر شدند بر جحود و انکار ان هذا الا سحر مبین نیست این مگر جادوئی روشن بر مکر و فریب
کافران لولا انزل علیه ملک چرا نیامد فرشته بر محمد فرشته که ما گوید که این پیغمبر است ولو انزلنا ملکا لقضی الامر و اگر فرود فرستیم
فرشته را امر بنیست حکم کرده شود بهلاک من خلقنا آنچه ستر الهی جاری شده که اگر معاینه ببیند فرشته را چنانکه طلب کردند هلاک ایشان لازم شود چنانکه
که بر امم سابقه مثل این واقع شده مانند قوم عاد و ثمود ثم لا ینظرون پس مهلت داده نشوند بعد از نزول فرشته بیم زدن ولو جعلناه ملکا و اگر
گردانیم رسول را فرشته لجعلناه رجلا امر بنیز گردانیم او را بصورت مرد چنانکه جبرئیل بصورت دحیه کلبی متمثل می شد و این صورت بجهت آنست که قوة بشری بدیدن ملک
بر صورت اصلی ایشان و نامیکند مگر معنی از انبیا که بقوة قدسی مشاهده ایشان میتوانند کرد پس ملک صورت بشر فرود فرستیم ولبسنا علیهم
ما یلبسون هر آینه در آن حال پوشیده گردانیم بر ایشان آنچه را پوشیده کرده اند امر در یعنی چنانکه اکنون رسالت بشری را تسلیم نمیدارند و در وقت نزول
ملک نیز آن خواهند گفت که نیست این مگر آدمی بعد از آن در تسلیم رسول سیفرماید که ولقد استهزئ برسل و هر آینه تکذیب نموده شده اند پیغمبرانی
که بوده اند من قبلک پیش از تو فحاق بالذین سخروا منهم پس احاطه نمود و فرود آمد بر آنانکه مسخره کرده اند از رسل یعنی بکنایه که با رسولان
استهزا کرده اند احاطه کرد و فرو گرفت ما کانوا به یستهزءون جزای آنچه بودند که بدان استهزا می کردند و آن جزا عذاب و نکال الهی بود که گرد
ایشان در آمد قل بگوی محمد سیروا فی الارض سیر کنید در زمین کافران بسیار کامی بشام و یکذبه
بر دیار عاد و ثمود ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین پس بنگرید بنظر عبرت که چگونه بود انجام کار تکذیب کنندگان یعنی بچه حرف ایشان

بعد از آنکه شیطان ملاک کرده تا از آن اعتبار کرده از کفر و طغیان باز نایستد قل بگو ای محمد یعنی بهر از ایشان بر طریق الزام لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ مر کراست آنچه در آسمانها و زمینها است خدای خلق و ملک این اگر بر سبیل عناد تجاهل جواب ما سند قُلْ لِلَّهِ بگو مر خدای راست یعنی بر آنان مادر
شما خالق و مالک همه اوست غیر او پس مستحق عبودیت او باشد غیر او کَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ نوشته است بر ذات خود یعنی بر خود لازم کرده است الرَّحْمَةَ رحمت را
یعنی نعمت هدایت بعد از ضلالت و تکلیف دادن بر آن و از ارتکاب معصیت دادن کفار تا میگر ایمان آورند یا از اولاد ایشان بگروند نیز از جمله رحمت است قول
توبه و معصیت از کتاب الاخبار روایت کرده اول چیزی که حق تعالی نوشت بر خود یا نوشت لوح بدست قلم مداد آن این بود لا اله الا انا سبقت رحمتی غضبی سلمان
فارسی از حضرت رسالت روایت کرده که حق تعالی صد رحمت است یک جزو آن در دنیا منتشر است همه نعمتها دنیا از آن یک جزو است و نود و نه جزو دیگر را
در خزانه کرم خود نهاده تا روز قیامت این یک جزو با نود و نه جزو دیگر رحمت در بهر گناهکاران بدارد و ایشان را بیامرزد لَيَجْمَعَنَّكُمْ هر آینه جمع کند حق
شما را در قبور و انجا باشد إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت که روز ما بر کرده ما بر شما از قبور لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در وقوع آن روز یا در
جمع شما در آن الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ آنانکه زیان کردند در نفسهای خود که عقول سلیمه خود را که سرمایه ایشان بود ضایع ساختند فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس
ایشان ایمان نیارند وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و مر خدای راست آنچه آرام دارد در شب و روز یعنی ذات مالک زمان و مکان و آنچه در مکان و زمان
او واقع اگر فرانند وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و اوست شنوای همه مسموعات دانا بر همه معلومات پس شنوا باشد باقوال کافران و دانا بر حال ایشان و همه
برای جواب مشرکان که گفتند ای محمد ما را معلوم شد که احتیاج و مسکنت ترا بر این کار می دارد که پیش کرده ما برای تو و دوستان خود
توزیع کنیم اگر تو آنکه ترا از خویشان شوی بنظر آنکه از این دعوی رجوع کنی حق تعالی فرمود که مرسل است بر آن از آن خدا است که تو آنکه
خود را بخدا از مال همه که تو آنکه زین خلایق شود قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا بگو بر سبیل انکار که آیا غیر خدا را فرا گیرم دوست یعنی غیر خدای را هرگز
دوست نگیرم فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آن خدائی که پدید آرنده آسمانها و زمینها است وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ و او میخورانند خلق را و روزی داده
نمیشود یعنی بی نیاز است از خلق و خلق بوی محتاجند قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ بگو بدرستی که من مأمورم آنکه باشم اول کسی که گردن
نهد حکم خدای را برای آنکه پیش از من باقی تر باشد در دین وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و مرا میگوید که مباش از شرک آورندگان قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ
عَصَيْتُ رَبِّي بگو ای محمد بدرستی که من میترسم که اگر عاصی شوم بامر پروردگار خود و غیر او را پرستم عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ از عذاب روزی که قیامت
مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ هر که بگردانند خدای عذاب را از او و خلاص یابد یا دفع داده شود یعنی هر که گردانیده شود عذاب از او يَوْمَئِذٍ در آن روز فَقَدْ رَحِمَهُ پس بدرستی که بخشایش کرد خدای او را از عذاب دوزخ و رهانید و بنعیم ابدی رسانید وَذَٰلِكَ و این گردانیدن عذاب از او الْفَوْزُ الْمُبِينُ
رستگاری هویدا است بعد از آن بیان میکند که معبودان اهل شرک بر هیچ چیز از خیر و شر و نفع و ضرر قادر نیستند حق تعالی بر همه آنها توانا است پس مستحق عبودیت
باشد غیر او وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ و اگر رساند خدای بتو بلیتی و سختی چون فقر و مرض فَلَا كَاشِفَ لَهُ پس هیچ کشف کننده باز دارنده
نیست از آن إِلَّا هُوَ مگر او سبحانه یعنی هیچکس قادر نیست بر منع آن مگر خود وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ و اگر برساند بتو نیکوئی چون غنا و صحت فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ پس او بر همه چیز از آنها و غیر آنها توانا است پس قادر باشد بر عطا دادن کسی که کسی را نرسد و در روز انحضرت بر این سوار
بود و مرادیف ذکر دانید در اثنای راه بنی نجار کرد و فرمود که ای پسر عم خدا از آنکه مدار ما او را نزد خود یابی با خدای در مناجات اشتغال کن تا
در سختی تو اشتغال کند چون چیزی خواهی از او طلب کن و چون طلب کنی از خدای طلب کن آنچه بود نیست قلم بر آن رفته و اگر جمله خلایق قصد کنند برای
تو چیزی نفع رسانند از خیر و شر و خدای لوح برای تو نوشته باشد نتوانند اگر تو آنکه که بصبر و یقین کار کنی که بر صبر کردن بر آنچه تو را ناگوار باشی خیر بسیار است
و بدانکه نصرت با صبر است و فرج با اندوه و دشواری با آسانی در دنیا با توانگری و قناعت با سرور وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ و او است قهر کننده و غلبه کننده
بر بالای فرمان خود یعنی هیچ کس بر او غلبه نتواند کرد وَهُوَ الْحَكِيمُ و او است محکم کار در تدبیر خود از نفع و ضرر و منع و دفع وَهُوَ الْخَبِيرُ دانا و آگاه
بر احوال همه بندگان در نقل آمده که مشرکان گفتند یا محمد ما گواهی نمیبینیم که تو را تصدیق کند از علما یهود و نصاری پرسیدیم که صفت تو در کتب خود دیده
اند همه انکار کردند اکنون کسی را بر ما نما تا برسالت تو و صحت کتاب تو گواهی دهد حق تعالی فرمود که قُلْ بگو ای محمد أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً هر چیز بزرگتر
از روی گواهی کیست بزرگتر از همه گواهیها در این سخن که جواب مشرکان است قُلِ اللَّهُ بگو با ایشان که خدای تعالی بزرگتر و راست گوتر است شهادت شَهِيدٌ بَيْنِي
وَبَيْنَكُمْ گواهی است میان من و شما یعنی او گواه است بر صحت من در دعوی نبوت و در بطلان شما در تکذیب وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ و وحی کرده شد بسوی
این قرآن لِأُنْذِرَكُمْ به تا بیم کنم شما را بقرآن وَمَنْ بَلَغَ و هر کسی که برسد قرآن از عرب و عجم و جن تا قیامت بر وی قیامت محمد کعب قرظی روایت کرده که هر کس که قرآن
بر او رسید همچنان باشد که رسول خدا بدو رسیده و او را دیده و از او شنیده بعد از آن بر سبیل سرزنش کفار میفرماید که أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ آیا شما میگوئید که گواهی میدهید أَنَّ مَعَ
اللَّهِ آنکه با خدا آلِهَةً أُخْرَىٰ خدایان دیگر که شما اند قُلْ لَا أَشْهَدُ بگو ای محمد من گواهی نمیدهم مر آنکه شما گواهی میدهید قُلْ بگو بلکه گواهی میدهم
که إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ جز این نیست که او سبحانه خدای یگانه است وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ و بدرستی که من بیزارم از آنچه شریک
میآورید بوی از بتان و غیر آن از اول سوره تا اینجا احتجاج است بر مشرکان مکه بعد از آن آغاز کلام میکند و میگوید الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
آنانکه دادیم ایشان را کتاب یعنی توریة و انجیل يَعْرِفُونَهُ میشناسند محمد را بصفاتی که در توریة و انجیل مذکور است كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ همچنانکه
میشناسند پسران خود را بصغر ایشان ابو حرب ثمالی روایت کرده که حضرت رسالت بغلام عمر ابن عبد الله سلام پرسید که مرا بشناسی حضرت پیغمبر را که
خدا او را بر شما فرستاده چون معرفت شما است بفرزندان خود پسر میتوان بود گفت من بر رسالت پیغمبر متیقن ترم از آنکه بفرزند خود پسر خود هر این را دانم

کو کلام خدا است و محمد پیغمبر او است اما معلوم نداریم که زنان چه سلف اند چه کردند اند بعد از آن زنان کسانی که با خود متعلق ایشان بعد از نبوت آنحضرت اختراع
بدان میکنند خبر میدهد الذین خسروا انفسهم آنانکه زیان کار نمودند نفسهای خود را اهل کتاب و غیر آن از مشرکان فهم لا یؤمنون پس ایشان ایمان نمی
آورند بمحمد و قرآن و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا کیست ستمکارتر از کسیکه افترا کند بر خدا دروغ را بانکه ملائکه دختران وی اند
و بتان نزد او شفیع خواهند بود او کذب بآیاته یا تکذیب کند آیات او را که قرآن است از سحر و شعر و کهانت و نام نهد آنرا انه لا یفلح الظالمون بتحقیق
رستگار نشوند ستمکاران یعنی کافران بلند کبر و عناد و جور و ستم و کشتن نفس خود را محل غضب الهی میکردانند و یوم نحشرهم جمیعا و یاد کن
روزی را که حشر کنیم همه ایشان را از عابدان و معبودان ثم نقول للذین اشرکوا پس گوییم آنرا که شرک آورده اند و توبیخ مر آنانکه شرک آورده اند این شرکاؤکم کجای
اند خدایان شما که انها را شریکان خدای تعالی ساختید الذین کنتم تزعمون آنانکه بودید شما که گمان میبردید انها را شریکان خدا یا شفیعان شما نزد خدا
چون مشرکان بدیدند که اهل تبعیت امر و نهی و انکار ایشان در کتب یکدیگر گویند که بگویید ما موحدیم تا شما را بیامرزند پس ردّ
نیاز از ایشان بر سند که این شرکاؤکم ایشان انکار کنند ثم لم تکن فتنتهم پس نباشد فتنه ایشان یعنی عذر ایشان که فتنه کرده باشند بدان مستخلص شوند
الا ان قالوا مگر آنکه گویند والله ربنا بخدائی که پروردگار ما است ما کنا مشرکین نبودیم ما از شرک آورندگان یعنی بر نفی کذب این سوگند
که ما شرک نبودیم با آنکه دانسته باشند که نفع بر ایشان ندهد اما از غایت دهشت بحیرت باین قائل شوند انظر کیف کذبوا علی انفسهم بنگر که چگونه
دروغ گویند بر نفسهای خود و بنفی شرک از خود و ضل عنهم ما کانوا یفترون و گم شود از ایشان آنچه بودند که افترا کردند از شرک نفع با ایشان
رسانند و خلاص از عذاب بکرد مروی است که ابوسفیان و ولید بن مغیره و شیبه بن ربیعه و نضر بن حارث و عتبه و جمعی از مسجد الحرام استماع قرآن کردند از حضرت
رسالت صلعم نضر بن حارث گفت من نیز تو را نیک میدانم و آنچه میخوانم همانا که مجرد از حکایات متقدمان پیشینیان میخوانند و در باره او فرمود و منهم من
یستمع الیک و از کفار مکه کسانی هستند که گوش فرا میدارند بسوی تو و نیکو قرآن میخوانی و جعلنا علی قلوبهم اکنة و گردانیدیم یعنی افکندیم
بر دلهای ایشان پوششها یعنی چونکه از فرط عناد و جور و انکار و حقد و حسد انکار ندبیر و انتشه یکند در باب قرآن پس مثل کسانی اند که گویا بر
دلهای ایشان پرده ما کشیده ایم ان یفقهوه و فی آذانهم وقرا بجهت آنکه نفهمند آنرا و در گوشهای ایشان گرانی ناحق شنوند و باقی
و حق تاویل این کلام در آیه ختم الله علی قلوبهم مذکور شد و ان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها و اگر ببینند هر معجزه که طلبند ایمان نیاورند بدان از
عناد و استحکام تقلید در ایشان چه نوع تکذیب نشان بنماید و بیاید حتی اذا جاؤک یجادلونک تا آنکه چون بیایند بنزد تو بسؤال و مخاصمه کنند
با تو یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین گویند آنانکه کافر اند نیست این کتاب تو مگر افسانه پیشینیان مانند قصه رستم
اسفندیار و غیر آن و از غایت تکذیب نسبت کذب و افسانه کرده اند بر حضرت اولین که فایده ندهد آن نیست اکثر آن دروغ است و هم
ینهون عنه باز میدارند مردم را از ایمان بر سول و ینأون عنه و دور می شوند از آن یعنی با آنکه خود ایمان نمی آورند دیگران را از آن نهی میکنند
و ان یهلکون الا انفسهم و هلاک نمیکنند کافران بتمامی مگر نفسهای خود را و ما یشعرون و نمیدانند که ضرر ایشان بغیر ایشان عائد نمیشود
و لو تری اذ وقفوا علی النار و اگر ببینی ای محمد چون باز داشته شده باشند بر آتش دوزخ تا آنرا معاینه ببینند و بر آن مطلع شوند و دران دیر
دانند مقدار عذاب خود را مراد بیننده یعنی آنرا بعد از معاینه شناخت فقالوا یا لیتنا نرد پس گویند ای کاش باز گردانیده شویم بدنیا و لا نکذب
بآیات ربنا و تکذیب نکنیم بآیات پروردگار خود را و نکون من المؤمنین و باشیم از جمله باورداشتگان بل بخیانت که ایشان چون بدنیا
روند ایمان آورند بلکه بدا لهم ظاهر شود مر ایشان را از شهادت اعضا یا بظهور عذاب ما کانوا یخفون آنچه بودند که میپوشیدند از کفر و تکذیب و نفاق
من قبل پیش از این در دنیا یا از روی جهل خود تلبیس کردند و میکنند و اما این نافع نشود و کسی مبعوث نگردد و لو ردوا و اگر بجهت نوع باز گردانیده شوند
لعادوا لما نهوا عنه مر آنچه را که نهی کرده شده بودند از و یعنی باز مرتکب شرک و معصیت شوند و انهم لکاذبون و بدرستی که
ایشان دروغگویانند در وعده ایمان چون این آیات که در وعید قیامت و کافران خوانده شد ایشان نفعت نشود و انکار کردند و قالوا ان هی
الا حیاتنا الدنیا و نیست زندگانی الا حیوة ما دنیا و ما نحن بمبعوثین و نیستیم ما انگیخته شدگان از قبور و لو تری اذ وقفوا
علی ربهم و اگر ببینی و وقتیکه باز داشته شوند کافران در دنیا مر حکم پروردگار ایشان را بر موقف عرض قال گوید خدا بسوی ایشان الیس هذا
بالحق آیا نیست این بعث و نشور و ثواب و عقاب راست قالوا بلی گویند آری حق و راست است و ربنا بحق پروردگار ما یعنی قسم بحق
مؤکد بسوگند بجهت آنکه در حال اهوال است مر خود را ایشان قال گوید خدا یعنی فرشتگان را فرمایند گویند بر ایشان فذوقوا العذاب بچشید
عذاب را بما کنتم تکفرون بسبب آنکه بودید که میکردید کفر بخدا یعنی عذاب کشید بجهت مکر و کید شما بوحدانیت خدا و نبوت پیغمبر قد خسر الذین کذبوا
بلقاء الله بدرستی که زیان کردند آنانکه تکذیب کردند بثواب و بجزای خدای که با ایشان وعده داده و آنرا بدروغ پنداشتند حتی اذا جاءتهم
الساعة تا آنکه چون بیاید ایشان را قیامت یعنی مقدمات آنکه مشاهده عقوبات است نزد مرگ بغتة قالوا یا حسرتنا علی ما فرطنا
فیها گویند ای حسرت و تنبیه ما بر تقصیر کردیم در زندگانی دنیا و هم یحملون و ایشان یعنی کفار بر دارند اوزارهم علی ظهورهم گناهان خود را
بر پشتهای خود یعنی بار گناهان لازم ایشان باشد از ایشان جدا نشود الا ساء ما یزرون بد است بد چیزیست بار گناه که می کشند در معالم
نقل کرده که چون مؤمن از قبر بیرون آید استقبال کند او را چیزی در غایت خوبی و خوشبوئی و گوید که من عمل تو ام گوید وی گوید من عمل
صالح تو ام بیا بر من سوار شو که من در دنیا سوار تو بوده ام و این یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا عبارت از این است و چون کافر بر آید

چیزی در غلاف شتی و غافل شوی مراد از این کوید مراد کوید که من کرد را با یک قوم بسیار دنیا را سوار شده در پر تو سوار شوم
بجلوه او زارم اشاره باین است وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ نیست زندگانی دنیا که کافران بسر بردند مگر بازی کودکان و لهو
بی خود آن جسمند که آمدن آن نفع بر نزد وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ و بهر آینه سرای آخرت بهتر است مر آنکسانی که پرهیزکاری
کنند آیا نمی‌اندیشید آن خالص مصایب ذات ایمان از بهر آن عاقلان أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمی‌کنید و سفر نمی‌خواهید تا بفهمید که مقتدی
نمی‌کنید تا بر شما واضح شود که کدام از این هر دو سرا بهتر است قَدْ نَعْلَمُ تحقیق که ما میدانیم إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ آنکه هر آینه اندوهناک می‌
کند ترا آنچه کوید کفار در تکذیب تو و ایشان را بجزای خود خواهیم رسانید و وعده اند که آنحضرت شریف و بوجهل با یکدیگر ملاقات کردند
آنحضرت گفت یا ابا الحکم در شان محمد بن عبد الله چه کوئی مردی خود صادق است یا کاذب بما مطلع نیست اگر راست کوئی بر تو حاجت کند گفت محمد راست
کوست و آنچه بما میرساند سحر نیست شیطانی اما اگر نبوت او را اعتراف کنیم تمام عزت بر ایشان مشاور شرف از قدر تو او سلیم خدمت و عبادت و سجده تعالی
اقتدا زند و اگر نبوت بر ایشان نیز باز کرد سایر اشراف قریش بیکبار کی محروم شدند حق تعالی فرمود که ما میدانیم که تو بجهت تکذیب کفار محزون و غمگین می‌کردی
فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ بدرستی که ایشان تکذیب نمی‌کنند تو را در حقیقت بر راستی تو اعتقاد دارند وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ
ولیکن ستمکاران بآیتهای خدا که قرآن و سایر معجزات را انکار می‌کنند بر صرف عناد و تکذیب می‌کنند و جحود در لغت حضرت از رد میکوید
که وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ بدرستی که تکذیب کرده شدند پیغمبران که پیش از تو بودند بوده فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا بر ایشان شکیبائی نمودند
بر آنچه ایشان را تکذیب کردند و اذیت رسانیدند حَتَّىٰ أَتَاهُمْ تا وقتی که آمد بدیشان نصرت ما یاری کردن ما ایشان را که آن
نجات ایشان بود و فرو نشاندن عذاب مکذبان ایشان پس تو نیز صبر کن بر آزار قوم تا ما که نصرت شامل حال تو را بر ایشان نصرت دهیم و ایشان
را مستأصل کردانیم وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ و نیست تغییر دهنده مر وعده‌های خدا را آنجا که فرموده کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي بتحقیق نوشته است
خدا که البته غالب شوم من و رسولان من وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که آمد بتو بعضی از خبر فرستادگان که امتان ایشان چه از ایشان رسانیدند و ایشان بر آن صبر نمودند تا که بر ایشان غالب شدند
تو نیز اقتدا بر ایشان کرده سر بر سر بر سرکش مدار خوش دار تا کار تو چنانکه میخواهد صاحب کرده و تو را بر همه اعدا مظفر و منصور سازیم و بر جمیع اعدا
کفر غالب کردانیم وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ و اگر چنانچه بزرگ نمایند بر تو گران آمده و دشوار است بر تو إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ روی گردانیدن
ایشان از تو پس اگر میتوانی که بجوئی نَفَقًا فِي الْأَرْضِ سوراخی در زمین بعمق که در آن نابجوئی سَلَّمًا فِي السَّمَاءِ
یا نردبانی در آسمان فَتَأْتِيَهُمْ تا بیاری ایشان را بآیتی که ایشان طلب میکنند بَآيَةٍ و اگر خواهد
خدای تعالی مقتضی الجا و اکراه ایشان بر ایمان وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ هر آینه جمع کردی ایشان را بر هدایت و چون مکر الهی نهایت
میکند که ایشان باختیار ایمان آورند باجبار و ایشان بجهت فرط عناد و جحود استکبار نظر در آیات تو نمیکنند تا مثل آن نمیشنوند بر وجه اقتدا تو از تو
آیات طلبند بقصد اقتدا بر حکم الهی چنان تقاضا انتهای کند که اهانت در وادی ضلالت کند اشتر نظر لطف از ایشان بر دارد فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
الْجَاهِلِينَ پس مباش از نادانان بر آنکه ایمان آیات الهی را انکار میکنند و مصلحت انسان را نمیشناسند إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ جز این نیست که اجابت می‌کند دعوت تو را آنانکه
يَسْمَعُونَ می‌شنوند بسمع قبول و بر حقیقت تأمل در آن میکنند يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ و مردگان را بر انگیزاند خدای از قبر بکاه بدانند دین حق و بر آن بگروند
ان دانستن بگرویدن سود نکند ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ پس بسوی جزای الهی باز کردانیده شوند خلاصه معنی آنست که اجابت دعوت تو نمیکنند مگر مؤمنی که سامع حق
باشد بر حسب تأمل تفکر در آن مگر در اشیا که بمنزله میت است اجابت دعوت تو نمیکنند تا آنکه حق تعالی او را در قیامت مبعوث سازد وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ
و گفتند مشرکان چرا فرو فرستاده نمیشود بر محمد آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ آیتی از پروردگار او یعنی معجزه که از او میطلبیم چون ید بیضا و عصای موسی و ناقه ثمود
و احیای موتی و امثال آن و چون از رکعتا و تجاج مفسر بر بعد آیات از راه انتراع می‌کردند از آنچه در جواب ایشان فرموده قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ
أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً بگو بدرستی که خدا قادر است بر آنکه فرو فرستد آیتی را که مقترح وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و لیکن بیشتر ایشان نمیدانند که
حق تعالی قادر است بر انزال آن و حکم او بجا فرا کوفته که هرگاه معجزه طلب حق سبحانه و تعالی او را ظاهر کردانند و مقترحان ایمان نیارند عذاب مستأصل
ایشان فرود آید چو قوم ثمود و اصحاب مائده و از این جهت آیات مقترحه بر ایشان نمیفرماید بعد از آن بیان قدرت حکم خود میکند بقوله وَمَا
مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ و نیست هیچ جنبنده در زمین از حیوانات وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ و نه هیچ پرنده که در هوا میپرد بدو بال خود بر وجه سرعت الا
أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مگر ایشان گروهائی اند مثل شما یعنی هیچ شما محفوظ الاحوال و مقدر الارزاق و الآجال اند مانند شما در آفرینش و حیات و ممات
و ذکور و اناث و توالد و تناسل و در دلالت بر وجود صانعی که مدبر و قادر و عالم است بقوله مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ
مِنْ شَيْءٍ از هیچ چیزی را بلکه آن مشتمل بر جلایل و دقایق امور علوی و سفلی و امر هیچ حیوانی و جمادی در آن فرو گذاشته نشد و اکثر مفسران بر آنند
که مراد بکتاب در آیه قرآن مشتمل بر چیزی است که محتاج الیه مردمان است مفصلا یا مجملا از بیان حلال و حرام و قصص و امثال و مواعظ و اخبار و اجمالا
بیانش بتفصیل رسول باز گذاشتیم مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ پس هر آینه بسوی پروردگار خود حشر کرده
خواهند شد تا مطیعان را ثواب و عاصیان را عقاب کند و مکلفان را بر اعمال موعود مدد وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه دروغ داشتند آیتهای
ما را که قرآن است یا سایر دلایل ذاتیه صُمٌّ وَبُكْمٌ کر اند و شنوا و دلایل صدق نبوت و بر وحدانیت و حکمت اند از گفتن سخن حق فِي الظُّلُمَاتِ افتاده اند در

تاریکیهای کفر که هیچ وجه راه بحق نمی‌برند و در ظلمات جهل و ظلمه عناد و ظلمه تقلید گرفتارند مَن یَشَاءِ اللهُ یُضْلِلْهُ هر که را خواهد خدای گمراه کند او را
در ضلالت بگذارد و نظر لطف و توفیق از او باز گیرد بجهت فرط عناد و جحود بالکلیه عاوف باشد بحق و حق هم حکم کند بضلالت او یا ملائکه ضلالت بر او پدید کند
تا فرشتگان بر او لعنت کنند و دشمن گیرند وَمَن یَشَاءْ هر که را خواهد از اهل ایمان که در طلب هدایت باشد یَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ گرداند او را بر راه مستقیم
بر وجه لطف و توفیق قُلْ بگو ای محمد با کفار أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللهِ آیا بینید شما اگر بیاید بشما عذاب خدا همانند کافران که شما مدهاند
و نمودید أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ یا بیاید بشما روز رستخیز مراد هول و عذاب عقبی أَغَيْرَ اللهِ تَدْعُونَ آیا غیر خدای را خوانید تا آن عذاب را از شما باز
دارد إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان که بتان را خدایند پس بخوانید غیر او را بل بخوانید آن بتان را خوانید در آن وقت بلکه إِيَّاهُ تَدْعُونَ
او را خوانید تضرع جز بدرگاه او نمیبرید و غیر او را نمیخوانید برای دفع عذاب فَيَكْشِفُ پس میبرد و دفع کند از شما در دنیا مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ آنچه او را می
خوانید بکشف إِن شَاءَ اگر خواهد حکمت او مقتضی کشف و باشد وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ و فراموش کنید در وقت دعا و مدت دراز دیدار آنچه
شریک ساختید با او یعنی هر چه خود را بکذارید و در دفع عذاب متوجه شوید وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ و بدرستی که فرستادیم بسوی
امتان ایشان پیش از تو تکذیب انبیا کرده مکر دیدند فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ پس بگرفتیم ایشان را بسختی و تنگی و درد و بلا و بیماری
و امراض بیماری لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ تا شاید که ایشان زاری کنند و از شرک اعراض کنند و دست بدعا و نیاز و استغفار دراز کنند فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُم
بَأْسُنَا پس چرا وقتیکه آمد با ایشان عذاب ما تَضَرَّعُوا زاری نکردند و تضرع بدرگاه ما نیاوردند تا بلا را از ایشان دفع کردانیم وَلَٰكِن قَسَتْ
قُلُوبُهُمْ و لیکن سخت شد دلهای ایشان وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ و آراسته شد برای ایشان ابلیس مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه بودند که میکردند از کفر
و شرک و عصیان فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ پس هنگام که فراموش کردند کافران آنچه پند داده شده بودند بدان از بأساء و ضراء و از عذاب از آن پند
گرفتند فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ بگشادیم بر ایشان درهای هر چیز را از انواع نعمت و راحت چون بلا و محنت بدل گردانیدند با سازی و صحت
معیشت نیز افتتاح کردیم حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا تا وقتی که بسیار شاد شدند بآنچه داده شدند از انواع نعم و دل بدان بستند و بلذات آن مشغول
شدند از منعم باز ماندند و بر اسم شکر گذاری آن بر نخاستند أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً بگرفتیم ایشان را ناگهان فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ پس ناگاه ایشان بعد از مدتها
دید عذاب بیاد حسرت خورندگان بودند و بیشمار آن فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس بریده شد آخر آن گروه که ستم کردند بر خود بر وجهی که
یکی از ایشان باقی نماند وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و شکر و سپاس مر خدای را است که پروردگار عالمیان است بر هلاک ظالمان و مشرکان و بر
هلاک ظالمان سبب خلاص مؤمنان از ستم و بیداد ایشان که نعمتی بزرگ و غنیمتی بسیار است بر هلاک کنندگان ایشان سزاوار حمد ثنا باشد فضل بن عباس
از ابی عبد الله ع نقل کرده که آنحضرت مرا گفت که هر که بعد از ظالمان را دوست دارد پس دوستی با اهل عصیان کرده و حال آنکه خود را بحمد
کرده بر هلاک ظالمان و قوم قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ بگو آیا
بینید اگر بگیرد خدای شنوائی شما را تا کر شوید و بینائی شما را تا کور شوید وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم و مهر نهد بر دلهای شما تا نفهمید و در آن نیابید مَّنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ
اللهِ کدام خدایست غیر الله که بقدرت و کرم خود یَأْتِيكُم بِهِ بیارد بشما آنچه را که گرفته است انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ بنگر که ما چگونه گردانیم
این آیات را از اسلوبی بر اسلوبی یعنی گاهی در ترهیب گاهی در ترغیب سخن گوئیم و وقتی در تذکیر و تنبیه و گاهی از جهت مقدمات عقلیه ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ
پس کافران اعراض کنند از آن و خود را نفهمانند از غایت لجاج و عناد و جحود قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ بگو ای محمد که چه بینید ای کافران اگر
عَذَابُ اللهِ بیاید بشما عذاب خدای در دنیا بَغْتَةً ناگهان بی مقدمه کشما و ابن نبیه گفت جهرة یا آشکارا که علامت حلول آن ظاهر گردد
هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ هلاک نشوند بدان عذاب مگر گروهی که بجهت رسوخ شرک و ستم کار دل بر نفس خود وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ وَمَا
نفرستادیم پیغمبران را إِلَّا مُبَشِّرِينَ مگر بشارت دهندگان بودند اهل ایمان را بهشت وَمُنذِرِينَ و بیم کنندگان کافران را بدوزخ فَمَنْ آمَنَ
پس هر که ایمان آورد و اصلاح کار خود کند بتقوی و طاعت فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس ترسی نیست ایشان را از عذاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان
اندوهگین شوند از فوت ثواب وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ و آنانکه تکذیب کردند آیات ما را بر ایشان
عذاب بسبب آنکه بودند که بیرون می‌رفتند از دایره ایمان و طاعت بعد از آن در جواب مشرکان ایات میفرماید که قُل بگو ای محمد مر ایشان را لَّا أَقُولُ لَكُمْ
عِندِي خَزَائِنُ اللهِ نمیگویم شما را نزد من است خزانهای خدا تا مرا طلبید شما بنمایم وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ و نمیدانم غیب را
تا مرا که مغیبات بیابید تا مرا پرسید جواب گویم وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ و نمیگویم شما را که از جنس فرشتم تا مرا فرشتگان بر آن قدرت
دارند من نیز آن بکنم بلکه من هم چون شما آدمی‌زادم إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ پیروی نمیکنم مگر آنچه وحی کرده میشود از احکام حلال
و حرام بمن قُلْ بگو ای محمد از روی تمثیل هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ آیا یکسان باشند نابینا و بینا یعنی برابر نباشد کفر با ایمان و جاهل
با عالم أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ آیا بر هیچ اندیشه در این باب نمیکنید یعنی تامل کنید در این تا ممتنع شوید از عناد و بر گردید وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ
و بیم کن بآنچه بتو وحی کرده می‌شود آنانرا که بحشر و نشر و حساب میترسند أَن يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ آنکه حشر کرده شوند بسوی پروردگار خود
تخصیص ترسندگان باندار با آنکه منذر عام است جهت آنست که اندیشه بدیدن کوش بیشتر شنوند مرسلکان ذات لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ وَلِيٌّ نیست
مر ایشان را سوای خدا دوستی که متولی امور ایشان باشد در دنیا وَلَا شَفِيعٌ و نه شفاعت کننده که ایشان را از عذاب مرد و سزاوار رهانند
پس اندیشه کن لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا شاید که بپرهیزند از آنچه صناديد قریش با حضرت رسالت گفتند که هیچ در مجلس تو در دنیا نمیدند

وغلامان چون ابن مسعود و بلال و مقداد و عمار و صهیب و سلمان و خباب و غیر ایشان از مساکین و ضعفا باشند اگر این بندگان و غلامان را از مجلس خود دور کنی تا
با تو نشست برخواست کنیم و سخنان دوست بادیر قرآن گوئیم و بشنویم چون ما را عادتی چنین که با مسکینان نشینیم و غرض ایشان از کفار آن بود که آنحضرت را از مجلس بیرون
رمانند از آنکه صحبت کنند با ایشان بخشم بود و تا نکرده کرد و نکردند تا حضرت تنها ماند این آیت در باره ایشان نازل شد که وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم
و مران از مجلس خود آنانرا که میخوانند پروردگار خود را و یاد میکنند بالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ در بامداد و شبانگاه مراد دوام ذکر است یعنی شب و روز در یاد
خدایند و از امام محمد باقر روایت است که مراد آنست که قرآن میخوانند در هر طرف روز و شب يُرِيدُونَ وَجْهَهُ میخواهند بدان ذکر و دعا بحضرت الهی و طریقه
اخلاص او وَمَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ نیست بر تو از حساب ایمان و اعمال ایشان هیچ چیزی وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ و نیست از حساب ایمان و عمل تو بر
ایشان هیچ چیزی فَتَطْرُدَهُمْ تا برانی ایشانرا از نزد خود یعنی چون بر تو حساب ایمان ایشان نیست و مکلف نیستی تو که کرباطن احوال ایشان را کاوی
پس شاید که ایمان ایشان نزد خدای اعظم از ایمان کسی باشد که طرد ایشان کنی بحضرت رسول الهام نمود ایمان آوردن ایشان پس اگر مؤمنان را از نزد خود برانی
جز طمع جز ایمان ایشان فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ پس باشی از ستمکاران از غایت مبالغه است در نهی از طرد مؤمنان اگر چه قصد حضرت در تقدیم رؤسا
و اشراف بر فقرا قصد ایمان آوردن ایشان بود اما چون حق تعالی میدانست که ایشان هرگز ایمان نیاورند مدعای ایشان از این قول
مکر و خدیعه بود بر آنحضرت از آنجهت رسول خود را اعلام کرد و نگذاشت که از مکر ایشان فریب خورد وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه آزمودیم فقرا را با اغنیا
فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ آزمودیم بعضی از اشراف را ببعضی از ضعفا در آمدن در اسلام و گردانیدیم این ضعیفان را بر توانگران در مرتبه ایمان تا نیکو
امتحان و ابتلا کردیم اشراف و توانگران را بآنکه مؤمن شدن ایشان را در دنیا از پایه قرب و مجالست رسول دانیم لِيَقُولُوا أَهَٰؤُلَاءِ تا گویند بزرگان
آیا این گروه که بنعمت ایمان و اسلام بتوفیق و هدایت مَّنَّ اللَّهُ عَلَيْهِم منت نهاد خدا بر ایشان مِّن بَيْنِنَا از میان ما و حال آنکه ما اکابر و رؤسائیم
و ایشان مساکین و ضعفاء و چون بر بعضی انکار کنند حق تعالی در جواب ایشان فرمود که أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ آیا نیست خدا داناتر یعنی البته
داناتر است بکسیکه ایمان آورد و واقع شود بر توفیق آن شکر گوید و کسی که ایمان نیاورد و کفران کند پس اول را توفیق دهد و دوم را در خذلان
بگذارد و ابو سعید خدری روایت کند که با جمعی ضعفا مهاجر در مسجد نشسته بودیم و از برهنگی بودیم که بعضی از ما بعضی را میپوشید و یکی از ما
قرآن میخواند ما استماع آن میکردیم رسول ما را دید سلام کرد و گفت چه کار دارید گفتیم یا رسول الله یکی از ما قرآن میخواند ما استماع میکنیم
فرمود که الحمد لله که از امت من جمعی را امر کرده که با ایشان بنشینم و در سخنی فرمود که با ایشان شریک شوم پس در میان ما بنشست
و در نشستن با ما برابری کرد و ردا خود را بر روی ما انداخت و بعد از آن فرمود که حلقه شوید ما چنان کردیم پس در ما نگاه کرد و گفت بشارت
باد شما را ای درویشان مهاجر که روز قیامت در دنیا پیش از توانگران بهشت در آئید بر نیم روز که مقدار آن پانصد سال باشد بعد از آن پیغمبر خود را بر
تعظیم مؤمنان امر میفرماید وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا و چون بیایند بتو آنانکه ایمان دارند بآیات ما فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ پس بگو که
سلام بر شما باد مرویست که بعد از نزول این آیه درویشان صحابه که مذکور شدند بحضرت رسالت آمدند آنحضرت بر ایشان سبقت نمود
بسلام و نگذاشتی که ایشان پیش دستی کنند بر او بسلام از بعضی علمای تفسیر مرویست که قومی بخدمت سید کائنات آمده گفتند یا رسول الله گناهان
بزرگ از ما صادر شده تدبیر این عذر و چاره استغفار آن بر چه چیز کنیم آنحضرت جواب ایشان ملتفت نشد و ایشان را امید از غیر موت باز کند
فی الحال این آیه نازل شد که چون مؤمنان گناهکار بوحدانیت من و رسالت تو و حقیت قرآن گردن نهند نزد تو آیند بر ایشان سلام کن که متضمن بشارت
بسلامتی است در دنیا و رحمت عقبی یکی بعد از سلام كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ نوشته است پروردگار شما بر ذات بزرگوار خود بخشش و بخشایش
و آن اینست أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ لازم کرده بکند از شما کاری بد را بنادانی که نادان باشد بحقیقت آن چه در پی آنست از انواع معاصی که عقوبت
دنیوی است و اخروی ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ پس توبه کند بعد از این عمل وَأَصْلَحَ و مصلح از کار خود را بآنکه عزم کند بر عدم عود بآن گناه فَأَنَّهُ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ پس مراد آنست که خدای آمرزنده است تا یا از آمرزش بر ایشان وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه تبیین کردیم در این سوره دلایل توحید
نبوت و مسائل را همچنین نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل کنیم آیات قرآن را در وصف طیبان و عاصیان تا ادراک حق ظاهر شود و حجت بر علما لازم شود
و اهل ایمان بدان انقیاد نمایند وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ و تا روشن گردد راه گناهکاران یعنی حق از باطل جدا شود یا بدل آن خفیت أَنِّي
أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ بگو ای محمد مرا فرمان کرده اند از آنکه بپرستم آنانرا که شما میخوانید یعنی بجز خدا بت خدای یعنی بتان را
که از روی شما انکار میپرستش ایشان نمایم قُل لَّا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ بگو پیروی نمیکنم آرزوهای شما را قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا بدرستی که گمراه شوم آنگاه
که متابعت هوا و آرزوهای نفس خبیث شما کنم وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ و نباشم من از جمله راه یافتگان قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ بگو بدرستی که من بر
حجتی روشن و دلیلی واضح و روشنم مِّن رَّبِّي از نزد پروردگار من و آن قرآن است و بعضی بینه را عقل گفته اند مرویست که نضر بن الحارث و رؤسای قریش
گفتند ای محمد ما را از عذاب الهی تخویف مینمائی اگر راست میگوئی و از دست بر می آید بما بنما پس این آیه نازل شد که ما را از عذاب
وعید تو نمیترسیم حق تعالی فرمود که بگو با ایشان بگو که من بر دلیلی روشنم از نزد پروردگار خود وَكَذَّبْتُم بِهِ و شما تکذیب کنید آن
دلیل را چیست نزد شما مَّا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آن چیزی که شما استعجال میکنید حکم در تعجیل و تاخیر عذاب إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ نیست حکم در تعجیل و تاخیر عذاب
مگر مر خدای را يَقُصُّ الْحَقَّ بیان میکند عذاب را بدرستی و راست یعنی حق تعالی تابع خواهش شما نمیکند و هر چه میکند حق است وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ و او بهتر حکم کنندگان است و بیان نماید
حق از باطل مر بندگان صالح خود را قُل لَّوْ أَنَّ عِندِي بگو ای محمد اگر چنانکه در نزد من است نزد من بود مَا تَسْتَعْجِلُونَ

بهر ما آنچه شما بدان مشتاب کنید از عذاب و عقاب و اموال و کمال و ما بین لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ هر آینه گذارده شده کار در میان من و میان
شما یعنی شما را هلاک کرده بودی بتعجیل عذاب و لیکن من بر شما برای رحمت پروردگار خود وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ و خدای داناتر است بستمکاران
وقت عذاب کردن ایشان بر حکمت و مصلحت دانا وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ و نزد اوست خزانهای غیب پنهان پوشیده است از
خلق چون تحت و عقاب و نفس آبا و حوا و عالم غیب لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ نمیدانند آنرا کسی مگر او یعنی علم ثواب و عقاب و آنچه در سخن
نجیل و تاریخ است و نبوت مگر صالح پس از ما مرسیاند بر جمعی که مستحق آنست وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ و میداند آنچه در بیابانست از نباتات و ثمرات
و حیوانات بغیر آن وَالْبَحْرِ و آنچه در دریاست از حیوانات و جواهر و ما تسقط من ورقة إلا يعلمها و نیفتد هیچ برگی از درختی مگر
می داند خدای تعالی آنرا و عالم است بآنکه چند برگ افتاد و چند در درخت باقی ماند وَلَا حَبَّةٍ و نیفتد دانه در زمین اندر ثواب بر دیگر دانه
منقلب گشته و در حوالی خود نازل که بر زمین میل وَلَا حَبَّةٍ و نیفتد دانه در ظلمات الْأَرْضِ در تاریکیهای زمین مراد تخم
است که بر زمین افتد وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ و نه تری و نه خشکی مراد تری و خشکی است در کون زمین و در زیر زمین إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ
مگر آن ثابت است در کتاب روشن که عبارت از علم او سبحانه است یا از لوح محفوظ است که علم ما کان و ما یکون در آن ثابت است وَهُوَ الَّذِي
يَتَوَفَّاكُمْ و اوست خدای که میمیراند شما را بِاللَّيْلِ در هنگام شب وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ و میداند آنچه کسب کنید بِالنَّهَارِ
در روز ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ پس بر انگیزاند شما را از خواب فیه در روز لِيُقْضَى أَجَلٌ مُسَمًّى تا ادا کرده شود اجل نام برده یعنی اجل هفت
ستین مرگ یا آخر سن در دنیا که تا قدم در دروازه موت رفتاند ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی اوست بازگشت شما ای مؤمنان
و منافقان بعد از مرگ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس خبر کند شما را در قیامت بر آنچه بودید که عمل میکردید یعنی جزا دهد شما را بر وفق
کردار شما از اعمال خیر و شر وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ و اوست قاهر و غالب بر بالای بندگان خود وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً
و میفرستد بر شما فرشتگان که نگاه دارند اعمال شما را یعنی مینویسند اعمال شما را تا در قیامت بر شما حکم کند در فرستادن حفظه اشارت است بآنکه بنده از سوء
و روز و مستحق اند نیز نمود بر ارتکاب معاصی نکند بسبب هیبت روز عمل بجا آورد که در وقت نامه خواندن خجلت نه و شرمنده نگردد و آیه
محض لطف است این فرشتگان مطلع اند بر احوال بندگان حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تا بیاید یکی از شما را مرگ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا بردارند جانهای
شما را فرشتگان ما یعنی ملک الموت و اعوان او که چهارده فرشته اند هفت از ایشان فرشتگان رحمت اند و هفت ملائکه عذاب پس چون ملک
روح مؤمن را قبض کند بفرشتگان رحمت سپارند و جان کافران نزد ملائکه عذاب دهند وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ و فرشتگان که قابض ارواح اند تقصیر
نمیکنند در قبض ارواح تاخیر نمیاندازند وقت خود و حضرت رسول را روایت است که در شب معراج چون مرا بر آسمان بردند فرشته دیدم بر کرسی نشسته
بود ترش روی و دلتنگ همه فرشتگان که مرا دیدند در روی من خندیدند مگر آن که لوحی در دست گرفته بود و آنجا نگاه می کرد جبرئیل را پرسیدم که
این کیست گفت ملک الموت است آن وقت که خدای تعالی روی را افریده کسی را خندان ندیده این حضرت فرمود که نزدیک او رفتم و گفتم چگونه قبض ارواح
بندگان میکنی که یکی در مشرق است و یکی در مغرب این لوح چیست که در دست داری گفت این لوح در آن حال خلقت که حق تعالی در شب قدر تا شب
قدر دیگر آنها را که در آن سال اجل ایشان مقدر فرموده در آن ثبت نماید و بمن فرمود حق سبحانه و تعالی را نزد من چنان افتاده که خوانی را پیش کسی
باشد و هر چه خواهد بدست آن رساند و بخورد حاصل کلام که حفظه اعمال بندگان را در دفاتر ثبت می کنند تا وقتی که ملائکه موت
قبض ارواح ایشان کنند بامر ملک جلیل ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ پس باز گردانیده شوند بعد از موت بحکم خدای که مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ خداوند ایشان
متولی امور ایشان که درست کنی و راست کردانست که حکم نفرماید مگر بحق و هیچ کاری نکند مگر بنفع أَلَا لَهُ الْحُكْمُ بدانید که مر او راست حکم در
آن روز که هیچ حاکمی را در آن روز با هیبت مجال حکم کردن نباشد وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ و او شتاب کننده تر حساب کنندگان است
در روایت صحیح وارد شده که حق تعالی مقدار دو میل کوشه شما را در مکلف خواهد کرد با وجود کثرت اشغال و جمع کثیر
حساب دیگری او را از حساب دیگری باز ندارد و از امیر المؤمنین علی علیه السلام سؤال کردند که چگونه حق تعالی خلایق را در یک روز حساب کند
فرمود که همچنانکه روزی بجا و تا امیر المؤمنین را ایشان را می بیند قُلْ بگو ای محمد از روی احتجاج مَنْ يُنَجِّيكُمْ کیست که میرهاند شما را از
ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ از تاریکیهای بیابانها و ظلمات دریا هر وقت بدو اهوال بر و بحر است یعنی کیست که نجات دهد شما را از سختیها و بلاها
و محنتهای بیابان و دریا تَدْعُونَهُ در وقتی که خوانید نجات دهنده خود را و استغاثه بر او برید یا بنی را و خوانید تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً زاری
کنندگان باشید بآشکارا و نهان یعنی در هر حال تا او را خوانید تا انشاء الله اهوال را از شما دفع نماید و زایل گرداند و دیگر آنکه می گویند
لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ هر آینه اگر نجات دهد خدا ما را از این شدائد و محنتها لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ هر آینه باشیم از شکر کنندگان
بر نعمت نجات قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا بگو ای محمد خدا نجات میدهد شما را از ظلمات بر و بحر وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ و از هر اندوه و غمی که باشد ثُمَّ أَنْتُمْ
تُشْرِكُونَ پس شما رجوع میکنید بشرک و بهمان که کرده اید وفا نمیکنید قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ بگو او است توانا بر آنکه
فرستد بر شما عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ عذابی از زبر شما چون سنگ باران که بر قوم لوط و اصحاب فیل فرستاد أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ
و یا از زیر پای شما چون آن که فرعون را غرق کرد و قارون که در زمین فرو رفت و از ابی عبد الله مرویست که مراد از عذاب فوق حکام ظالمند و
عذاب تحت بندگان و خدمتکاران بدمعاش و این قول از ابن عباس نیز مرویست أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا و یا بیاندازد شما را بهم گروه گروه

سیدانی و از تو و مدعای خلاف از دیگران انجا لمنجادلنا بجا مدعی در زمین فیه مرادانست که بجهت تو عناد و انکار شما را با نفس خود نگذارد و طریق
الطاف و توفیق از شما مسدود سازد و قلب طاهر شما مشوش شود مثل مخالفت در میان شما اندازد و در میان شما علم قتال بعد از ان بر افراد و یذیق بعضکم
و بچشاند بعضی را از شما بأس بعض رنج و سختی بعضی مراد شمشیر مسلمانان که از غلاف بیرون کشیده بر یکدیگر حمله زنید انظر کیف نصرفنا الآیات
بنگر که چگونه گردانیم آیتهای خود را بانواع متعدده از وعد و وعید لعلهم یفقهون شاید ایشان بدانند جناب آورد از پیغمبر روایت کرده
که من از پروردگار خود درخواستم که امت کفر را بر من مسلط نکند جایز نفرمود و از او درخواستم که همه امت مرا از علت جوع و خطی هلاک نکند اجابت
من کرامت فرمود و از او درخواستم که جمیع امت مرا بر ضلالت گمراهی جمع نکند اجابت فرمود و باز از او درخواستم که مخالفت و عداوت در میان ایشان
نیفتاد مرا از ان منع کرد و فرمود امت را با من کار دارد و در ایام بعد مأمون با من جبرئیل گفتم که همیشه مخالفت در میان امت من باشد و بعضی بأس بعضی هلاک
شوند جبرئیل گفت ای محمد این خواهد بود ایه الم تر الی الذین بدلوا نعمت الله کفرا بدایه می خواند و گفت لتبلونن فتنه عظیمه در میان امت تو واقع شود و همه
بدان مبتلا گردند تا صادق از کاذب ممتاز گردد و بعضی از امت بعد از انقطاع وحی شمشیر بر امت نهاده شود تا روز قیامت و کذب به قومک و دروغ می دارند
عذاب را قرآن و کرده تو که کفار قریش اند و هو الحق و حال آنکه آن عذاب حق و صدق است و وقوع یا کتاب قرآن در دست راست او نزد حق
است قل لست علیکم بوکیل بگو نیستم من بر شما نگهبان که مهم شما را بمن گذاشته اند تا شما را بر اجبار از تکذیب منع کنم یا بتعذیب جزا دهم بلکه
میزان است و وکیل و حفیظ او سبحانه است پس آیه بآیه السیف منسوخ است لکل نبأ مستقر مر هر خبری را از وعد و وعید وقتی است که در آن
واقع باید و سوف تعلمون و زود باشد که بدانید از نزول و وقوع آن در دنیا و یا در آخرت و در اخبار آمده که حاصل این آیه آنست که چون کار عذاب
نویسند و بر دندان گیرند در وقت مدد فرمود از در آورده اند که هرگاه مسلمانان با مشرکان نشستند ایشان در تکذیب قرآن و استهزا آن شوند
خدا تعالی حق تعالی از این خبر داد که و اذا رأیت الذین چون ببینی کسانی را که تکذیب استهزا بخوضون فی آیاتنا شروع می کنند گفتگوی میکنند
در آیتهای ما که قرآن است و بر آن طعن می کنند فاعرض عنهم پس اعراض کن از ایشان و بنشین با ایشان حتی یخوضوا فی حدیث غیره تا وقتی که در آیند در سخن
دیگری غیر قرآن و اما ینسینک الشیطان و اگر فراموش کرداند بر تو شیطان اعراض کردن را از ایشان مطلب بخشیدن است مراد امت اند بهر انحصار بهر
جهت عصمت از این صفت است فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین پس منشین با ایشان بر یاد کردن تو سخن خدای را با گروه ستمکاران
که وضع تکذیب کنند و موضع تصدیق این حکم در بدایت اسلام بود بعد از قوت مسلمانان با کافران مجالست نموده در صدد منع و نهی ایشان می شدند و بوسیله
احتجاج با ایشان سخن میکردند و بعد از نزول این آیه اهل اسلام گفتند یا رسول الله ما از طواف خانه و نشستن در مسجد الحرام بیاره نیست و کافران نیز
پیوسته در مسجد اند و هواره سخریه میکنند و ما از اهل ایمان ما نمیتوانیم که در مجلس ایشان بنشینیم و ایشان را منع نتوانیم کرد آیه آمد که و ما علی
الذین یتقون من حسابهم و نیست بر آنانکه پرهیزند از خوض کردن از شما و اهل خوض یعنی در حرام و اثام ایشان من شیء هر چیزی مراد آنست که
تابع اعمال و اقوال آنانکه مؤمنان با ایشان مجالست مینمایند بر ایشان نیست بلکه وزر و وبال و حساب آن با اهل خوض است و لکن ذکری و لیکن بر
ایشان است که پند دهند ایشان را بهدایت و نیک و مانع شوند از خوض و سایر قبایح و اگر نتوانند ایشان را کراهیت کنند از آن لعلهم یتقون شاید که پرهیز
کنند از این عمل بد و مرد آنند و ذر الذین اتخذوا و بگذار بیهوده اعراض کن از آنانکه گرفتند دینهم لعبا و لهوا دین خود را بازی و لهو
یعنی بنای دین خود را بلهو و بازی نهاده اند بر رسم اهل جاهلیت بحسب تحریم بحایر و سوائب که هیچ نفعی بر آن مترتب نیست در دنیا و در عقبی و بیافریب گرفته دنیا
که بغیر ایشان را بدان دعوت می کند بخرابی و استهزا و غرتهم الحیوة الدنیا و فریب داده است ایشان را زندگانی دنیا تا بدان سبب کار حشر و نشر نکنند
و ذکر به ان تبسل و پند ده ایشان را بقرآن بجهت آنکه سپرده کرده نشوند هلاک عقوبت یا رسوائی در دنیا و آخرت نفس بما کسبت نفس هر کافری
بسبب آنچه کرده است در دنیا لیس لها من دون الله ولی و لا شفیع و نیست مر آن نفس کافر را دوست و یاری و شفیع که مدد او تواند کرد
و شفاعت کند که او را از عذاب خلاص تواند داد و ان تعدل کل عدل و اگر بجای فدا دهد آن نفس هر فدائی که باشد لا یؤخذ منها فرا گرفته نشود از او عذاب اولئک الذین ابسلوا آنگروه اند که سپرده شدند بعذاب بما کسبوا بسبب آنچه کرده اند
تابع اعمال و آنچه معتقد اند از عقاید باطل لهم مر ایشان راست در دوزخ شراب من حمیم و عذاب الیم آشامیدنی از آب گرم جوشیده
که در روی ایشان را بسوزاند و عذاب دردناک مر ایشان را بما کانوا یکفرون بجهت آنکه ایشان بودند که کافر میشدند در خبر است که
اهل دوزخ سالهای بسیار از گرسنگی فریاد کنند ایشان را طعامی دهند از ضریع که نوعی از خار است که در زشت تری مشتر آن را خورد و بیرون آن را بخورند
تشنگی بر ایشان غالب گردد که سالهای بسیار از تشنگی فریاد کنند شرابی بایشان دهند که از غایت گرمی آن چون نزدیک روی خود برند همه روی
روی ایشان پاره پاره شود و فرو ریزد و نیز از روی احتجاج و الزام میفرماید که قل بگو ای محمد بر وجه انکار اندعوا من دون الله آیا پرستیم ما بجز
از خدای یعنی نپرستیم ما لا ینفعنا و لا یضرنا آنچه سود نکند ما را اگر طاعت دهیم و زیان نکند اگر او را فرو گذاریم و نرد علی اعقابنا و
باز گردیم بر پاشنه خود یعنی مرتد شویم و بکفر رجوع کنیم بعد اذ هدینا الله پس از آنکه راه نموده است ما را خدا باسلام و از ظلمت کفر بنور ایمان
رسانید کالذی استهوته الشیاطین همانند کسی باشیم که او را برده باشند دیوان فی الارض در زمین یعنی در بیابان دور از راه
راست حیران در حالتی که سرگردان و گمراه باشد از طریق مستقیم و راه صواب له اصحاب یدعونه مر او را باشد یارانی در بیابان که خواهند او را

الی الهدی بسوی او است هدایت نماید او را بطریق مستقیم و گویند او را اتینا بیا بجانب ما مراد آنست که دیوان او را بسوی خود دعوت کنند و او را
از آن منع کنند بطریق حق خوانند و او نزد ایشان باشد در زمین فساد کنان اگر اجابت شیاطین کند و روزه ملائکه آنند اگر سخن اصحاب شود بسوی
نجات یابند مصرح بشیر آنکه مرتد شد مانند کسی است که فولان دیوان فریبند او را در میان کاروان ربوده و در بادیه خطرناک و موضع ملاک
برده باشند و رفیقان او کاروان که مؤمنانند او را براه راست خوانند اگر برگردد و خواهد بکاروان رساند و زمره ایشان داخل شود و منزل مراد
رساند اگر با دیوان بماند و کفر ورزد هر چه بیشتر و بهلاکت رساند قل ان هدی الله بگو بدرستی که دین خدای یعنی دین اسلام هو الهدی آن دین
درست است نه غیر آن زیرا که غیر آن ضلالت است و امر فرموده اند ما را لنسلم لرب العالمین تا گردن نهیم مر رب پروردگار عالمیان را و
ان اقیموا الصلوة و بیا بید نماز را و اتقوه و بترسید از خدا بدرستی که او است الذی الیه تحشرون و او است خدای که بسوی او
جمع کرده خواهید شد در روز قیامت و هو الذی خلق السموات و الارض و او است که آفرید آسمانها و زمین را بالحق در حالتی که ثابت
و محکم خواهد بود یوم یقول و یاد کن روزی را که خدای گوید یعنی امر کند در روز قیامت بایجاد آن خواهد گفت کن فیکون پس باشد آنچه
و حاضر شود قوله الحق و له الملک سخن او راست و دست مر او راست بادشاهی یوم ینفخ فی الصور در روزی که دمیده
شود در صور عالم الغیب و الشهادة دانا است بغیب یعنی عالم ملکوت و شهادت که عالم ملک و هو الحکیم الخبیر و او است خداوند حکمت در نفخه
حشر خلایق و تا باینکه کی برانگیزد و بر چه وجه حشر کند در خبر است که رسول فرمود که در شب معراج اسرافیل را دیدم در زیر عرش صورتی در دهن گرفته
بر شکل شاخ و از بعد هزار منفذ بود و چشم او در زیر عرش گاشته بود و جبرئیل را گفتم چند کاست که این صور در دهن دارد گفت از آنوقت که خلق
عالم را آفریده این صور را در دهن گرفته منتظر است که کی فرمان الهی در رسد و بدان تا خیر واقع نشود در جمع روایت که اسرافیل دو بار در
صور دمد در نفخه اول همه مرده ها بمیرند و در دوم همه زنده شوند پس نفخه اول برای انتهاء دنیا باشد و دوم برای ابتدای آخرة ابو سعید خدری
از حضرت رسالت روایت کرده که فرموده چگونه بخوشحالی توان زیست حال آنکه صاحب صور در دهن گرفته و گوش و هوش فرا داشته منتظر آنکه
مامور شود بدمیدن تا باز تاخیر در دمد و بعد از آن بیاء اعتراض و کفار در عقب آن فرمود که و اذ قال ابراهیم یاد کن برای اهل مکه قصه ابراهیم را که
ایشان دعوی فرزندی او میکنند پس آنها انکار بدو نمایند کند در توحید و قصه او آنست که کنت لابیه آزر مر پدر خود آزر را مراد عم او است چه بر
اجماع امامیه و دلایل عقلیه و نقلیه از ائمه علیهم السلام جمیع آباء انبیا تا بعهد آدم مؤمن اند و اطلاق اب بر عم در کلام عرب شایع است و قسم بدادن بر
اتفاق نسابین و اصحاب تاریخ تاریخ است پس صحیح آنست که ابراهیم علیه السلام مر عم خود را که از دنیا رفته است و بت تراش و بت پرست بود گفت اتتخذ
اصناما آلهة آیا فرا میگیری بتان را که خود تراشیده بخدائی انی اراک و قومک فی ضلال مبین بدرستی که من می بینم ترا و گروه ترا که گمراهی
و اندر گمراهی هویدا در اثار آمده که آزر بت میتراشید و ابراهیم میداد که ببازار برد بفروش و در اینجا بیای بت بسته بهاز آمده و بر زمین میکشید
و میگفت که مبخر مصداق آنرا که نمیشنود و نمی فهمد و هیچ کس را نفع و ضرر نتواند رسانید پس بیافتدی و نزد او بیند آخر و گفتی این را کسی میخرد
و مرا شکایت ابراهیم را بادی کردند و ابراهیم را سرزنش و ملامت کردند ابراهیم جواب دادی که شرم ندارید که جمادی را که از او هیچ نفع و ضرر منقول
نیست شیدا و فریفته از او مسلوب بر پرستش میکنید و کذلک و همچنانکه ابراهیم را بینا کردانیدیم بخلاله و گمراهی قوم او نمودیم چنانکه ابراهیم
ملکوت السموات و الارض نمودیم ابراهیم را در بوبیت و بادشاهی و عجایب بدایع آسمانها و زمینها از زوایه عرش تا تحت الثری یعنی مهر
بر وی منکشف ساختیم تا استدلال کند بدان بر توحید کامل و لیکون من الموقنین تا باشد از جمله کاملان در معرفت و یقین من ابو بصیر
از ابی عبد الله روایت کرده که چون تحقیق ملکوت سموات و ارض را بر ابراهیم نمود مردی را دید که زنا میکند ابراهیم دعا بد کرد ملائکه شد مرد دیگر را
دید که بر این عمل قبیح مشغول است و او نیز دعا کرد بمرد سیم را چون بدید که زنا میکند دعا کرد خون شد بر او خطاب آمد که ای ابراهیم دعا تو مستجاب است
بر بندگان من دعا مکن که اگر من خواستمی که همه را بیامرزم بدعا ایشان را نمی فرمودم بدان که من خلق را بر سه صنف آفریدم صنفی عبادت من میکنند و
هیچ چیزی در آن شریک من نمیدانند بجهت این مثوبات عظیمه نامزد ایشان کرده ام و صنف دیگر عبادت من و عبادت غیر من میکنند و مرا نمیدانند
و مراد در آن فعل نمیدانند من از صلب ایشان بیرون آرم که همه عبادت من کنند علمای تواریخ نقل کرده اند که ابراهیم در روزگار نمرود بر کنعان متولد
شد و بعمل آنحضرت است که شبی نمرود در واقعه دید که کوکبی از افق آسمان طلوع کرد که از شعشعه جمال آن نور آفتاب و ماه مانند بود گفت آنچه
و فزع پیدا شد کاهنان و حکیمان مملکت بتعبیر آن واقعه تعبیر کردند که در این سال در ولایت بابل و اردن مولود میشود که از طالع او زوال و نابودی
سلطنت تو خواهد بود مگر که ملک تو و اهل مملکت تو در دست او باشد و بنوشتن مرتوب از سفر صلب منوذع رحم مرتوب نمود نمرود بفرمود تا مباشران
و مردان تفریق کردند و در آن سال هر مرد زن یکی از ایشان موکل ساختند تا هر کودکی که در آن سال بزاید اگر پسر باشد او را بکشند تاریخ که یکی از محرمان
و مقربان نمرود بود شبی با زن خود گفت که پنهان از مردمان نزد من آی زن پنهان از موکلان نزد تاریخ آمد با وی خلوت کرد و ساکن شد و چون وقت
بوضع حمل رسید از ترس نمرود از شهر بیرون آمد بغاری رفت که در حوالی آن شهر بود و در آنجا ابراهیم متولد شد او را در خرقه پیچید هم آنجا بگذاشت
و در غار بسته استوار کرد و بیاز گشت و بعد یکی بغار آمد دید که ابراهیم انگشت خود را میمکید از یکی شیر از یکی عسل بیرون می آید خوشحال شد
شهر رفت و هر روز یکبار آمدی و او را دیدی و باز گشتی تفسیر چون ابراهیم شیر و انگبین از پستان الطاف الهی مینوشید بروزی چندان میبالید که کودک

روز ماهی

دیگر روز ماهی چندان بزرگ شد که گوید دیگری روز ماهی چون با توفه مانند شد با جوانان پانزده ساله برابر گشت چون بدان مرتبه رسید مادرش
تاریخ را از این قضیه مطلع ساخت تاریخ نبیا خوشحال گشت کنت او را بخاطر آورد و غمگین خاطر خود را مذکر مادر ابراهیم ابرهیم را از غار بیرون
آورده نماز شام بود و در پای آن غار کلهای آب شور و شیرین گوسفند جمع شده بودند ابراهیم نماد و پرسید که اینها چه چیز است مادر وی خبر داد ابراهیم
گفت بشتر اینها را بر ورد کاری و روزگاری هست که آفرینندگی و تربیت کننده اینهاست و هر وقت که در زمان نمرود ستاره و آفتاب و ماه پرستیده
و بتی بت پرست بود و نماز جمعی پرستش نمرود میکردند ابراهیم مادر بجانب شهر روانه شد فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ پس چون در آمد بر او شب و تاریکی
همه زمین را پوشانید رَأَى كَوْكَبًا دید ستاره درخشان را در بعضی روایات اشتری نزدیک بر آن مغرب سبد بین و بعضی دیگر ستاره بود قَالَ هَذَا رَبِّي گفت این
آن ستاره کوکب پروردگار من است فَلَمَّا أَفَلَ پس چون غروب کرد و پنهان شد گفت لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ دوست نمیدارم پنهان شدگان را
شود و در اول کلام تابع از متبوع و بعد از اثبات بطلان آن را انکار نماید تا حجت بر خصم لازم سازد چنانکه یکی از ما نظر و انجام کرده تقدیر کند
که این قدیم است همچنانکه مدعی خصم و ثابت چون بواسطه تغییر و تبدیل که از لوازم حدوث است اثبات حدوث نماید خصم بدان ملزم ساند و حکم به
حدوث نماید پس ابراهیم بدین برهان چنین حکم کند که این خدای من است فَلَمَّا أَفَلَ پس هنگام که آن ستاره فرو رفت قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ گفت دوست
ندارم فرو رونده گان و فرو رفتگان را چرا که عبادت آنها را کنم زیرا که زوال و انتقال بر ورد کار عالم روا نباشد چه انتقال مقتضی مکان
و مکان و زمان و متمکن الوقت و تمکن و تمکن کرده بر فلک شب چهارم ماه بود طبق سیر ماه بر کنار خون سبز فلک نمودار شد فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا
دید ماه را آنگاه که برآمده بود و در آنجا نمایان بود در طلوع و چون ماه پرستش بیش از آن بعد از آنها دانند قَالَ هَذَا رَبِّي گفت این پروردگار
من بر طریق که مذکور شد فَلَمَّا أَفَلَ پس آن وقت که بغروب نمود و پنهان شد یعنی از خط نصف النهار بجانب مغرب میل کرد قَالَ گفت ابراهیم لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي
رَبِّي اگر راه نماید مرا پروردگار من بمعرفت خود بر سبیل لطف و توفیق لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ هر آینه باشم از گروه گمراهان مراد وی
از این کنایه ارشاد قوم بود و تنبیه ایشان که قمر نیز مغیر احوال است صلاحیت الوهیت ندارد و هر که او را خدای گیرد گمراه است چون صبح طالع شد ناگاه
دیدن آفتاب ذلک سر بر آورد زمین را بضیاء نور خود منور گردانید و بجای و بقعه تافت و بحر را در نور خود بیشتر بود آفتاب را
بجای او مشغول شد ابراهیم بقصد احتجاج حجت بر ایشان گرفت و گفت که این چیز از نور ماست که بحکم نور خود بر همه نور غالب شد و با این نیز تامل صلاح
در عزوا و نظر کنیم و ببینیم که او را رتبه الوهیت هست یا نه چنانکه زعم شما است بقوله فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً پس چون دید ابراهیم آفتاب را بر
آنکه بنور خود جهان را تابنده تر قَالَ هَذَا رَبِّي گفت این کوکب پروردگار من است هَذَا أَكْبَرُ این
کوکب بزرگتر است در جرم و بیشتر است در روشنائی این کلام بر وجه اظهار شهمت خصم است فَلَمَّا أَفَلَتْ پس چون دید نشان زوال و انتقال بر او ظاهر شد
قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ گفت ای گروه من بدرستی که من بیزارم از آنچه شما با خدای انباز میگیرید باخدای از اشیای محدثه محتاج
حدث و موجد و بدانکه می توانند بود که صدور این کلام از ابراهیم بر وجه نظر و استدلال بوده باشد چه حق تعالی ابراهیم را عارف خلق کرده بود و با علم
صرف بی مدد بود تا احتیاج نظر و استدلال نداشته باشد بلکه کتاب علم بطریق نظر و استدلال بوده باشد پس مثل او مثل کسی باشد که بر وجه
نظر تجویز میکند و چون بدو اول مقدمات قیاس از خطا ایمن باشد از آن عدول کند و حکم بخلاف آن کند تا حق بر او ظاهر شود و تفصیل و تبیین
و شبهاتی که مخالفان در این باب دارند و جوابهای از وجه احسن که دافع آن شبهات است و بیان اقوال مختلفه مفسرین و کشف قول حق از آن در منع اشتباه
بطریق تدبیر مشغول است تفسیر چون ابراهیم از قوم خود بیزار گردید و متوجه بدرگاه جمیع ممکنات شد از موانی وَجَّهْتُ وَجْهِيَ بدرستی که من متوجه ساختم
روی خود را یعنی خالص گردانیدم و بیزار خود را با روی دل خود را متوجه گردانیدم لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مر آنکسی را که از محض قدرت
و قدرت محض بیافرید آسمانها را و زمین را حَنِيفًا در حالتی که میل کننده ام از همه ادیان باطله و دور و نده ام بدین توحید وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ
و نیستم من از مشرکان این دلیل است بر وجوب تقدیم تبرا بر تولا و کلمه طیبه لا اله الا الله نیز موجب این معنی است لذا توحید از خاطر
خاشاک پاک نمود تا سلطان الا الله بر وی و او زد و در صدر دل بر مسند جان بنشیند از نیش همه ادبی کن بتیغ لا اله * تا جهان خالی شود
ساحت از اغیار الله را آورده اند که چون ابراهیم بشهر اهل بابل نمرود بر وی بود و او مردی بود کریه المنظر ابراهیم او را دید بر تخت زرین نشسته و تاج
ماه منظر و کنیزان بر وی میکرد و تخت و تاج مرصع بر سر نهاده بود پرسید که مرا بدید بر وی آورده اید گفتند خدای ما و است پرسید که این ملازمان
بر حوالی تخت و تاج کیانند گفتند فرزندان کاملند ابراهیم تبسم فرمود و گفت چگونه است که این خدا دیگران را از خود خوبتر آفریده است یا نیستی او از
ایشان خوبتر و کاملتر که ابراهیم پیوسته خدمتکاران او بر مسندگان بنا نزاد نام داد و قوم او با او مجادله میکردند همچنانکه حق تعالی
میفرماید وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ و حجت جستند با او قوم او یعنی مخاصمه کردند قَالَ أَتُحَاجُّونِّي گفت ابراهیم آیا مخاصمه میکنید با من
فِي اللَّهِ در وحدانیت خدای و میخواهید که بر من غلبه کنید در دین وَقَدْ هَدَانِ و حال آنکه راه نموده است خدای مرا بتوحید خود بر وجه لطف و توفیق
ایشان او را تخویف کردند که بالهیت بتان اما استهزا میکنی ایشان بلا ما بتو خواهند رسانید ابراهیم فرمود که وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ
و نمیترسم و باکی ندارم از آنچه شریک او در الهیت بدان یعنی در هیچ وقت زیان شما اندیشه ندارم چه جادو بکسی ضرر نتوانند رسانید
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا مگر آنچه خواهد پروردگار من چیزی را از مکاره که بحضرت ایشان بر سد یا بدانچه حق و تمکین ضرر از ایشان
وَسِعَ رَبِّي رَبِّي وسیع است پروردگار من و احاطه کرده كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا هر چیزی را از روی دانش یعنی علم او بهمه محیط شده پس در دنیا

که در علم او باشد که بمن مکروهی رسد از جهت بتان أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ آیا باز نمیگیرید و نمیشناسید عاجز و قادر و جاهل و عالم تمیز نمیکنید وَ
كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ و چگونه بترسم از آنچه شما با نسبت میکنید از جمادات وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ و نمیترسید از آنکه شرک
میآورید بخدای ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا آنچیزی را که نفرستاده است خدای بشریک کردن آن بر شما کتابی یا حجتی غالب یعنی چگونه
ترسم از معبودان شما که از ایشان نفع و ضرر متصور نیست و شما اولی ترید که بترسید از خدای غالب قادر که شرک می آورید با وجود آنکه حجت
بلکه بمحض تقلید فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ پس کدام از این دو گروه موحدان و مشرکان سزاوارترند بایمن بودن پس مرا جواب دهید إِنْ
كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که بدانید که سزاوار آنست که از او بترسند الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ آنکسانی که ایمان آوردند و پوشانیده
خلط نمیسازند ایمان خود را بشرک أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ آنگروه مر ایشانراست ایمنی از عذاب دوزخ و ایشانند راه یافتگان
وَتِلْكَ و همچنین گذشت از احتجاج و استدلال ابراهیم بر قوم حُجَّتُنَا حجت و برهان ما بود که بر وجه خلت آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ دادیم ابراهیم را تا حجت
کرد با قوم خود نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ برمیداریم بالا میبریم هر کرا خواهیم در علم و حکمت از مؤمنین و مطیع بر حسب استعداد ایشان در
ایمان و یقین یعنی مرتبه اهل ایمان را برتر استحقاق بمراتب عالیه درجات و تعمیر میسازیم إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ بدرستی که پروردگار تو خداوند حکمت
در برداشتن و بر گذاشتن بندگان عَلِيمٌ دانا است وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ و اسمعیل را دادیم مر ابراهیم را پسر او اسحق که پدر پیغمبران
بنی اسرائیل است وَيَعْقُوبَ و نتیجه او که یعقوب است كُلًّا هَدَيْنَا هر یک را از این دو راه نمودیم بمعرفت حق و باحکام شریعت بمحض لطف و توفیق وَنُوحًا
هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ و راه نمودیم نوح را پیش از ابراهیم وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ و هدایت کردیم از ذریه نوح یا ابراهیم بر داود که از اولاد نوح
ابن یعقوب است وَسُلَيْمَانَ و سلیمان بن داود وَأَيُّوبَ و ایوب بن عوص وَيُوسُفَ و یوسف بن یعقوب وَمُوسَىٰ و موسی بن عمران
و برادر او هرون بن عمران وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه ابراهیم را پاداش دادیم بر هدایت و ثبات در دین و مجاهدت در راه معرفت نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
پاداش میدهیم نیکوکاران را از احوال و استحقاق ایشان بنیل ثواب و کرامات وَزَكَرِيَّا و زکریا وَيَحْيَىٰ و یحیی وَعِيسَىٰ و عیسی
وَإِلْيَاسَ و الیاس كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ همه این پیغمبران کاملان در دین و صلاح و شایستگی تفصیل انساب این پیغمبران که مذکور
میشوند نوح و ابراهیم در منهج مذکور است و در عبارت که در مؤمنین امام علی موسی رضا علیه التحیة و الثنا گفت با پدر رسول الله در کتاب خدای ایشان هست
که لا لذکر بر آنکه تو فرزند رسول خدائی از صلب او که غیر ایشان مباهله است و غیر ایشان قل تعالوا که متضمن ذریت و عیسی در آن مذکور است که از
جانب مادر مر ابراهیم میرسد و نمود که حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم است گفت بگو مرا این دلالت بر مدعا نمی کند و نمود که چرا میگوئی دو ابن که اگر رسول
خدا حاضر شود و دختر از برای از تو خواهد بر او خواهی داد گفت بگو مذهب و که باشد کاین رغبت ندارد و فرمود که از من اگر خواهد با او تزویج کنم
و نمود که اجماع است که فرزند خواه از دختر و خواه از پسر بر مرد حرام است و دیگر آنکه اگر من زن خود را طلاق دهم پیغمبر تواند که او را نکاح کند گفت آنجا
میگوئی و نمود که تو ایم و صلاتک بنا تکم الذین من اصلابکم وَإِسْمَاعِيلَ و دیگر نمودیم اسمعیل را که پسر ابراهیم است وَالْيَسَعَ و الیسع که پسر اخطوب
بن عجوز است وَيُونُسَ و یونس بن متی وَلُوطًا و لوط که پسر هاران بن تارح و هرون برادر خضر پسر ابراهیم علیه السلام وَكُلًّا و همه
فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ و همه این پیغمبران را فضیلت دادیم بنبوت بر عالمیان زمان ایشان وَمِنْ آبَائِهِمْ و فضیلت دادیم بعضی از پدران ایشان
را وَذُرِّيَّاتِهِمْ و بر جمعی از فرزندان ایشان را وَإِخْوَانِهِمْ و بعضی از برادران ایشان که بعضی از ایشان پیغمبر بودند یا اوصیای پیغمبران و یا اولیا
وَاجْتَبَيْنَاهُمْ و برگزیدیم پیغمبران را وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و راه نمودیم ایشان را بسوی ثابت داشتیم ایشان را براه راست که دین حق
است ذَٰلِكَ آن دینی که مذکور شد هدایت بود که مذکور شد بآن هُدَى اللَّهِ دین خدا است که مستلزم هدایت و ثواب است در دنیا و آخرت يَهْدِي بِهِ
مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ راه می نماید بآن هر که را میخواهد از بندگان خود از روی لطف و توفیق وَلَوْ أَشْرَكُوا و اگر این پیغمبران بجهت نقص مرتبه او و دیگران
با وجود این همه فضل و کمال لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هر آینه باطل میشد از ایشان آنچه بودند که میکردند یعنی ثوابی بر آن نمییافتند
چه هر عمل تابع ایمان است پس هر گاه ایمان نباشد عمل صحیح نخواهد بود أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنگروه انبیا آنانند که دادیم ایشان
را کتاب وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ و حکمت و شریعت و پیغمبری فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا پس اگر کافر شوند بکتاب و نبوت و حکمت و شریعت هؤُلَاءِ این کفر قریش
فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا پس بدرستی که ما بر گماشته ایم و مهیا کرده ایم برای ایمان بآن قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ گروهی که از صدق تمام فیشند بدین
چیزها کافران مراد پیغمبران و تابعان ایشانند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ آنگروه انبیا آنانند که راه نمود خدا ایشان را بدین حق فَبِهُدَاهُمُ
اقْتَدِهْ پس بطریقه ایشان اقتدا کن مراد پیغمبر است که متفق بودند از توحید و اصول دین و فروع مختلف را اقتدا کن با ایشان در صبر و ادب قوم
و صبر کن همچنانکه ایشان صبر کردند یا در جمیع اخلاق حسنه و اطوار دینیه تابع ایشان شو از جمله آنکه قُلْ بگو با کافران لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا
نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت از خدای مزدی چنانچه پیش از من هیچ پیغمبری از امت مزد دعوت نطلبید إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ و نیست این
تبلیغ من مگر پندی مر عالمیان را که بسبب آن راه راست یابند و آورده اند که مالک بن ضیف که سر حلقه احبار یهود بود بخدمت سید عالم آمد آنحضرت
با وی گفت سوگند میدهم تو را بدان خدائی که تورات را بر موسی نازل کرد آیا تو در تورات دیده که خدای دانشمند مبغض را دشمن میدارد
گفت این خبر در تورات هست حضرت فرمود که ای عالم تو بزرگ و خود بزرگ تو و در غضب شد گفت خدا هیچ کتابی بر هیچ کس نازل نساخته است
وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ تعظیم نکردند جهودان خدای را چنانچه سزای تعظیم او بوده باشد و نشناختند او را چنانچه حق شناخت او

بود در معجزه و انعام بر بندگان که از جمله آن انزال رسل و انزال کتب است اذ قالوا ما انزل الله چون گفتند قوم نفرستاده است خدای علی
بشر من شیء بر هیچ آدمی هیچ چیز از وحی و احکام شرع یعنی انزال کتب و رسل نکرده قل من انزل الکتاب الذی بگو ای محمد کیست آنکه نزد
و فرستاده است آن کتاب را که جاء به موسی نورا مدبر آن موسی در حالتی که بود روشنایی دهنده ظلمات کفر و جهل را و ایمان آورنده و هدی
للناس و راه نماینده مردمان را تجعلونه قراطیس میگردانید آن را صحیفه ها و طومارها و در آنها بر کاغذ تبدونها آشکارا می کنید آنچه
خواهید و تخفون کثیرا و پنهان می کنید بسیاری از آن چون نعت مصطفی و آیات رجم و غیر آن و علمتم ما لم تعلموا و آموخته شدید آنچه نبودید
آنچه ندانستید انتم و لا آباؤکم شما و نه پدران شما از امر دین و حلال و حرام زیاده بر آنچه در توریت است بر شما ملتبس بود و بیان آن مراد احکام تورات
قل الله بگو ای محمد که خدای فرستاده است آن را که تورات ثم ذرهم پس بگذار ایشان را در خوضهم یلعبون در باطل
و مزخرفات خود در حالتیکه بازی میکنند هر آینه و باطل خود مشغول می شوند هر چه غیر از تبلیغ و الزام حجت نیست و هذا کتاب انزلناه و این قرآن کتابی
است که فرستاده ایم آن را مبارک بسیار فایده و با برکت مصدق الذی بین یدیه باور دارنده آنچه پیش از وی بود از کتب چون توریت و انجیل یعنی
موافق آن در توحید و اصول دین و کواهی دهنده حقیت آن پس قرار آن فرستادیم برای برکات و خیرات کثیره و تصدیق کتب منقدمه و لتنذر و بترسانی مکه
کنده و حفر بتا میخواند یعنی ترسانی ای محمد ام القری اهل مکه را و من حولها و هر که را که گرد مکه است یعنی مجموع اهل شرق
و مغرب را و الذین یؤمنون بالآخرة و آنکسانی که ایمان آورند بآخرت یؤمنون به ایمان می آورند بکتاب و پیغمبر تصدیق بآخرت موجب
خوف عاقبت است و شوق بآن بر تذکر دارند و هم علی صلاتهم یحافظون و ایشان که بر پیغمبر یا بکتاب میگروند بر نماز خود محافظت می
کنند تخصیص صلوات بجهت آنست که شرف و فضیلت و شایستگی آن است و در آنجا آورده اند که مسیلمه کذاب و اسود عنسی دعوی نبوت کردند حضرت رسالت را از
دعوی دفع ایشان اشکال بر خاطر بود حضرت عزت در بیان تعدی و شرح طغیان ایشان فرموده که و من اظلم ممن افتری علی الله
کذبا و کیست ستمکارتر از کسی که افترا کرد بر خدا دروغی را و گفت که من پیغمبرم او قال اوحی الی یا گفت که وحی کرده میشود بمن و لم یوح
الیه شیء و حال آنکه وحی کرده نشده است بچیزی مسیلمه با طبل و مستفران دروغ می گفت که این وحی است که من فرود آمده است و اسود
عنسی میگفت که مخصوص بمن ظاهر میشود جماد نشسته و سخنان بمن القا می کند و مروی است که عبد الله بن سعد بن ابی سرح ترسیخ کاتب رسول خدا بود
چون وحی بآنحضرت نازل شدی وی می نوشتی و بجای غفور رحیم حکیم علیم می نوشت و بموضع دیگر سمیع علیم می نوشت چون این آیه فرود آمد و لقد
خلقنا الانسان من سلالة من طین تا بقوله ثم انشأناه خلقا آخر و البته آفریدیم آدم را از تفصیل خلق آدمی بر دیگر بانش جاری شد که تبارک الله احسن الخالقین
و سوم فرمود که بنویس این چنین بر من نازل شده وی بنوشت و در شک افتاد و با خود گفت که اگر محمد در آنچه میگوید وحی است صادق است پس این وحی
که بر او می آید بر من نازل می شود و اگر کاذب است پس مثل آنکه می گوید من هم میتوانم گفت آنگاه مرتد شد نزد اهل کتاب رفت و گفت احوال محمد
معلوم کرده ام و نزد خود چیزها را می گوید و بعضی می گوید که این وحی است حق و درباره او فرموده که و من قال سأنزل مثل ما انزل الله
و زود باشد که نازل کردانم مانند آنچه خدای نازل کردانید و عبد الله بن مسعود روایت کرده که عبد الله بن سعد
آخر باسلام رجوع کرد و ایمان آورد و بعد از آن حق تعالی از غایت کفار و اهل شرک خبر میدهد که و لو ترى اذ الظالمون و اگر ببینی تو چون
ستمکاران را یعنی کافران باشند فی غمرات الموت در سکرات و شدائد مرگ و الملائکة باسطوا ایدیهم و فرشتگان عذاب گسترانیده
کان باشند دستهای خود را برای قبض روح ایشان و در دنیا بیع کنند که دستهای خود گشاده برای عذاب ایشان و عود آتشین برایشان زنند و گویند
اخرجوا انفسکم بیرون آورید روحهای خود را از جسدهای چون متغلب سلطان که از روی غلظت و عنف چیزی طلبد الیوم تجزون امروز که وقت
مردن شما است جزا داده خواهید شد عذاب الهون بعذاب خواری و سختی و سخن نام بر اکنتم تقولون علی الله غیر الحق آنکه بودید
که میگفتید بر خدای چیزی را که ناروا است چون دعوی ولد و شریک مر او را و دعوی نبوت بکذب و کنتم عن آیاته تستکبرون و بودید
که از ایمان آوردن بآیتهای او گردن کشی میکردید و در آن تامل نکرده ایمان نمی آوردید و لقد جئتمونا و بدرستی که آمدید بما و برای ما فرادی در حالتی که
متفرد بودید مثل باشما است نه فرزند و نه خدم و حشم و نه یار و مددکار کما خلقناکم اول مرة بر هیئتی که آفریده بودیم شما را اول بار
در رحم مادر سر برهنه متفرد و مجرد از همه چیز و ترکتم ما خولناکم و بگذاشتید آنچه عطا داده بودیم شما را در دنیا یعنی آنچه بدان میبالیدید
و بر دیگران بسبب آن تفاخر می کردید وراء ظهورکم از پس پشت خود و از پیش فرستادید نه با خود داشتید پس سرزنش ایشان کند و ما
نری معکم شفعاءکم و ما نمی بینیم با شما شفیعان شما را الذین زعمتم انهم فیکم شرکاء آنکه گمان میبردید بر جهالت که بتان
در تربیت شما را استحقاق عبادت شما شریکان خدایند لقد تقطع بینکم بدرستی که بریده شد پیوند شما و برگشت عنکم ما کنتم تزعمون و گم شد از شما آنچه بود که گمان میبردید که بتان شفیعان ما اند و یا آنکه بعث و نشور نخواهد بود و نیز بجهت احتجاج می
فرماید که ان الله فالق الحب بدرستی که خدای تعالی شکافنده تخم زراعت است تا نبات از آن بروید و النوی و شکافنده تخم اشجار است
تا نهال از آن برآید یخرج الحی بیرون می آورد زنده را یعنی نبات و اشجار تر و تازه را که بشود و نما حیوة دارد من المیت از مرده که تخم و
دانه خشک است بیرون می آورد و لذا از نطفه و مرغ از بیضه و مومن از کافر و عاقل از غافل و یخرج المیت و بیرون آرنده مرده است یعنی
چون تخم و نطفه و بیضه من الحی از زنده که نبات و آدمی و مرغ است ذلکم الله این زنده کننده و میراننده الله است که سزاوار عبادت است

تؤفکون پس از کجا برگردانیده می‌شوید از او بغیر از یعنی او را گذاشته پرستش غیر او اشتغال می‌نمایید فالق الاصباح شکافنده صبحها
ظلمت شب یعنی برنده تاریکی شب را و روشنائی روز وجعل اللیل سکنا و گردانید شب را آرامگاه خلق تا از تعب حرکات روز بیاسایند
والشمس والقمر حسبانا و گردانید آفتاب و ماه را نشانهای اوقات یا آمد و رفتها مختلفه و یا بآن حسابهای سال و ماه و هفته معلوم
شود و بدان سر رشته حساب خود را نگاه دارند ذلک آن کار که سیر دادن شمس و قمر است بر وجه مختلف برای حساب معلوم تقدیر العزیز اندازه
کردن خداوند است غالب که حکم او بر همه چیز نافذ و تدبیر ملک خود و مصالح خلق وهو الذی جعل لکم النجوم و اوست خداوند که
گردانید ستارگان را لتهتدوا بها فی ظلمات البر تا راه بیابید بآن در تاریکیهای شب در بیابان والبحر در
دریا یعنی بسوی مطلوع و مغرب و مواضع آن راهها را بشناسید قد فصلنا الآیات بدرستی که روشن ساختیم نشانهای قدرت خود را لقوم
یعلمون برای گروهی که بدانند نفع گرفتن خود را از آن و بدان استدلال کنند بر وجود قادر حکیم و دوست رحیم و بدانکه حق تعالی شمس
و قمر و نجوم را سبب منافع دنیوی گردانید تا بندگان بوسیله آن بمقاصد مطالب سلوک نمایند گمراه نشوند و چنان ضوء مصطفوی که مشابه نور
شمس است در سبب هدایت بندگان گردانید تا از ظلمات کفر خلاصی یافته شود بنور معرفت او راه یابند بعد از غروب آن ضوء بافق مزاج نور مرتبه
کمتر نور قمر است از مطلع هدایت طالع ساخت تا بآن راه یافته از ظلمت شک و نفاق برهند و نکته انا کالشمس و علی کالقمر اینجا ظهور تمام
دارد و بعد از آن ائمه هدی علیهم السلام را که مانند کواکب نیر هدایت بندگان گمراه ساخت فلسمک مرا بیان شد از آیات و دلیلها و شفاء
ابدی رسید بسعادت دارین مستعد گردند و حمل مثل امثلة یحمل النجوم دلالتی تمام دارد و از اینجا است که علی بن ابرهیم در تفسیر این آیه گفته که مراد
بنجوم ائمه هدی است وهو الذی انشأکم من نفس واحدة و اوست آنکه آفرید شما را از یک کس که آدم است فمستقر پس شما را است قرارگاهی و
مستودع و جای ودیعتی که مستقر رحم است یا مستودع صلب یا عکس نزد بعضی مستقر قبر است و مستودع دنیا و حقیقت آنست که هر کجا که آدمی
قرار ندارد مستودع است چون صلب و رحم و قبر و مستقر محل قرار است که بهشت یا دوزخ است قد فصلنا الآیات بدرستی که بیان کردیم ما آیات
قدرت را لقوم یفقهون برای گروهی که فهم کنند آنرا وهو الذی انزل من السماء و اوست خداوند که فرو
فرستاد از ابر یا از جانب آسمان آب باران را فاخرجنا به نبات کل شیء پس بیرون آوردیم بدان آب رستنیها همه چیزی یعنی هر صنفی از
نبات فاخرجنا منه خضرا پس بیرون آوردیم از آن آب چیزی سبز یعنی گیاهی سبز که از تخم و نسل کرده باشد نخرج منه
حبا متراکبا بیرون میآوریم از آن گیاه سبز دانه بر یکدیگر مرکب شده و بر هم نشسته یعنی خوشه ومن النخل و بیرون می‌آوریم از خرما بنات دوحة
خرما را که خاست شود من طلعها از شکوفه خرما قنوان دانیة خوشهای بر یکدیگر نزدیک و یا بر هم نزدیک از بسیاری بار و
جنات من اعناب و بیرون میآوریم از آب بوستانها از انگور والزیتون والرمان و درخت زیتون و درخت انار متشابها در حالتی که باشند
مرتب مانند یکدیگر در برگ و غیر متشابه و نرسانند یکدیگر را در طعم هر بعضی در غایت ترش میباشد و بعضی شیرین و برخی تلخ و شیرین و یا گاه
و یا در هم تشابه و هیئت و غیر متشابه در لون و طعم انظروا الی ثمره بنگرید بسوی میوه مرتب از این درختان اذا اثمر چون بیرون آورد میوه
خود را بنگرید خوبی ترکیب و تنعیم و بنگرید بسوی پختگی که چگونه شکوفه و میوه و لذت در او پدید می‌آید یعنی در میان
مردم بسیار تفکر کنید و ببینید که چگونه خوشه بند و پخته از حال اولی بحال ثانیه میرساند ان فی ذلکم لآیات لقوم یؤمنون
بدرستی که در اینها که ذکر کردیم مر منیر نشانها است بر وجود قادر حکیم و سعادت نیز او مر گروهی که بگروند بر حدیث ائمه اطهار مختلفه
از اشارات و امثال نقل آن از حالی بحالی نمیباشد مگر باخدا و ذکری که می‌دانند تفاصیل آنرا از احوال ممکنه آن که صدق ندارند کوه عادی و شو
وجعلوا لله شرکاء الجن و ساختند کافران برای خدا شریکان از جنیان را یعنی ملائکه را شریکان خدا گردانیدند بر مثل نهاد اگر
وخلقهم الله و حال آنکه آفرید ایشان را بجز آنکه از نطفه و شیر آفرید آدم چنانکه جنیان و یا مراد شیاطین اند که اطاعت ایشان
نمودند چنانکه اطاعت خدا باید و وخلقهم و حال آنکه می‌دانند که خلق او بلا آلت ایشان را و جن جز مخلوق او است و غیر خالق
شد خالق نباشد و ایشان از غایت جهالت مخلوق را شریک خالق می‌گویند وخرقوا له و بر ساختند و افترا کردند برای او بنین
و بنات پسران و دختران چون ملائکه بغیر علم چنانکه علمی باشد ایشان را بحقیقت آن چیزی گویند یعنی دلیل بر این مدعا ندارند
بلکه محض دعوی و تقلید است سبحانه و تعالی عما یصفون پاک است خدای و برتر از آنچه وصف می‌کنند که او را فرزندی و شریکی هست بدیع
السموات والارض و آفریننده آسمانها و زمینها را و پدید آورنده است آسمانها و زمینها را و پدید آورنده آسمانها و زمینها است و یا او است که بی نظیر
و بی مثل است در آسمانها و زمینها انی یکون له ولد از کجا باشد چگونه بود مر او را فرزند و لم تکن له صاحبة و حال آنکه
نیست او را زنی که فرزند از او پدید آید چگونه او را زن باشد که در زن و شوهری گفته شد حقیقت شرح است و او را گفته نیست و میان
او و ما سوای او جانسبت و خلق کل شیء و آفریننده همه چیزها و خالق ما سوای او نیست بخلقون وهو بکل شیء علیم و او بهمه چیزها دانا
است غیر او را دانائی نیست پس او را مثل نباشد ذلکم آنکه باین صفتها موصوف است الله خداوند است که جامع جمیع صفات کمال است ربکم
پروردگار شما است لا اله الا هو هیچ معبودی نیست بسزا مگر او خالق کل شیء آفریننده همه چیزها است فاعبدوه پس او را پرستید
که مستحق عبادت است نه غیر او وهو علی کل شیء وکیل و او بر وجود است صفات بر همه چیزها نگهبان است متولی امور بندگان پس توکل

براو کند همه امور خود را بدو تفویض کند نه بغیر او لا تدرکه الابصار در نمی یابد او را دیدها و هو یدرک الابصار و او در می یابد
دیدها را یعنی در می یابد آنچه دیدها ادراک توانی کند از جواهر لطیفه مانند ابصار و یا در می یابد خدا و ندانند ابصار را و هو اللطیف لطف
لطف کننده بنیکوکاران و بندگان کافر و یا دشمن بدانچه اشیا الخبیر آگاه بر اسرار همه و دانا بمصالح و تدابیر بندگان و بر افعال ایشان قد جاءکم
بصائر بدرستی که آمد بشما نشانهای روشن یعنی دلائل امر من ربکم از نزد پروردگار شما که وضوح آن بر وجهی است که گویا قوه باصره او را
تواند دید فمن ابصر پس هر که ببیند حق را و نشناسد آن فلنفسه پس او برای نفس خود دیده منفعت آن راجع بر اوست و من عمی و هر که نابینا شود
یعنی نه بیند آن دلایل را بجهت عدم تدبر و تفکر در آن و بباب گمراه کرده فعلیها پس ضرر و وبال آن بر اوست و ما انا علیکم بحفیظ و نیستم
من نگهبان که محافظ اعمال شما کنم و بر آن شما را بسزا دهم چه بر من همین تبلیغ است و بس و حق تعالی که حافظ اعمال شما است و شما را بدان جزا خواهد داد و
کذلک نصرف الآیات مانند آنچه مذکور شد میگردانیم آیتها و آنی را از خوف برجا و از وعد و وعید و غیر آن تا در معانی آن نظر کنند و لیقولوا
درست و تا غایه و عاقبت آن باشد که می گویند اهل مکه که تو خوانده آنرا و تعلیم گرفته از دیگری و لنبینه و تا بیان کنیم قرآن را لقوم
یعلمون برای گروهی که می دانند حق را از باطل و نادانی میرانند یعنی کفار را و اهل بر تعلم و درس میکنند و مؤمنان تصدیق بحقیت آن می کنند و چون
کفار حضرت را بدین آبای خود میخواندند حق تعالی نمود که و اتبع ما اوحی الیک من ربک پیروی کن وحی کرده شده بتو از پروردگار
تو یعنی متمسک شو بطریقه توحید لا اله الا هو هیچ معبودی نیست بر حق مگر او جل جلاله و اعرض عن المشرکین و روی بگردان از شرک و از تکلف
بر اقوال باطله ایشان التفات مکن و لو شاء الله و اگر خواستی خدای توحید و عدم اشراک ایشان را بر وجه اجبار و اکراه ما اشرکوا هرگز شرک نیاوردندی
لیکن ایشان را تکلیف و تکلیف مستلزم اختیار است نه اجبار تا بندگان را اختیار خود تابع حق شد ثواب یابند و یا تابع کفر شد عقاب کشند و ما جعلناک
علیهم حفیظا و نگردانیدیم تو را ای محمد بر ایشان نگهبان و ما انت علیهم بوکیل و نیستی تو بر ایشان نگاه بان که بامور ایشان قیام نمائی یعنی
کار ایشان بتو باز گذاشته نیست چه بر تو همین تبلیغ است نه اجبار نمودن ایشان بر ایمان آورده اند که چون آیه انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم
نازل شد مشرکان قریش گفتند که ای محمد نه آن است که دشنام بتان کوتاه کن و اگر نه ما خدای تو را که بصفات کمال او را یاد میکنی هجو کنیم ابلغ مذکور و لا تسبوا
الذین یدعون من دون الله و دشنام مدهید آنان را که میپرستند بجز خدای و به قبایح ایشان را یاد مکنید فیسبوا الله پس ایشان نیز در
مقابله آن ناسزا گویند خدای را عدوا بغیر علم از روی ظلم و تجاوز از حق بیدانشی یعنی خدای را ناسزا گویند از روی جهل و نادانی کذلک
همچنانکه بیاراستیم اعمال کفار را در نظر ایشان بر وجه تخلیه خذلان زینا لکل امة عملهم بیاراستیم از برای هر گروهی کردار ایشان را
نیک نمود در نظر ایشان اگر عمل نیک بر وجه توفیق و لطف و اگر بد است از روی خذلان تا مزدان شیطان بر ایشان غلبه کرده اعمال بد را در نظر ایشان
و چون غلبه شیطان بر ایشان بواسطه تخلیه و خذلان است ایشان را از آنجهت نسبت تزیین باو سبحانه زائد شد بر وجه بیان و اگرنه حقیقة
فاعل تزیین اعمال قبیحه شیطان است و اگر نه لازم آید که حق سبحانه بندگان را بکفر و معصیت راغب ساخته باشد ثم الی ربهم مرجعهم پس بسوی خدای آفریدگار
است بازگشت ایشان فینبئهم پس خبر دهد ایشان را در وقت مکافات بما کانوا یعملون بآنچه بودند که میکردند از خیر و شر و آورده اند
که اکابر قریش با حضرت رسالت گفتند ای محمد تو ما را خبر میدهی که موسی عصا بر سنگ زد و دوازده چشمه آب از آن سنگ جاری شد و عیسی مرده را زنده کرد و صالح
ناقه را از سنگ بیرون آورد از این نوع آیتی بما بنما تا بتو ایمان آوریم حضرت فرمود که چه میخواهید گفتند میخواهیم که کوه صفا را طلا گردد حضرت
فرمود اگر این معجزه ظاهر گردد تصدیق خواهید کرد جمله بر این قول عهد کردند و سوگندان غلاظ تاکید نمودند که اگر این معجزه بما بنمائی ما در
موافقت امر توحید تو ما بتو کنیم حضرت خواست که بدعا مشغول شود جبرئیل آمد گفت که حق تعالی میفرماید که من بدعای تو این کوه را زر می کنم اما سنت
عادت من بر آن جاری شده که چون امم از نبوت انبیاء خود نشانی خواهند و آن بظهور رسد اگر از عهد آن بیرون نیایند عذاب مستأصل بر ایشان نازل
فرستم اگر خواهی این معجزه ظاهر سازم اما عذاب در پی دارد و اگر خواهی بگذارم تا اگر خود ایمان نیاورند تا از نسل ایشان ایمان آرند حضرت قسم
دوم را اختیار نمود و آیه در این باب و اقسموا بالله جهد ایمانهم و سوگند خوردند بخدای سخت ترین سوگند خود لئن جاءتهم
آیة لیؤمنن بها هر آینه اگر آید بدیشان نشانه از آنچه طلب کنند هر آینه ایمان آرند بدان قل بگو ای محمد انما الآیات جز این نیست که آیات
یعنی این نشانها نبوت که معجزات عند الله نزد یا بخدای است و بر آنها آنچه از آن خواهند قادر نیست و ما یشعرکم و چه دانا کرد شما را
ای مؤمنان انها اذا جاءت آنکه این معجزات مقترحه چون بیاید بر ایشان شامل کند لا یؤمنون نگروند بر آن یعنی شما نمیدانید که ایشان
ایمان نمی آرند و نقلب افئدتهم و گردانیدیم دلهای ایشان را از تصدیق بر آن بر وجه خذلان و ابصارهم و دیدهای ایشان را از دیدن حق
طریق تخلیه بعد از ظهور معجزات مقترحه بر حضرت اعلی تا ندانند و آنرا کما لم یؤمنوا به همچنانکه ایمان نیاوردند بآنچه نازل شد بر ایشان اول
اول مرة نخستین بار چون شنوند و بر غیر آن بجهت فرط عناد و جحود و نذرهم فی طغیانهم یعمهون و گذاریم ایشان را در بی راه خود سرگردان و گمراه
حالتیکه سرگشته و حیران باشند یعنی ایشان را با عمل خود تنها گذاریم و بقهر و جبر منع ایشان نکنیم از آن تا در ضلالت و طغیان سرگشته و متحیر مانند
و لو اننا نزلنا الیهم الملائکة و اگر چنانچه ما فرو فرستادیم بسوی ایشان یعنی کافران ملائکه را چنانکه مقترحات ایشان است
و کلمهم الموتی و سخن گفتند با ایشان مردگان چنانچه اقتراح میکنند از تو و حشرنا علیهم کل شیء و جمع میکردیم و محشور میساختیم
برای ایشان هر چیزی را از امم سابقه قبلا گروه گروه تا مهر بر صدق الهی نبوت حضرت رسالت پناهی گواهی دادندی یا اگر جمیع معجزات

کسی طلبند بر ایشان نمی‌ودیم ما کانوا لیؤمنوا الا ان یشاء الله نمی‌بودند که ایمان آورند مگر آنکه خدای خواستی که بر سر قهر و جبر ایمان آرند
ولکن اکثرهم یجهلون ولیکن بیشتر کفار نمی‌دانند که اگر معجزات بدیشان نمایند طوع و رغبت خود نکنند پس سوگند که در این باب می
خورند بر جهل ایشانست وکذلک همچنانکه تو ای محمد دشمنانند جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس والجن گردانیدیم
برای هر پیغمبری دشمنانی که گروه آدمیان و جن اند مراد تخلیه و تمکین اعدا است یعنی همچنانکه تخلیه اعدای انبیاء سابق کردیم و بیم و قهر منع ایشان نکردیم
هم چنین تخلیه اعدا تو کردیم و تمکین ایشان دادیم و بوطریق جبر و قهر منع ایشان نکردیم مبین تخلیه اعدای انبیاء سابق کردیم چه اهل اجیاد مسلق نکاه
است بین تمام اخیار و شریر بدست ایشان گذاشتیم و ایشان اخیار را شکنجه با انبیا علم دشمنی افراشتند یوحی بعضهم و وسوسه کند بعضی از
ایشان یعنی شیاطین جن الی بعض بوی بعضی دیگر یعنی شیاطین انس گروه شیاطین جن زخرف القول سخنان بدرخ آراسته که از حقیقت
نیست غرورا بجهت فریب دادن ولو شاء ربک و اگر خواستی پروردگار تو ایمان ایشان را بر قهر و جبر فعلوه نمی‌کردند دشمنی با
پیغمبران فذرهم وما یفترون پس بگذار ایشان را با آن دروغها که بر بافند با آن مانعا خود را گرم می‌سازند ولتصغی الیه و بجهت آنکه
میل کند بآن وسوسه کرده شده دلهای آن ولیرضوه و خشنود شوند از آن ولیقترفوا و بجهت آنکه کسب کنند ما هم مقترفون آنچه را که کسب کنند اندوخته‌ها
افغیر الله ابتغی حکما آیا غیر خدا را طلبم داور حالی که کسی باشد میان شما و حق را مبطل جدا کرداند وهو الذی انزل الیکم الکتاب
حال آنکه اوست که فرو فرستاده است بسوی شما قرآن را مفصلا در حالی که بیان کرده شده است در او حق و باطل و ایمان و کفر والذین آتیناهم الکتاب
و آنکسانیکه دادیم ایشان را کتاب چون علمای یهود و نصاری یعلمون انه منزل من ربک بالحق میدانند که قرآن فرو فرستاده شده است از پروردگار
تو بدرستی و راستی بجهت موافقت آن بکتاب ایشان یا آنکه میدانند که آنحضرت بما در کتب ایشان نکرده و با علمای ایشان اختلاط نکرده و جز ایشان
علم بحقیقت آن دارند فلا تکونن من الممترین پس مباش از شک کنندگان در آنکه ایشان میدانند حقیقت آن وتمت کلمة ربک و تمام
شد سخن پروردگار تو یعنی احکام و اخبار و مواعید قرآن بنهایت کمال صدق و عدل و بیان توحید و نبوت و بیان انجامیدن صدق و عدل
در اخبار و مواعید و عدل در احکام لا مبدل لکلماته هیچ کس نیست که تبدیل دهنده باشد مر اخبار و احکام او را چنانکه
تبدیل دهند قرآن را زیرا که حق تعالی محافظت قرآن کرده است و تبدیل هم چنانکه فرموده وانا له لحافظون وهو السمیع العلیم و او است شنوای
گفتار همه را با سر و همه پس همه را بر وفق عمل جزا دهد وان تطع اکثر من فی الارض و اگر فرمان بری بیشتر کسانی را که در زمین اند یعنی کفار را
جمله اتباع هوا یضلوک عن سبیل الله گمراه کردانند ترا از راه خدای پس ان یتبعون الا الظن پیروی نمی‌کنند این گروه
مگر گمان خود را ظن ایشان بود که بدان برحق بودند و یا مظنه ایشان چنان بود که فکرها فاسد خیالات باطله ایشان حقیقت وان هم
الا یخرصون و نیستند ایشان مگر که دروغ می‌گویند بر خدای در آنچه بت پرستی و اتخاذ ولد و عبادة اصنام با میل و تقرب با و غیر
آن از تحلیل میته و تحریم بحیره و سائبه ان ربک هو اعلم بدرستی که پروردگار تو داناتر است من یضل عن سبیله بر آنکس که گم می‌شود از
راه خود و از طریق که فرموده است منحرف می‌شود وهو اعلم بالمهتدین و او داناتر است براه یافتگان یعنی او بهر دو فریق داناتر است مردیکه
کفار مرا دار میخوردند و چون مسلمانان مرا نزد ایشان کردند گفتند این مردار شما اولی است که بخود می‌کشید و خود میخورید و آنچه خدای کشته میخورید
اند که فکلوا مما ذکر اسم الله علیه پس بخورید از آنچه یاد کرده شده باشد نام خدای بر ذبح آن ان کنتم بآیاته مؤمنین اگر هستید
بآیتهای او و بحلال و حرام کردیدگان وما لکم الا تاکلوا و چیست شما را که نخورید مما ذکر اسم الله از آنچه یاد کرده شده
باشد نام خدا بر او در وقت ذبح کردن وقد فصل لکم و حال آنکه تفصیل و تبیین فرموده است برای شما ما حرم علیکم آنچه حرام کرده است بر شما و
تفصیل آنچه حرمت علیکم الیته مذکور است در سوره نحل و سوره انعام الا ما اضطررتم مگر آنچه مضطر
محتاج شده باشید الیه بسوی آن یعنی ماکل از محرمات بر شما حلال است عند الضرورة و بقدر سد رمق وان کثیرا لیضلون و بدرستی که بسیاری
از مردمان هر آینه گمراه می‌کنند مردمان را در تحلیل حرام و تحریم حلال بافتوائهم بغیر علم با رأیهای خود بی دلیلی و حجتی ان
ربک هو اعلم بدرستی که پروردگار تو او است داناتر بالمعتدین بدانها که از حد درگذشتند در حلال و حرام میل کردند بعد از آنکه
مکلف امر می‌کند که وذروا ظاهر الاثم و باطنه و دست از دارید بر آشکارای گناه و پنهان آن یعنی ترک کنید گناهان آشکارا و نهان را
مراد از گناه جمیع گناهان مخصوص باشکارا و پنهان و نکاح محارم مکنید و بزنان مایل شوید بر حرام و با بجوانب نکاه مکنید و
دل نیز از آمیزش پاک دارید و صحیح قول اول است ان الذین یکسبون الاثم بدرستی که آنانکه کسب می‌کنند گناه را ظاهر او باطنا سیجزون بما
کانوا یقترفون زود باشد که جزا داده شوند بآنچه هستند که کسب کنند قبل از این گفت که مشرکان عرب که مردار را حلال دانستند
گفتند ای محمد گوسفند که میمیرد کشته و مردار و نمیدانی او گفتند عجب چیزی که بآن نوی کشند و سلاح چرخ حلال و کشته حلال
است مر خدای کشته حرام و ناپاک از این سخن وسوسه بعضا طرف مسلمانان اهل اسلام افتاد حق تعالی فرمود که ولا تاکلوا مما لم یذکر اسم الله
علیه و نخورید از آنچه یاد کرده نشده باشد نام خدا بر ذبح او وانه لفسق و بدرستی که آنچه نام نبرده باشند بر ذبح آن بیرون رفتن است از فرمان
الهی پس آنرا مخورید وان الشیاطین لیوحون و بدرستی که دیوان سرکش وسوسه کنند الی اولیائهم بدوستان خود

یعنی کافران تا با شما خصومت کنند که هر چه خود میکشید و هر چه خدای میکشد می گذارید وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ و اگر شما ای مؤمنان فرمان برید ایشان را در
استحلال المحرم إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ بدرستی که شما هر آینه مشرک اید که حلال میشمارید چیزی که خدا حرام کرده و فرمان میکنید در دین و تابع شیطان شوید
استحلال ما حرم الله لا محالة مثل ایشان خواهید بود و اگر بدون استحلال باشد باز بسبب آن از برای حق و اصحاب باطل بیان این مثل میکند که
أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ آیا آنکس که بود مرده بکفر یا بجهل پس زنده کردیم او را بایمان یا بعلم و وسیله نصب ادله و توفیق و الطاف وَجَعَلْنَا
لَهُ نُورًا و گردانیدیم یعنی دادیم مر او را نوری از حجتها و روشن تا تمیز کند میان حق و باطل يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ میرود بآن نور در میان مردمان براه
راست یعنی باشد آنکس کَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ مانند کسی که بود در تاریکیها کفر و جهل لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا نباشد بیرون
آینده از آن از قول عناد كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ همچنانکه خدای تعالی آراسته است ایمان را در دل مؤمنان زینت داده شده است یعنی شیطان آراسته
برای کافران مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه میکردند از عبادت اصنام در اثار آمده است که این در شان حمزه عبد المطلب و ابو جهل لعنه الله نازل شد روزی
که ابو جهل بر بنت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بدی کرده که ذکر آن لایق حال نبوت موافق استماع مخاطبان امر نیست حمزه در آن روز در شکار بود چون باز
آمد حکایت بوی ابو جهل را بر حکایت کرد حمزه خشمناک بر کمان برسر او زد و سر او را شکست و کلمه شهادت بر زبان راند پس
نور اسلام حمزه است و کفر ظلمات کفر ایام ابو جهل لعنه الله وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه در مکه اکابر کفار مستند جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ
مُجْرِمِيهَا آفریدیم در هر دهی بزرگانی گناهکار کاذان موضع ندیم چنانکه مؤمنان را آفریدیم کافران را نیز آفریدیم و آنچه در حق آنها بجا آوردیم با
ایشان نیز مرعی داشتیم و تمکین دادند در حق و کمال عقل و نصب ادله الا آنکه آنها بحسن اختیار خود ایمان ندادند و آنها بخبث اختیار در کفر خود ماندند
لِيَمْكُرُوا فِيهَا تا عاقبت امر ایشان و سرانجام کار ایشان باز انجامید که مکر میکردند در آن موضع و مردمان را از ایمان باز میداشتند چنانکه رؤسای قریش در موسم
حج در سر راهها مردمان را باز میداشتند از ایمان و میگفتند که محمد شاعر و کاهن است تابع او مشوید وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ و مکر نمیکنند
کافران مکر با نفسها خود چه وبال مکر ایشان بایشان راجع است وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند که عقوبت مکر راجع بر ایشان است بغیر کم وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ
وَلَا يحيق المكر السيئ إِلَّا بِأَهْلِهِ مردی گفت ابو جهل و شما تعالی و میگفتند که ما با بنی عبد مناف در هر شرفی که دارند شریکیم اگر می گویند که در میان ما پیغمبری است که وحی بر او فرود
میاید بخدای که ما تابع او نشویم مگر که وحی بما نازل شود چنانچه بر او نازل میشود حق تعالی از این خبر داده فرمود که وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ و چون بیاید بکفار
قریش آیتی از قرآن یا معجزه از اثبات نبوت پیغمبر آخر الزمان قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ گویند هرگز عناد و مکابره ایمان نمی آوریم بدان آیه یا معجزه حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ
مِثْلَ مَا أُوتِيَ تا وقتی که داده شویم مانند آنچه داده شده اند رُسُلُ اللَّهِ پیغمبران خدای یعنی کتاب بما فرود آید چنانچه بر پیغمبران فرود می آید حق تعالی
رد قول ایشان کرده فرمود که اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ خدای داناتر است بموضعی که میدهد پیغام خود را در آن و حق سبحانه و تعالی
میفرماید پیغامهای خود را در آن یعنی بر میدهد میگوید مخصوص میسازد بآن هر کرا میداند که صلاحیت آن دارد که محل رسالت و شایسته نبوت
باشد سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا زود باشد که برساند آنکسانی را که مجرم شدند بکفر صَغَارٌ خواری و رسوائی عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای
وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ و عذابی سخت بسبب مکر کردن ایشان با مؤمنان و بدسگالیدن در حق ایشان فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ
يَهْدِيَهُ پس هر که را خواهد خدای که راه نماید او را بمقدمات ایمان و بطریق حق شناسا گرداند يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ بگشاید دل
او را برای قبول اسلام یعنی او را مستعد ایمان گرداند بوسیله قدرت و تمکین و نصب ادله و ازاله موانع وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ و هر که را خواهد که
فرو گذارد و از طریق ایمان باز گرداند و او را بحال خود واگذارد بجهت عناد و جحود يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا گرداند سینه او را تنگ و سخت
بمثابه که اصلا سخن حق قبول نکند و از آن امتناع کند كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ گویا بالا میرود در آسمان یعنی میگریزد از قبول حق و می خواهد
که بآسمان رود تا قبول آن نکند و این غایت تباعد است در کفر تحقیق كَذَٰلِكَ همچنانکه تنگ میگرداند دل کافر را بر وجه تحذیر و تخلیه يَجْعَلُ
اللَّهُ الرِّجْسَ مسلط میسازد عذاب را یا نجاست عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بر آنانکه نمیگروند و توحید را تصدیق نمیکنند بر وجه عناد و انکار و مذهب
و تعبیر در شرح صدر و ضیق در صدر لشارة بمن کوزانست وَهَٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ و این راه اسلام راه پروردگار تو است مُسْتَقِيمًا راهی که
راست است در او کجی نیست قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ بدرستی که بیان کردیم آیات قرآن را لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ برای گروهی که پند پذیرند
که در مطلق ذات تغییر و انجذاب کند مصرح کند و مدلست لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ ایشان را سرای سلامت از آفات
و مکاره و خوف انقطاع که بهشت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد خدای یعنی در عالم زمان او یا ذخیره نهاده شده نزد او وَهُوَ وَلِيُّهُمْ و او یار
و متولی ایشانست در دنیا و در عقبی بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودند که میکردند از اعمال صالحه وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ
جَمِيعًا و یاد کن روزی را که حشر کنیم حق تعالی ایشان را یعنی خدای حشر کند مکلفان را همه ایشان را و با ایشان نداکند یا معشر
الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ ای گروه دیوان بدرستی که بسیار خواستید از آدمیان یعنی اغوا و اضلال ایشان وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ
الْإِنْسِ و گویند دوستان ایشان از آدمیان یعنی آنانکه دوست ایشان بودند رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ ای پروردگار ما برخوردار
یافتند برخی از ما بر برخی یعنی شفیع شدند آدمیان از دیوان بر این وجه که راه نمودند ایشان کردند بر شهوات لذات نفسانیه یا نفع گرفتند دیوان
از آدمیان که ایشان را مطیع خود ساختند و تحصیل مراد خود کردند از ایشان و گویند که استمتاع بعض بعض آنست که در دنیا با آنها با ایشان
متعود می شوند چنانکه مردی که چون یکی خواستی بسفر رود و در راه چون از جنیان ترسد پناه بر رؤسای ایشان دارد که در آن وادی

میبودند و کفتی که پناه می‌گیرید بسبب زنان جن بجهت تمام شدم و زیان و ادبار و نقصانی کفتی که ایمن شدیم تا حاصل آمد و زیانی که مانع از ایشان
کردیم وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا و رسیدیم بوقتی که مقرر کرده برای ما یعنی فوت مرگ تعیین کرده ایم اکنون حال شما چون
خواهد بود قَالَ گوید خدای بندیا نکاران النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا آتش آرام گاه شما است در حالتیکه جاوید باشید در آن آتش إِلَّا مَا
شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خواهد خدای که شما را از آتش بیرون نقل کند إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ بدرستیکه پروردگار تو خداوند حکمت است در آنکه با آن جن کند
عَلِيمٌ دانا بر احوال بندگان ایشان وَكَذَلِكَ و چنانکه فرو میکذاریم کافران را بجزای اعمال ایشان نُوَلِّي بَعْضَ
الظَّالِمِينَ بَعْضًا مسلط کردانیم بعضی ظالمان را بر بعضی در دنیا و واکذاریم تا بر جنایات خود مرتکب شوند و بر جنایات منع ایشان نکنیم اگر بر بندگان
این تسلط در آخرت باشد یعنی در آن ظلم آن بعض را بامر کذاریم و از ایشان تبرا کنیم هم چنانکه در دنیا تخلیه ایشان کنیم و ایشان را بامر کذاشتیم بِمَا
كَانُوا يَكْسِبُونَ بسبب آنچه بودند که کسب می‌کردند در دنیا از معاصی و ستم بر بعضی از ایشان و این آیت که هرگاه خواهد از قومی راضی باشد
اختیار ایشان را بر ایشان امیر کرداند و اگر خشم کیرد بر قومی اشرار ایشان را بر ایشان مسلط کرداند بر بعضی بجهت جزا دادن ایشان بر اعمال قبیحه و مالک
دینار روایت کند که من در بعضی کتب سماوی خوانده ام که حق تعالی می‌کوید منم خدای که مالک همه پادشاهانم و دلهای پادشاهان در قبضه من است پس هر که اطاعت
من کند پادشاهان را بر او رحیم کردانم و هر که عصیان کند پادشاهان را بر او بیرحم سازم پس ملوک را دشنام مدهید بلکه توبه کنید و زاری کردید
بدرگاه من تا ایشان را بر شما مهربان کردانم و مثل این است قول امیر المؤمنین که ترک مکنید امر بمعروف و نهی از منکر را تا مسلط نشوند بر شما اشرار شما پس
هر چند دعا کنید مستجاب نشود یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ای کروه جن و انس أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ آیا نیامد بشما یعنی آنکه مدعیان از جنس شما
اگرچه پیغمبران جن و انس نبودند اما چون انس را با جن جمع کرد پس بر سبیل تغلیب این خطاب صحیح باشد و کویند مراد برسولان جن هم کنندها
ایشان بودند چنانکه مفسر کرد و جن پیغام حضرت رسالت را بقوم میرسانیدند و در تفسیر جلالین مذکور است که باجماع حق تعالی هیچ جنی
رسالت بجنیان نفرستاده که ویژه او کرده باشد الا آنکه رسولان از رسولان بجن میفرستادند حاصل که حق تعالی بر سبیل ملامت با جنیان و بریان کوید
که رسولان بشما فرستاده آیا نمی‌یَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آیَاتِي میخواندند بر شما آیات کتاب مرا وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا و میترسانیدند
شما را از دیدن این روز که قیامت است قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا کویند در جواب که کواهی دهیم بر نفسهای خود اعتراف میکنیم بکفر و استحقاق
خود وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریفته کرده بود ایشان را زندکانی دنیا تا از بعث و نشر فراموش کردند و چون شدند اهوال قیامت
بدیدند بکناه خود معترف شدند وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ و کواهی دادند بر نفسهای خود أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ آنکه ایشان بودند در دنیا کافران
بآخرت و احوال آن ذَلِكَ آن شان بزند و امر عظیم فرستادن رسولان شان لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ بجهت آنکه نباشد پروردکار تو هلاک کننده دهها و شهرها را بظلم که کند وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ در حالتیکه اهل آن شهرها و دهها غافلان باشند یعنی پیغمبران
بدیشان نیامده باشد و ایشان را از خدای و قیامت خبر نداده باشد و اینجا است که هلاک کردن هیچ قومی نبوده الا بعد از تقدیم وعید و اکر ایشان
را بر حق تعالی حجت باشد که چرا رسولی را بما نفرستادی و این مستلزم ظلم است وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ و مر هر یک مکلفان راست مراتب در ثواب و عقاب
مِمَّا عَمِلُوا از برای عملها که کرده اند وَمَا رَبُّكَ و نیست پروردکار تو بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ بیخبر از آنچه مردمان میکنند و همه را بر آن جزا خواهد
داد وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ و پروردکار تو بی‌نیاز است از عبادت بندکان و خداوند رحمت بر ایشان إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اکر خواهد
یعنی مستحق را فنا کند بر شما ای کفار قریش وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ و جانشین شما سازد از پس شما مَا يَشَاءُ هر که را خواهد از فرزندان
کَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ از ذریت کروهی دیکر که بعد از آن شما بودند لیکن شما را
باقی میکذارد تا باجل مسمی بجهت ترحم او بر شما تا شاید که بکروید و یا فرزندان شما نیز اسلام رسند إِنَّ مَا تُوعَدُونَ هر آینه آنچه
وعده داده می‌شوید از قیامت و متعلقات آن لَآتٍ هر آینه آینده است یعنی بوقوع و آمدنی است وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کننده
مر خدای را در آوردن بعث و نشور تا شما از قبضه قدرت او بیرون روید و از عقاب و اهوال قیامت برهید قُلْ بکو ای محمد بکافران قریش يَا قَوْمِ اعْمَلُوا
عَلَى مَكَانَتِكُمْ ای کروه من عمل کنید بر حال کفر و عداوت خود یعنی آنچه نهایت تمکن و استطاعت شما باشد سعی کنید و مصر مکانا نه خوانده یعنی
حالت کفر خود عمل کنید إِنِّي عَامِلٌ بدرستیکه من نیز عمل کنندهام بر شکیبائی خود بر ترویج اسلام و تبلیغ آن فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید
وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ و آنکس که باشد مر او را سرانجام نیک سرای آخرت إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ بدرستیکه نیرزد و رستکار
نیابند ستمکاران که اهل کفر و شرک اند و آورده اند که مشرکان عرب در بیابان کشت از حرث کشت که اند و یک قسم را برای خدای و یک قسم را
برای بتان جدا کردند و هم چنین چهارپایان را قسم کردند آنچه نصیب خدا بود بدرویشان و مهمانان دادند و آنچه نصیب بتان بود بخدمتکاران
بتکده قسم کردند پس اکر حصه خدا بهتر بود بدل کردند آن را بحصه بتان و اکر حصه بتان نیکو بود بر حال خود کذاشتند و اکر چیزی از نصیب خدا
در میان نصیب بتان افتادی برداشتند و کفتند که خدای توانکر است و بتان احتیاج دارند و اکر نصیب بتان بنصیب خدا مخلوط شدی برداشتند و بنصیب
بتان ضم کردند و کفتند که اینها حقیر و محتاج اند حق تعالی از این حال خبر داده و فرموده وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ و مقرر کردانیدند برای
خدای از آنچه آفرید از کشت وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا و از چهارپایان بهره و برای بتان بهره فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ پس کفتند این
نصیب خدای است بِزَعْمِهِمْ بادعای باطل و کفتار دروغشان وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا و این نصیب دیکر برای شریکان ما یعنی شریکانی که برای

خدا بیذاکردند ایم فما کان لشرکائهم پس آن نصیب که باشد برای شریکان ایشان بزعم ایشان فلا یصل الی الله پس نمیرسد بخدا و در امر تصرف
نمیکند وما کان لله و آنکه مر خدای راست فهو یصل الی شرکائهم پس آن میرسد بشریکان ایشان یعنی بهتر از نصیب خدا میدادند و تمام
ندبتاسی کنند ساء ما یحکمون بد است آنکه در میان ایشان کنند کذلک و مانند این از این باطل که شیطان آراسته است زین
لکثیر من المشرکین آراستند برای بسیاری از مشرکان قتل اولادهم شرکاؤهم کشتن فرزندان ایشان را شریکان ایشان یعنی دیوان
و خدمتکاران بتخانه که ایشان را دادند کشتن فرزندان ایشان را در پیش چشم ایشان و مراد از قتل اولاد در گور کردن دختران زنده است و این
عادت جاهلیه بود که دختران را زنده در گور می کردند بجهت آنکه مرگ دختر متولد شدگی وی را سرزنش میکردند و او بجهت ننگ و عار دختر را زنده
در گور میکردند یا می کشتند یا مراد کشتن اولاد است برای قربانی بتان و این وساوس شیاطین بود که در دل مشرکان میانداختند که وجود دختران شما ننگ
و عار است و زنده گور کردن ایشان بر آن تن موجب تقرب بر مر تقدیر بتان در نظر ایشان می آراستند لیردوهم تا هلاک سازند
یعنی گمراه کردند ایشان را از راه بیرون باغوا ولیلبسوا علیهم و تا پوشیده کردند بر ایشان دینهم دین ایشان را یعنی دین
که بر آن بودند از ملت اسماعیل ولو شاء الله و اگر خواستی خدای که بر جبر ایشان را باز دارد شیاطین را از این ضلال ما فعلوه نکردند آن را
نشد آنکه بر آن ولیکن جبر و قهر نیست تکلیف است و تکلیف مستلزم اختیار است و چون چنین است فذرهم وما یفترون پس بگذار ایشان را
با آنچه افترا میکنند دروغ که گویند وقالوا هذه انعام وحرث و گفتند این نصیب چارپایان ما که چارپایان و کشت است حجر حرام است
لا یطعمها الا من نشاء نخورد آن را مگر آنکه ما خواهیم زنان را مردان نزد زنان بی طلق زنان را در آن دخل نمیدادند بزعم
بکان باطل خود بی لیلی و بعضی و انعام و چارپایان حرمت ظهورها حرام کرده اند پشتهای ایشان یعنی سوار شدن و بار نهادن
بر آنها را در بحیره و سائبه و حام است که در سوره مائده گذشت وانعام و چارپایان لا یذکرون اسم الله علیها یاد نمیکنند نام خدای
را بر ذبح آنها بر نام بتان ذبح می کردند و آنچه مذکور شد از تحریم انعام و حرث نسبت بخدای می دادند و می گفتند که خدای چنین گفته افتراء
علیه افترا کردن بر او سیجزیهم بما کانوا یفترون زود باشد که جزا دهد خدای ایشان را بسبب آنکه بودند که افترا کردند بر خدای
اند و گفتند وقالوا ما فی بطون هذه الانعام و نیز گفتند که آنچه در شکمهای این چارپایان است یعنی آنچه در شکم بحیره و سائبه است خالصة
لذکورنا حلال است مردان را خاصه ومحرم علی ازواجنا و حرام کرده شده است بر زنان ما اگر زنده متولد شود فهم فیه
شرکاء پس ایشان همه یعنی مردان و زنان در خوردن آن شریک باشند سیجزیهم وصفهم زود باشد که پاداش دهد خدای وصف
کردن ایشان را که آن افترا است بر خدا در تحریم و تحلیل انه حکیم بدرستی که خدای حکیم است در تحریم و تحلیل علیم دانا است بمصالح بندگان در تحریم
و حرام قد خسر الذین قتلوا اولادهم بدرستی که زیان کردند آنانکه بکشتند فرزندان خود را سفها از روی بیخردی و بیعقلی بغیر علم بی
یعنی قتل ایشان بجهت جهل و عدم علم ایشان بود بآنکه خدای تعالی روزی اولاد ایشان است ایشان وحرموا ما رزقهم الله و حرام ساختند
آنچه روزی داده است خدای ایشان را یعنی بحیره و سائبه و غیر آن افتراء علی الله بجهت افترا کردن بر خدا قد ضلوا وما کانوا مهتدین بدرستی که گمراه گشتند و نبودند راه یافتگان بر طریق حق و جاده صواب بعد از آن می فرماید که وهو الذی انشأ جناب و او است که
پیدا کرد و آفرید جنات و باغها معروشات برداشته و بر چوبها و غیر معروشات و نابسته
بر زمین افتاده والنخل والزرع و نیز پیدا کرد نخلها را و کشتها را از جو و گندم و برنج و اندک و عدس و نخود و غیر آن مختلفا اکله
در حالتی که گوناگون است میوه آن در هیئت و کیفیت یعنی در لون و طعم و حجم والزیتون والرمان متشابها و دیگر پیدا کرد زیتون
و انار را که مانند یکدیگر اند در لون و طعم و یا برگهای آن مانند یکدیگر است یا مشابه و مانند نیست بعضی از آن ببعضی یعنی
برخی شیرین است و برخی ترش و بعضی دیگر میان این و آن کلوا من ثمره بخورید از میوه آن یکی از آنها اذا اثمر چون میوه پیدا کند اگر چه نارسیده
و خام باشد وآتوا حقه یوم حصاده و بدهید زکوة آن میوه را در روز درو کردن و بریدن خرما و انگور و غیر آن و تواتر شهود آنکه
مراد از این صدقه است زکوة مفروضه نیز اگر زکوة در مدینه فرض شد و این آیه مکی است نزد بعضی مراد زکوة است در مدینه فرض شد ثابت است قیس
قریب پانصد نخل خرما خود را بریدند و تصدق کرد و هیچ از برای خود و عیال نگذاشت و بجهت آنکه عاجز شد از اشتغال عیال حق تعالی فرمود که ولا تسرفوا
و اسراف مکنید در صدقه و اسراف یعنی صرف کنید که رها شوید از آن نباشد اسراف انه لا یحب المسرفین بدرستی که خدای دوست نمیدارد
مسرفان را یعنی بندگان عمل ایشان را ومن الانعام حمولة و از انعام بار کشان آفریده است چارپایان آنچه بردارند بار ها چون شتر و گاو و اسب و بعد از
گوسفند و فرشا و آنچه بر زمین اندازند مانند فرش برای ذبح مانند گوسفند کلوا مما رزقکم الله بخورید از آنچه روزی داده است شما را
و حلال ساخته برای شما ولا تتبعوا خطوات الشیطان و پیروی مکنید گامهای شیطان را یعنی راه او مروید و بوسوسه او حلال را حرام
سازید انه لکم عدو مبین بدرستی که شیطان مر شما را دشمن است آشکارا یعنی ظاهر العداوة ثمانیة ازواج هشت زوج از چهارپایان
زوج را زوج آن گویند که با جنس خود مباشرت کند پس هر دو زوج انثی و انثی زوج ذکر بود من الضأن اثنین یعنی از میش دو زوج
یعنی میش و قوچ یکی از قوچ و دیگری نعجه که میش است ومن المعز اثنین و از بزها دو زوج یعنی بز و بزغاله

قُلْ بگو ای محمد بر مجادلان بکافر که انعام را بر خود حرام کرده اند آٓلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ آیا آن دو نر را حرام کرد خدای أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ یا دو ماده
را یا از نر و ماده أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا حرام کرد آنرا که فرا گرفته و احاطه کرده بر آن أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای دو ماده خواه آنچه در رحم
ایشانست ماده باشد خواه نر نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ خبر دهید مرا با قرآن معلوم که دلالت کند بر آنکه خدای حرام کرده است بعضی از آنها را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
اگر هستید راست گویان که تحریم از نزد خداست وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ و از شتران دو زوج نر و ماده وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ و از گاو نیز دو زوج
نر و ماده قُلْ بگو ای محمد بر ایشان که آٓلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ آیا حرام کرد آن دو ذکر را از شتر و گاو أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ یا هر دو ماده را
از ایشان حرام کرد أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا آنرا حرام کرده که فرا گرفته آنرا أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای دو ماده یعنی سخن انکار است از آنکه حق
حرام کرده باشد جنس چهارگانه را از ذکور و اناث یا آنچه اناث حامل آن باشند از بچها که در شکم اند أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ یا بودید حاضران و شاهد
کنندگان إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا هنگام که وصیت کرد شما را بآن یعنی واجب کرد بر شما این تحریم را چه شما هیچ پیغمبری نمیگرویدید بدین طریق دیگر
نیست شما را بشناختن آن مگر بمشاهده فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر از آنکس که افترا کند بر خدای دروغ
یعنی بدروغ نسبت تحلیل و تحریم چیزها را بخدا دهد لِيُضِلَّ النَّاسَ تا گمراه کرده اند مردمان را بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانش و حجت و دلیل إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بدرستی که خدای راه نمیماید جماعت ظالمان را که مشرکان بت جاهلیت اند و از دین خود باز مانده اند قُلْ بگو ای محمد لَا
أَجِدُ فِيمَا أُوحِيَ إِلَيَّ نمییابم در آنچه وحی کرده شده است بجانب من مُحَرَّمًا طعامی را که حرام کرده شده باشد عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ بر خورنده که بخورد آنرا
و این خبریست بر آنکه تحریم معلوم نمیشود الا بوحی نه بهوای نفس مراد آنست که حق تعالی در شرع مطهر هیچ چیزی را حرام نکرده إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً
مگر آنکه باشد آن طعام مردار أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا یا خون ریخته شده مراد خونیست که در وقت ذبح از مذبوح رود یا در رگها که از او بیرون آید أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ
یا گوشت خوک را بخوردن آن فَإِنَّهُ رِجْسٌ پس بدرستی که خوک یا گوشت آن پلید است و مستقذر طبع أَوْ فِسْقًا یا مگر آنکه باشد کشته شده بطریق
آن مصروف إِلَى مَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ که آواز برداشته شده باشد برای غیر خدا به بآن یعنی بوقت ذبح آن باسم بتان آنرا کشته باشند
فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که بیچاره باشد بخوردن چیزی از میته و مانند آن مضطر آنرا بر خود و او داشته باشد غَيْرَ بَاغٍ در حالتی که ستم کار نبود بر بیچاره مثل خود
وَلَا عَادٍ و نه از حد در گذشته باشد در خوردن زیاده از ضرورت و تفصیل در سوره البقره گذشته فَإِنَّ رَبَّكَ پس بدرستی که پروردگار تو غَفُورٌ
آمرزگار است مؤاخذه نکند آنرا که بضرورت اکل محرمات کند رَحِيمٌ مهربان که بیچارگان را در آن رخصت داده و بعد از آن بیان چیزی میکند که
بر یهود حرام کرده اند میفرماید وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا و بر آنکسانی که یهود اند حرام کردیم مر جانوری که ناخن دارد چون نظیر
سباع وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا و از گاو و گوسفند حرام کردیم بر ایشان پیههای آنرا که در اندرون ایشان بوجود
میکرده و غیر آن از اعضا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا مگر آنچه برداشته پشتهای ایشان یعنی چربی باشد بر پشت و پهلوی ایشان از درون
و بیرون أَوِ الْحَوَايَا یا آنچه مشتمل بود بر امعا یعنی چربی که بر روده های ایشان وَمَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ یا آنچه آمیخته باشد با استخوان چون دنبه و پیه کوثر
و مغز استخوان ذَلِكَ این تحریم جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ پاداش دادیم ایشان را بسبب ظلم ایشان وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستی که ما راست گویانیم
در خبر دادن از همه چیز از وعد و وعید و در آنچه که صرف کردیم عقوبت گناهی کردند و مصیبتی از ایشان صادر گشتی مسلخ الهی قضا کردی که بعضی از
آنچه بر ایشان حلال بود حرام کردیم و اگر این معاصی نکردند بر ایشان حرام نساختیم فَإِنْ كَذَّبُوكَ پس اگر تکذیب تو کنند یهود در چیزی که من بتو
کرده ام فَقُلْ پس بگو ایشان را که رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ پروردگار شما خداوند بخشایش بسیار است بر اهل طاعت و بر مهلت دادن شما بر
تکذیب و تعجیل عقوبت نکردن تا شاید که از کفر و تکذیب باز گردید پس مغرور مشوید بامهال و دیر که در امهال و اهمال نیست وَلَا يُرَدُّ
بَأْسُهُ و باز داشته نخواهد شد عذاب او در وقت مقرر عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ از گروه گناهکاران مکذب سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا زود
باشد که بگویند بر وجه اعتذار آنانکه شرک آورده اند لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا اگر خواستی خدا شرک نیاوردیم ما و نه پدران
ما وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ و حرام نمیکردیم هیچ چیزی را یعنی شرک و تحریم ما بمشیت او خداست و بمرضاء او و اگر مشیت نمیداشت و نمیخواست و تحریم اشیا نمیکردیم
حق تعالی رد بر ایشان تکذیب ایشان کرده می فرماید که كَذَٰلِكَ كَذَّبَ همچنین که قوم تو تکذیب کنند تو را الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ
ذَاقُوا بَأْسَنَا تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بوده اند تا آنوقت که چشیدند یعنی دریافتند عذاب ما را بجهت آن تکذیب قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ
مِنْ عِلْمٍ بگو آیا هست نزد شما هیچ امری معلوم که صحیح باشد که بدان حجت دید بر سخنان خود فَتُخْرِجُوهُ لَنَا پس بیرون آرید و ظاهر کنید آنرا برای ما
إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ پیروی نمیکنید در این گفتار مگر گمان و پندار خود را وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ و نیستید شما مگر که دروغ می گویید
خدای تعالی مشرکان را بآن حجت میخواند و بر مدعای خود قُلْ بگو مر ایشان را فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ پس مر خدای راست حجتی بسیار بنهایت رسانده
مانند قوه بر ایشان قول خود و ابطال قول شما فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ پس اگر خواستی خدای که بالجبار شما را راه راست نماید بر ایمان مر شما
را نمود که همه شما را بحق لیکن تکلیف مناقض جبر است حکمت مناقض قهر قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا بگو بیارید
گواهان خود را آنانکه گواهی دهند که خدای حرام کرده است این محرمات را از انعام و حرث و غیر آن چون گواهان ما اند بر حجت لازم ایشان باشد
و انقطاع ایشان از مثل آن ظاهر و روشن قول ایشان محض تقلید است فَإِنْ شَهِدُوا پس اگر خود گواهی دهند بحجت زبان خود بحضرت آنکه گواهی نیابند
فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ پس تو گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن ایشان را در آن و بیان فساد قول ایشان کن وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا

بآیاتنا و از پی مرادند و مانند کسانی که از روی عناد تکذیب کردند آیات ما را در سلاک حرام وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ و نیز بر آن کسان که
نمی‌گروند بدان سرای و مانند بت‌پرستان وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ و ایشان بپروردگار خود برابری کنند بتان را و اضداد و اعدال خدای دانند قُلْ
تَعَالَوْا بگوی مر ایشان را بیایید بشنوید أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ تا بخوانم بر شما آنچیزی را که حرام کرده است پروردگار شما بر شما از جمله آن أَلَّا تُشْرِكُوا
بِهِ شَيْئًا آنکه شریک مسازید بخدای چیزی را وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا و بنیکوئی کنید با پدر و مادر و خوبی کردن وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ و نه
کشید فرزندان خود را مِنْ إِمْلَاقٍ از بهر ترس درویشی و احتیاج نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ ما روزی می‌دهیم شما را وَإِيَّاهُمْ و ایشان را و چون رزق اولاد بر
ماست نه بر شما چرا مرتکب خون ناحق می‌شوید وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ و نزدیک مکنید از زشتیها و ناپسندیدها در شرع مرد کبایر ذنوب و کبیره
اند مرد زنا است و مقدمات آن چنانکه از این قبیل مرویست که اکابر عرب زنان را از مرد نهان داشتند و اوباش بی‌باکان آشکارا بر آن اقدام نمودند خواهر
و نموده کردند زنا مکردید مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ آنچه آشکارا باشد از آن و آنچه نهان بود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که ما ظهر زنا است و ما
بطن دوستی مرد آن با زنان بر وجه عاشقی و معشوقی و نزد اکثر مراد جمیع گناهان آشکارا و نهان است وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ و مکشید
آن نفسی که حرام کرده خدای تعالی کشتن آن را مگر آنکه قصاص است یا قتل مرتد یا رجم زانی المحصن ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ این چیزها که یاد کردیم بدان فرموده است
بنگاه داشت آن لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ تا مگر دریابید بدانکه راه راست است وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ و نزدیک مشوید
بمال یتیمان مگر بدان نحو که نیکوتر و بهتر باشد که در مال او مرعی باید داشت مانند حفظ آن و تنمیه آن و تا بالغ شدن از آن نابینا شود
واصل آن را بخورند حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ تا برسد یتیم بقوتهای خود یعنی تا حین بلوغ و رشد که وقت توانائی است وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ و تمام
بپیمائید کیل را در پیمانها و ترازو را در موزونها بِالْقِسْطِ بعدل مساوات یعنی کم ندهید و زیاده مستانید بعد از نزول این آیه بعضی گفتند یا رسول
الله قادر نیستیم که زودتر از وی ما را دو پیمانه باشد که میل نکند خوش فرمود که لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ما تکلیف نمی‌کنیم
کسی را مگر آنچه گنجایش او باشد یعنی اگر تفاوتی در کیل و وزن بدون قصد و عمد شما واقع شود و شما را قصد مرتکب ظلم باشد آن را عفو کنیم وَإِذَا قُلْتُمْ
فَاعْدِلُوا و چون سخن گوئید حکم را گواهی دهید بین نسبت کنید در آن وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ و اگر باشد محکوم له و محکوم علیه خداوند خویشی نزدیک و
بِعَهْدِ اللَّهِ و بعهد خدای که تبلیغ احکام شرع است و ملازمت عدل در آن یا بندگی که کرده‌اید وفا کنید بر این طریق که از شارع بشما رسیده بجا آورید
ذَٰلِكُمْ این سه امر و یا نهی وَصَّاكُمْ بِهِ وصیت کرد خدای شما را بدان لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ تا شاید که شما پند پذیرید یعنی آنچه مأمور است بدان
قیام نمائید و آنچه منهی است از او دور شوید وَأَنَّ هَٰذَا و بشما بخوانم حکم دیگر را و آن اینست که این مذکور شده است راه توحید و ایمان
نبوت و بیان شریعت صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا راه من است راستی که راه راست است بسوی ابواب جنان فَاتَّبِعُوهُ پس متابعت کنید و پیروی کنید این راه را
وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ و از پی مروید راهها را که اختلاف در آن نمائید بی حجت و دلیلی فَتَفَرَّقَ بِكُمْ پس متفرق سازد شما را طرق مختلفه شما را
و دور سازد عَنْ سَبِيلِهِ از راه حق که اتباع وحی است و پیروی دلیل و برهان ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ این است که وصیت نمود و حق تعالی امر کرد بحفظ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید که شما پرهیزید از ضلالت و دوری از حق عبد
بعد و اینرا می‌کند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله برای ما بیان فرمود که هذا
صراط الله این راه خداست بعد از آن خطی راست خط بکشید و فرمود هر یک از این راهها کج و بی‌سو کل است که بخوانند مردمان را بدان که در
و هذا که اند در این آیه برخوانند که وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ پس دادیم موسی را توریت برای تمامی کرامت نعمت عَلَى
الَّذِي أَحْسَنَ و تفصیلا لِكُلِّ شَيْءٍ برای کسیکه نیکو قیام نماید بر احکام آن و بیان هر چیزی که در دین کار آید وَهُدًى وَرَحْمَةً و هدایت و رحمت
بود از ضلالت وَرَحْمَةً ایشان لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ شاید ایشان بجزای خود ایمان آورند چون چنین است پس باحکامی که در این سوره مذکور
شد قیام نمائید چون احسن احکام است وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ و این قرآن کتابیست که فرو فرستادیم آن را مُبَارَكٌ بسیار نفع فَاتَّبِعُوهُ پس پیروی کنید
وَاتَّقُوا و بترسید از مخالفت آن لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که شما رحمت کرده شوید بسبب متابعت آن و عمل کردن بآن و ما انزال قرآن کردیم بعربی آن
تَقُولُوا بجهت آنکه مبادا بگوئید ای مشرکان عرب إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَىٰ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا جز این نیست که نازل شده است کتاب بر دو گروه
پیش از ما یعنی یهود و نصاری وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ و بدرستی که ما هستیم از خواندن آن کتاب خود را بی‌خبران یعنی نمیدانیم که ایشان
چه می‌گویند و می‌خوانند زیرا که بلغت ما نیست أَوْ تَقُولُوا یا بجهت آنکه مبادا بگوئید لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ اگر فرستاده بود بر ما کتابی
چنانچه بر یهود و نصاری فرستاده شد لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ هر آینه می‌بودیم راه یافته‌تر از ایشان بجهت ذهن ما و حدت جمیع علوم ملتفت می‌کنیم چون علم نفس
اشعار و خطبها به انکار آن فَقَدْ جَاءَكُمْ پس بدرستی که آمد بشما بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ حجتی روشن از پروردگار شما یعنی قرآن بلغت شما که همه از آن بفهمید
وَهُدًى و هدایت و نمائی که هر که بقرآن کند بقصد هدایت وَرَحْمَةٌ و بخشایش برای مؤمنان این هر سه صفت قرآن فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ
اللَّهِ پس کیست ستمکارتر از آنکه تکذیب کرد آیات خدا را وَصَدَفَ عَنْهَا و اعراض کرد از آن با وجود علم بحقانیت و با تمکن و قدرت حقیقت آن
سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا زود باشد که جزا دهیم آنان را که روگردانند از آیات ما سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا
يَصْدِفُونَ بسبب آنکه بوده است که اعراض می‌کردند از قرآن با وجود وضوح دلالت بر حقیت آن هَلْ يَنْظُرُونَ آیا انتظار می‌برند مشرکان
نیستند اهل مکه بعد از تکذیب قرآن و پیغمبر إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ مگر آنکه بیایند بر ایشان فرشتگان بقبض ارواح ایشان و فرود
آیند ملائکه عذاب بر ایشان یعنی شما مثل کسانی هستید که منتظر ملائکه موت یا ملائکه عذاب باشند أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ یا بیاید امر خدای تو

بعد از آن اهل ایمان آیتها و نشانها بسیار است و جمله وقایع عظیمه از خروج دجال است و دابة الارض و نزول عیسی و ظهور مهدی و بدید آمدن یاجوج
و ماجوج و طلوع آفتاب از جانب مغرب یعنی آیتها بیاید أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ یا بیاید بعضی از آیتها از پروردگار تو بقول اکثر مفسران طلوع
شمس است از جانب مغرب و در آن وقت شبی که آفتاب در بعضش از مغرب برآید دروازه توبه استغفار و اعتقاد آن دانند اصل او را در یابند که چون او را دفاع شوند
انتظار صبح برند و صبح برنیاید در گمان افتند و دیگر باره از آن سر گیرند و چون تمام شود و آفتاب صبح بالا نیاید دانند که کاری عظیم از خلوتخانه غیب بعرصه گاه
شهادت می آید بتضرع و زاری و توبه و استغفار مشغول شوند تا صبح و جانب مغرب آفتاب از جانب توبه برآید و آن نور بنور و همه خلق از آن شاهد
کنند چون این امر عظیم ظاهر گردد و غیب عین شهود و امر عیان گردد و ایمان بر ما اضطراری شود در این سبب یَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ روزی که
بیاید برخی از آیتها پروردگار تو یا محمد که علامت قیامت است و آن روز لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا سود نکند هیچ نفسی را ایمان آن نفس لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ
مِنْ قَبْلُ نبوده است که ایمان آورده باشد پیش از این و روز ایمان آوردن او کسبت فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا یا نبوده که کسب کرده باشد کاسب خیر نبوده در آن
حاصل که آن روز ایمان کافر و توبه فاسق مقبول نباشد قُلِ انْتَظِرُوا بگوی مانندان تو پیش انتظار برید این آیات را إِنَّا مُنْتَظِرُونَ بدرستی که ما نیز
منتظر این علامتیم و چون ظاهر گردد روی بر حال شما و خوشحال ما و تفصیل علامت قیامت و توابع و حوادثی که در آن واقع گردد در منهج الصادقین
مذکور است إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ بدرستی که آنانکه تفرقه کردند کیش خود را که بعضی از انبیا و برخی کتب ایمان آوردند و بعضی کافر شدند
وَكَانُوا شِيَعًا و گشتند گروهی و فرقه تابع امامی شدند و از حضرت رسالت روایت کنند که یهود هفتاد و یک فرقه شدند هفتاد ایشان در دوزخ
باشند و یک فرقه ناجیه و بهشتی و نصاری بهفتاد و دو فرقه شدند هفتاد و یک فرقه در دوزخ و یک ناجی و امت من بر هفتاد و سه فرقه شوند
هفتاد و دو فرقه در دوزخ باشند و یکی رستگار لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ نیستی تو از ایشان در چیزی یعنی تو از ایشان و ایشان از تو نیستند پس تو از
حال ایشان نپرسند از تفرقه ایشان عتاب نکنند بلکه و بال تفرقه ایشان با ایشان راجع شود إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ جز این نیست که کار ایشان بخدا
است یعنی امر ایشان موکول بخدا و سزای ایشان ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ پس خبر دهد ایشان را روز قیامت بآنچه هستند که می کنند بر وفق آن ایشان
را بسزا جزا رساند فتنه عبد الملک را در آن روایت کرده که روزی نزد امیر المؤمنین صلوات الله علیه نشسته بودم در مسجد نگاه کردم رأس الجالوت
و جاثلیق و اسقف او نزد او بر ایشان استفتا می کردند آنحضرت فرمود که با ایشان مذاکره کنید این ایشان را نزد آنحضرت برای بداشتند آنحضرت برای
نگرفت و فرمود یا رأس الجالوت ذاتی که امت موسی بعد از او بر چند فرقه شدند گفت ندانم ذو کتاب نگرم و بگویم حضرت فرمود که اگر کتاب سوخته
شود یا دزدیده شود یا بدزدند کجا نگری پس بجاثلیق کرد و فرمود ای جاثلیق ذاتی که نصاریان بعد از عیسی چند گروه شدند گفت بر چهل و چند
گروه حضرت فرمود دروغ می گویی بخدا سوگند که من بتورات عالم ترم از رأس الجالوت و با انجیل داناترم از جاثلیق بدانید که امت موسی بهفتاد و یک فرقه
شدند هفتاد هالک و یکی ناجی و این گروه اند که حق تعالی در شأن ایشان فرمود که وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ و امت عیسی بهفتاد و دو فرقه
شدند یکی از آنها ناجی گشت و باقی هالک این فرقه اند که حق تعالی در باره ایشان فرمود که وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ و امت خاتم الانبیا
بهفتاد و سه فرقه شدند یکی ناجی و باقی هالک و این فرقه اند که حق تعالی در حق ایشان فرمود که وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ
بعد از آن مرا گفت ای ذاتی که در حق من چند گروه شوند گفتم یا امیر المؤمنین در حق تو اختلاف کنند فرمود بلی بر دوازده فرقه شوند یکی
ناجی باشد و باقی هالک و تو از آن ناجیانی حضرت رسالت بدین اشارت فرمود بقوله الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ بعد از ذکر وعید
کفار و بیان وعده ایمان و عمل صالح فرماید که مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ هر که بیاید بخصلتی نیک و نیکو فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا پس مر او راست ده بار مانند آن یعنی بموجب
آن وعده که فرمود بهفتصد و بهفتصد نیز و بغیر حساب داده شود و بعضی گفته اند که مراد تعیین عدد نیست بلکه اظهار کثرت وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ
و هر که بیاید بکی یعنی بخصلتی بد از اقسام معاصی فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا پس جزا داده نشود مگر مانند آن یعنی بیکی بیکی بدون زیاده وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان
که اهل حسنه و سیئه اند ستم دیده نخواهند شد بنقصان ثواب و زیادتی عقاب و در احادیث قدسیه آمده که حضرت عزت شانه فرموده که حسنه را ده عوض بدهم
بیشتر و سیئه را یکی جزا دهم یا بیامرزم و ای بر آنکس که آحاد بر عشرات غلبه کند یعنی سیئات حسنات غالب شود و هر که نزد من آید مقدار دری
گناه کرده باشد و در آن میانه شرک نباشد مانند آن غفران و آمرزش بوی دهم از صحیح مسلم روایت است که چون حق تعالی این فرستاد که مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا رسول فرمود که اللهم زدنی لامتی یا رب خدایا بر این بیفزای برای امت من حق تعالی فرمود مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا
كَثِيرَةً فرمود یا رب خدایا باین نیز بیفزای این آیه که إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ قُلْ بگوی محمد این قوم را که تفرقه در دین افکنده اند و بعضی از
پیغمبران ایمان آورده اند و بعضی انکار کرده اند و یا برخی از احکام شرع گرویده اند و منکر برخی دیگر شده اند إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي بدرستی که نمود مرا
پروردگار من إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست بوسیله وحی و ارشاد و بآنچه نصب فرموده از حجج بینه و ادله هادیه دِينًا قِيَمًا بدین راست
صراط مستقیم یعنی نموده است مرا دینی پایدار و درست که خلل بکجی و دو نیست مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ یعنی دینی که از ملت ابراهیم حنیفا در حالتی که ابراهیم از
دینهای باطله که بعد او بوقوع پیوست میل فرمود وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نبود ابراهیم از مشرکان یعنی از بت پرستان چون یهود و نصاری قُلْ إِنَّ
صَلَاتِي وَنُسُكِي بگوی بدرستی که نماز من و قربان من و ذبح یا جمیع اعمال حج و عمره که ادا می کنم وَمَحْيَايَ و زندگانی من یعنی آنچه برای زندگانی
خود و مماتی و آنچه بر آن میمیرم از ایمان و طاعت لِلَّهِ مر خدای راست رَبِّ الْعَالَمِينَ که آفریدگار عالمیان است لَا شَرِيكَ لَهُ هیچ انباز نیست
او را و بِذَلِكَ بدین قول و اخلاص أُمِرْتُ مامور شده ام وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ و من اول مسلمانانم بر اسلام مرا مقدم است بر اسلام

امتر او و بعد از وی انبیا اخلاص در دین در بلاد ان اهل شرک میفرماید که قل بگو ای محمد بمشرکان اهل مکه أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا آیا غیر خدای طلبم پروردگاری
را و در عبادت او را بوی شریک سازم وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ و حال آنکه او آفریدگار همه چیز ها است پس ما سوای او مربوب و مخلوق باشد پس چگونه
سزاوار ربوبیت باشد وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا و کسب نمی کند هیچ نفسی بدی مگر که وبال او بر ذات خود عزاز و جواب و نیل غیر او است که
نمیکند ای مثاد بدی عرب متابعه من کنند گناه شما در گردن من پس چون حق تعالی فرمود که وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ و بر نمیدارد هیچ نفس بار بردارنده وزر دیگری
بار دیگری را یعنی هیچ کس بگناه دیگری ضرر نکند نخواهد کرد بلکه هر کس عذاب گناه خود را خواهد کشید ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ پس بسوی پروردگار شما است باز
گشت شما فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر دهد شما را در آخرت بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ در آنچه بودید که در آن اختلاف می کردید در دنیا از امور دینیه و مزعوم باطل
ان بر شما ظاهر خواهد داشت وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ و او است که گردانید شما را ای امت خلائف الْأَرْضِ خلیفه ها زمین بعد از قوم بنی الجان یا اهل
هر عصری را از شما جانشین اهل عصر سابق گردانید یا ای مؤمنان زمان خاتم انبیاء شما را خلیفه ها گردانید وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ و بر
داشت بعضی از شما را بر بعضی دیگر دَرَجَاتٍ پایه ها بلند در شکر و ثروت بزرگی و غنا و توانگری و امثال آن بر وجه مصلحت لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ تا بیازماید
شما را در آنچه داده شما را از مال و جاه یعنی بشما معامله آزمایش کند تا بر حال شما ظاهر گردد که کدام از شما شاکر است غنا و صابر بر فقر إِنَّ رَبَّكَ
سَرِيعُ الْعِقَابِ بدرستی که پروردگار تو زود عقوبت کننده است بناسپاسان را و ناشکیبایان را وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ و بدرستی که او آمرزنده است
بر صابران و شاکران و مزید بر جزا دهنده سُورَةُ الْأَعْرَافِ مَائَتَانِ وَخَمْسٌ وَثَلَاثُونَ آیَةً ابی بن کعب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده
که هر که سوره الاعراف قرائت کند حق تعالی میان او و ابلیس سدی پیدا کند تا روز او سوسه نکند و آدم علیه السلام شفیع او باشد در آخرت و گویا با شما خواند آنی
بصیر و قرائت کرده که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که هر که سوره الاعراف هر ماه تلاوت کند در قیامت از زمره آنانی باشد که لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ باشد و اگر در هر شب
بخواند حق تعالی در قیامت حساب او نکند و بعد از آن فرمود که آیات این سوره محکم اند پس باید که قرائت او نکند که در روز قیامت گواهی خواهد داد برای خود
خود در نظر حضرت عزت تعالی شانه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الْمص بر علمای تفسیر این حروف مرکبه یا اسم
سوره یا اسم قرآن و یا حرفی از ایشان اشارت است باسمی از اسمای الهی چون الله و لطیف و مالک و سبوح یا حرف کنایه است از صفتی چون اکرام و لطف
و مجد و صدق و یا ایما است باسم الصور و یا بمعنی انا الله اعلم و افصل یعنی منم خدائی که میدانم هر چیزی را و بیان میکنم احکام شرایع را و یا بمعنی انا الله المجید
صادق الوعد منم خدای بزرگوار وعده کننده وعده کتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ این سوره یا قرآن کتابیست فرو فرستاده شده بسوی تو فَلَا يَكُنْ
پس باید که نباشد فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ در سینه تو تنگی از تبلیغ آن یعنی دلتنگ مشو از رسانیدن پیغام الهی و مگیر مباش از تکذیب قوم
و این کتاب را لِتُنْذِرَ بِهِ تا بیم کنی بدان کافران را وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ و پند دهنده مؤمنان را اتَّبِعُوا پیروی کنید ای مکلفان ما
أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ آنچه را که فرو فرستاده است بشما مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما یعنی متابعت آن کنید بکار داشتن اوامر و اجتناب از نواهی
آن وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ و پیروی مکنید بجز از خدای اولیاء دوستان را که کفار ایشان را دوست گرفتند یا شیاطین که خلق را در گمراهی
می افکنند قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ اندکی پند می گیرید یا متابعت حق از حسن مرویست که گفت ای فرزند آدم تو را متابعت کتاب خدای فرموده اند و سنت
رسول او و بخدای که هیچ ایمنی فرو نیامده است مگر که خواسته اند که بدانچه که آن در چه چیز ملاست معنی آن چیست تا بدان عمل کنی و بعد از امر بمتابعت
اوامر و نواهی تحذیر میفرماید بر ترک متابعت آن بقوله وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ و بسیار از اهل دهها و شهرها أَهْلَكْنَاهَا که هلاک کردیم اهل آن را
بجهت ترک کفر و عناد ایشان فَجَاءَهَا پس آمد بر اهل آن دهها و شهرها بَأْسُنَا عذاب ما بیاتًا در حالتی که خوابیده بودند چون قوم لوط که در شب ایشان را
مستاصل کردیم أَوْ هُمْ قَائِلُونَ یا در حالتی که ایشان خفتگان بودند در نیم روز چون قوم شعیب و تخصیص این دو وقت جهت آنکه زمان آسایش و استراحت است
فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ پس نبود خواندن و فریاد خواستن ایشان إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا در وقتی که آمد ایشان را عذاب إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گفتند
إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ بدرستی که بودیم ما ستمکاران بر نفس خود که تکذیب رسولان کردیم یعنی اعتراف کردند بظلم خود در آنچه بودند بر آن و اقرار کردند به
بطلان آن بجهت تحسر آن بر فوت عمر دراز و دنیا ایشان را بخیر کرده بودند فایده نداد زیرا که نزول عذاب در وقت تکلیف مقارن میگردید
و قوم یونس از آن مستثنی اند چنانکه مذکور خواهد شد و بعد از آن از عفو و نیز از عفو و نیز تعالی می فرماید که فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ
إِلَيْهِمْ پس هر آینه پرسیم ما آنانرا که فرو فرستاده شد بسوی ایشان پیغمبران و سؤال از ایشان از قبول رسالت خواهد بود یعنی چون رسولان تبلیغ رسالت
خود کردند با مهر آن ظاهر شما در جواب ایشان چه گفتید این سؤال بر وجه تعجب است تعالی باشد وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ و هر آینه پرسیم فرستاده
شدگان را یعنی پیغمبران را از ادای رسالت و تبلیغ احکام و این سؤال تشریف و تقریب قایل این سؤال باشد که خلایق بدانند که حق تعالی پیغمبران
فرستاده و نصب ایشان فرموده و کفار بجهت فرط عناد و استکبار بحق با ایشان نکرده اند با انکار و انشاء حقیت پیغمبران فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ پس
هر آینه بخوانیم بر رسولان و امتان ایشان گفتار و کردار ایشان را بِعِلْمٍ بدانش خود یعنی در حالتی که عالیم بظواهر و بواطن ایشان وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ و نبودیم
ما پنهان و دور و بیخبر از اقوال و افعال ایشان تا بر ما مخفی شده باشد احوال ایشان بلکه با ایشان بودیم و مطلع بر احوال ایشان وَالْوَزْنُ و سنجیدن
اعمال در آن روز يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ در آن روز حق است و عدل که میدهد بر وجه قضا است یعنی حکم خدا در آن روز حق است بنا بر این تسمیه حکم عدل بمیزان به
اعتبار ظهور است یعنی چنانکه کسی چیزی را بترازو سنجد نگذارد که کفه بر کفه دیگر بچربد حق تعالی حکم بعدل کند زیاده و نقصان و قول اول اشهر است و در
خبر صحیح است که در صحیفه اعمال را وزن کنند ترازوی که او را عمودی و دو کفه باشد هر خلایق در آن نگرند بجهت اظهار عدل و قطع معذرت و در

باشند بعد از آن میفرماید که إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ بدرستی که ما گردانیدیم دیوان را أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ دوستان مر آنانرا که ایمان
نمیآورند یعنی حکم کرده ایم که شیاطین دوستان ناکرویدگان اند بجهت جنسیت و مناسبت و میان ایشان دیا تخلیه کردیم میان ایشان و دیوان بر وجه
اجبار و منع ایشان نکردیم تا مطیع و فرمانبردار دیوان گشتند و دوستان یکدیگر شدند بخلاف مؤمنان مخلص که ایشان بجهت قدر و درد لایل هادیه مستعد
الطاف الهی شدند و دوستان شیاطین محفوظ مانده اند مرویست که عرب عریان طواف کردندی و عورت خود را بپوشیدندی و گفتندی که ما طواف خانه خدا میکنیم که
خدای ما را فرموده و در جامه که در آن گناه کرده ایم طواف نمیکنیم و در آن چیزی از دال باشد بخلاف آنکه عورت ایشان بآن پوشیدگی در میان
بستگی و خیاطت کردنی از بنی عامر طواف میکرد و باین مضمون بیت میخواند که امروز بعضی یا همه آن ظاهر میشود و آنچه ظاهر نمیشود من حلال نمیدانم
و طواف با بعضی آن بدن پوشیدگی صحیح نمیشمارم چون زمان اسلام در رسید مسلمانان ایشان را بدان ملامت کردند ایشان گفتند پدران خود را بدان یافته ایم
و متابعت ایشان میکنیم حق تعالی این آیه فرستاد که وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً و چون بکنند کاری خصلتی متناهی در فحش چون کشف عورت در طواف و امثال آن
فواحش است از کشف عورت و عبادت اصنام و غیر آن از کبایر قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا گویند یافتیم بر آن عمل را آباءَنا پدران خود را
وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا و خدای فرموده است ما را بدین فاحشه ایشان احتجاج آوردند باین امر تنبیه بر وجه تقلید پدران و دیگر افترا بر خدای تعالی و دفع
ذکر احتجاج ایشان اعراض نموده بجهت ظهور فساد آن میفرماید که قُلْ بگو ای محمد إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ بدرستی که خدای تعالی نمیفرماید بزشتی
و نابسندیده در قول و فعل چرا که ارتکاب فحشا میکنید بکارهای خسران تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ آیا میگویید یعنی افترا میکنید بر خدای آنچه
نمیدانید که او فرموده است اذ استاد تنبیه بر قُلْ بگو ای محمد بر کفار قریش که أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ فرموده پروردگار من بعدل و راستی گویند مراد بقسط
توحید است که سرمه راستیها و اولی است که مراد جمیع طاعات و سبحانه باشد و مرجع ضمیر بآن فرموده وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ و راست کردانید روی
خود را بقبله عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نزد هر زمان سجود یا مکان سجود مراد از سجود نماز است پس این امر است بنماز در هر مسجد که اتفاق افتد وَادْعُوهُ
مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ و بپرستید خدای را در حالتیکه پاک کنندگان باشید برای خدای طاعت را یعنی آن را مخصوص گردانید بعبادت و غیر او را شریک
مگردانید چه سوای او است بازگشت همه شما نه بغیر او كَمَا بَدَأَكُمْ همچنانکه آفرید شما را در ابتدا تَعُودُونَ باز خواهید گشت باو بار دوم تا جزا دهد
شما را بر عملها فَرِيقًا هَدَى گروهی را راه نمود با یمان بوسیله القای توفیق اسباب وَفَرِيقًا و گروهی دیگر را که از روی عناد و جحود نظر در دلایل هادیه
او نکردند و تامل و تفکر در آن ننمودند و وادی ضلالت گذاشتند حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ سزاوار شد بر ایشان گمراهی إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ
بدرستی که ایشان گرفتند دیوان را أَوْلِيَاءَ دوستان خود و مطیع ایشان برآمدند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای این علت ضلالت ایشانست تحقیق
ضلالت ایشان وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ و گمان برند که ایشان راه یافتگانند فی الحقیقه چنانند و چون و سبحانه در ما تقدم ذکر نعم
خود فرموده بر بندگان از لباس و رزق و غیر آن فرمود تا ایشان را بر اخذ زینت و شرب و اکل و شرب و نهی کرد یا بَنِي آدَمَ ای فرزندان آدم خذوا
زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فرا گیرید لباسهای خود را آراسته بدان نزد هر مسجد اکثر مفسران برآنند که تفسیر و جمعی دیگر از مشرکان عرب از ذکور و
اناث بر هیئت طواف کردندی چنانکه گذشت و بعضی مرد در ایام احرام از خوردنی حیوانی اجتناب کردندی و باندکی از طعام قناعت نمودندی و او را طاعت
دانستندی و با تعظیم خیال بستندی اهل اسلام گفتند که چرا ما بتعظیم و تکریم کعبه سزاوارتریم پس ندا شد که ما نیز باین طریق سلوک نمائیم حق تعالی ایشان را
از این تحذیر فرمود و گفت جامهای نیکو پوشید در وقت طواف و در وقت نماز مرویست که امام حسن در وقت نماز جامه پاکیزه و خوبتر پوشیدی و فرمودی
که حق تعالی جمیل است و جمال دوست دارد پس متجمل و مزین میشوم برای خدای تعالی پروردگار خود را و امام محمد باقر مرویست که مراد از زینت جامه نو و پاکیزه
است که در روز جمعه و عید پوشند برای نماز و مصلی و مساجد از سادات نقل است که مراد بزینت شانه کردن مخالف است نزد فراغ هر نماز وَكُلُوا
وَاشْرَبُوا یعنی در ایام احرام و غیر آن از گوشت و چربی و غیر آن از ماکولات وَاشْرَبُوا و بیاشامید شیر و سایر مشروبات را وَلَا تُسْرِفُوا و از حد در مگذرید بحرام
حلال یا با فراط طعام اینرا بدرستی که خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ دوست نمیدارد اسراف کنندگان را یعنی آنها که زیاده از نیازی خود فعل کنند
که مراد باسراف در این مقام خوردن و آشامیدن بر سر سیری چرا که در بطان مضر است و از ابن عباس منقولست که هر چه خواهید بخورید هر چه خواهید بپوشید
تا وقتی که در خوردن آن اسراف نبوده باشد و پوشیدن لباس بقصد تکبر اسراف باشد و اگر بودن کوه احد زر را در طاعت خدا صرف کند اسراف نباشد و
هر چه در معصیت خرج کند اسراف بود از علی بن حسین و از امام نقل است که حق تعالی جمیع طیبات را مباح کلوا و اشربوا و لا تسرفوا جمع فرمود و بعضی پیوسته که مرد
ابو رشید طبیبی حاذق داشت نرسا و او را بخیشوع نام بود علی و امام او گفت که در کتاب شما چیزی از علم طب هست علی و امام گفت بلی حق تعالی جمله طب
در نیمه این آیه جمع کرده است و هو قوله کلوا و اشربوا و لا تسرفوا گفت ای پیغمبر شما هیچ دوا بیمار کنید بعد کلمه جمع فرموده و گفته المعدة بیت
کل داء و الحمیة رأس کل دواء و اعط کل نفس ما عودته معدة خانه و بیماریها است و پرهیز کردن سر جمله دواها است و هر نفس را آنقدر باید داد که عادت کرده
باشد بخیشوع گفت کتاب شما و پیغمبر شما هیچ از طب فرو گذاشت نکرده و از برای بالینوس چیزی نگذاشته و چون عرب بحج و عمره رفتندی گوشت و پیه و شیر
بر خود حرام کردندی حق تعالی این آیه فرستاد که قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ بگو کیست که حرام کرده است زینتی که خدای مقرر فرموده یعنی جامهای ملون الی
آخر زینتی که بحضرت قدرت اخرج لِعِبَادِهِ بیرون آورد از برای بندگان خود از نباتات و کتان و از حیوانات چون پشم و حریر و از معادن چون زر و خود
وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ و دیگر کیست که حرام کرده پاکیزه‌ها از روزی یعنی مستلذات ماکل و مشارب از گوشت و پیه و شیر و عسل و لآلی
چون بحیره و سائبه قُلْ هِيَ بگو ای محمد این زینت و طیبات لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا است که ایمان آورده اند یعنی برای صالحه مؤمنان فی الحیوة

الدنیا

الدنیا در زندگانی دنیا اما کفار به تبعیت شریک ایشانند و ان و جمیع مسلمانان مر اهل ایمان را نیز خالصة در حالتی که خالص و بی شریکند
برای مؤمنان یوم القیمة در روز رستخیز یعنی اگر کافران در طیبات دنیویه شریکند اما طیبات اخرویه مخصوص است به اهل ایمان کذلک
همچنانکه تفصیل این حکمها نفصل الآیات لقوم یعلمون تفصیل کنیم نشانهای احکام دیگر برای گروهی که علم دارند و میدانند عیاشی
باسناد خود از ابی عبدالله روایت کرده که در وقتیکه حضرت امیرالمؤمنین ع عبدالله عباس را نزد خوارج فرستاد تا ایشان را وعظ گوید و نصیحت
کند از طریق مخالفت باز گردانند بلبسه من جامها پوشید بود و خوشبوترین بوها مستعمل بود و بر خوبترین مرکبی سوار شد و چون نزد خوارج آمد روی آنکه تو
بهترین مردمانی و آمده که ما را نصیحت کنی چرا در لباس جبابره و بر چنین مرکب ایشان سوار شدی ابن عباس در جواب این آیه تلاوت فرمود که قل من حرم زینة
الله التی اخرج لعباده و گفت که مجمل شوید بجامها نیکو که حق تعالی نیکو زاد و شما دارد اما باید که از جنس حلال باشد قل بگو ای محمد یا اهل
شرک انما حرم ربی الفواحش جز این نیست که حرام کرده است خدای من بجز اینها که متصف شده بقبح از گناهان کبیره گویند مراد هر چیزیست که
متعلق است بفروج ما ظهر منها و ما بطن آنچه هویدا است و آشکار است از آن و آنچه نهان است مرویست اهل جاهلیت زنان را در روز که مضطر ظهور
و نشور آنست حرام دانستند و در شب که مظنه خفاء آنست حلال دانستند حق تعالی این آیه نوعی ظاهر و باطن را حرام گردانید و الاثم و نیز حرام
کرد گناه را که بر آن حد مقرر نیست چون ضعاء و یا مراد هر چیزیست که موجب اثم باشد و البغی بغیر الحق و حرام ساخت ستم کاری را بناحق
این تاکید بغی است زیرا که بغی بنا بر غیر حق باشد و ان تشرکوا بالله و دیگر حرام ساخته آنکه شرک آرید بخدا و شریک گیرید در عبادت ما لم
ینزل به سلطانا آنچه نازل نکرده است خدا نصرت و حجت بر پرستش آن و ان تقولوا و آنرا نیز حرام گردانید که گویید بدروغ و افترا علی
الله ما لا تعلمون بر خدای آنچه نمیدانید مانند تحریم حرث و انعام و روضه طواف بیت الحرام کردن و آنرا نسبت بخدا کردن بعد از آن بحصر تسلیه خاطر
حضرت رسالت در تاخیر عذاب کفار می فرماید که و لکل امة اجل و مر هر گروهی را است مدتی که خدای تعالی تقدیر کرده است برای حیوة ایشان و مستمر
پیوسته که هر امتی را غیر از مؤمنان وقتی است که در آن عذاب استیصال بدیشان نرود اذا فاذا جاء اجلهم پس چون بیاید وقت عذاب و هلاک ایشان
یا چون مقرر بسر رسد لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون و پس نیایند از آن اجل ساعتی و معنی نگیرند بر آن اجل یعنی صبح و وقت جاء شدن
و متاخر نشوند یا بنی آدم اما یأتینکم رسل منکم ای فرزندان آدم چون بیاید بشما پیغمبران از شما یعنی از جنس شما یا بزبان شما یقصون علیکم
آیاتی خوانند بر شما آیتهای مرا یا احکام شریعت را فمن اتقی و اصلح پس هر که بپرهیزد از نافرمانی کردن بدیشان و بصلاح آورد عمل خود را فلا خوف
علیهم پس هیچ ترسی نیست ایشان را یعنی از هر چه میترسند ایمن شوند و لا هم یحزنون و نه ایشان اندوهناک شوند بلکه بهر چیز
که امید میدارند برسند و اگر از نعیم معنی اجتناب کرده باشند و بعضی با صفت ایمان باشند و مؤمنان بر لطف حق تعالی باشند اگر خواهد عفو کند و اگر بعذاب
فرماید و چون ذکر مؤمنان کرد و آنچه پاداش ایشانست در عقب ذکر مکذبان و مستکبران و سزای ایشان میفرماید که و الذین کذبوا بآیاتنا و آنانکه
بدروغ شمردند آیتهای ما را یعنی تکذیب رسل کردند و آیتهای ما و استکبروا عنها و کبر ورزیدند و سرکشی نمودند از ایمان آوردن بدلایل و حجتهای ما اولئک
اصحاب النار هم فیها خالدون آنگروه یاران و ملازمان آتش دوزخ اند ایشان در آن آتش باقی اند بقاء ابد فمن اظلم پس کیست ستمکارتر یعنی
در کفر و عناد سخت تر ممن افتری علی الله کذبا از کسیکه افترا کند بر بندگی خدای دروغ را بر این وجه که گوید خدا را زن و فرزند و شریک هست
یا چیزی را بر او اسناد کند که نکند چون تحریم سایبه و بحیره و غیر آن او کذب بآیاته یا تکذیب کند بدلایل شمردن آیات ما را و آن متضمن انکار نبوت است
اولئک آنگروه مکذبان و مفتریان ینالهم نصیبهم من الکتاب برسد بدیشان بهره ایشان از لوح محفوظ مراد از رزق و اجال است و سعادت و شقاوت
ایشان نوشته شده یعنی بر ایشان تقدیر بر لوح نوشته شده از رزق و اجال و عذاب حتی اذا جاءتهم رسلنا تا وقتی که بیایند
بدیشان فرشتگان ما که ملک الموت و اعوان اویند یتوفونهم در حالتی که قبض کنند ارواح ایشان را قالوا گویند با ایشان
روی سرزنش اینما کنتم تدعون کجا شدند آنها که میپرستیدید و میخواندید بپرستیدید ایشان را من دون الله بجز از خدای تعالی آیا مدد کنند
عذاب خدای را از شما قالوا ضلوا عنا گویند گمراه شدند از ما یعنی غایب شدند و هیچ مددی از ایشان بما نرسید و شهدوا علی انفسهم
و گواهی دهند بر نفسهای خود انهم کانوا کافرین بر آنکه ایشان بودند ناکردیدگان یعنی اعتراف کنند بانکه ایشان گمراه بودند و آنچه بر آن بودند
قال گوید خدای در جواب ایشان ادخلوا فی امم در آیید در میان امتانی که قد خلت من قبلکم بتحقیق که در گذشته اند پیش از شما در دین و آئین شما من
الجن و الانس از دیوان و مردمان مراد کافران گذشته اند از این دو طایفه یعنی با آنها در آیید فی النار در آتش دوزخ مرویست که هر گروهی از کفار
را که عناد بیشتر باشد بآتش زنند کلما دخلت امة هر گاه که در آید گروهی در دوزخ لعنت اختها لعنت کند گروه دیگر را که هم دین
ایشان باشند پیشوایان ایشان و مثلا خود را لعنت کند رهنمایان مقتدایان خود را و بر همین قیاس لعنت کنند حتی اذا ادارکوا
فیها جمیعا تا آنکه چون بیکدیگر رسند در آتش همه ایشان قالت اخریهم گوید آنانکه در آن ایشان بود باشند در دنیا و یا آنکه در آیند کان
ایشان در دوزخ لاولیهم برای آنانکه پیشوایانند یعنی در باره ایشان گویند که ربنا هؤلاء اضلونا ای پروردگار ما اینگروه گمراه کردند
ما فآتهم عذابا ضعفا من النار پس بده ایشان را عذابی دو چند که مادامت آتش دوزخ یک قسم برای گمراهی خود و یکی برای گمراه ساختن
دیگران قال گوید خدای در جواب ایشان لکل ضعف هر یک را عذاب دو بار است پیشوایان را بجهت ضلال و اضلال و پیروان را بجهت کفر و تقلید و لکن
لا تعلمون و لیکن ایشان ندانسته اند و حقش نمیدانند یعنی شما نمیدانید در حال یکدیگر چه بلکه هر یک علم بعذاب خود دارند و دیگران

عامل بی خبر بدند وَقَالَتْ أُولَاهُمْ وگویند پیشوایان لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ پس نیست شما را بر ما از فرق کردن ذات
استحقاق تخفیف عذاب نشدن شما بلکه ما و شما در کفر برابریم فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ بسبب آنچه بودید که
کردید از کفر و حوالهٔ عذاب بدیگری مکنید إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا بدرستیکه آنانکه بدروغ داشتند آیتهای ما را از قرآن و دلایل قدرت وَ
اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا و سرکشی کردند از گرویدن بآن و فرمان نبردن لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ گشاده نشود برای دعاء ایشان یا عمل نزول رحمت
بر ایشان یا بسبب رفع اعمال یا ارواح ایشان در آسمان چنانکه از برای اهل ایمان گشوده می شود بلکه اعمال ایشان را بر روی ایشان باز دهند و رفع
ایشان را بسجین برند که زیر زمین هفتم است وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ و در نیایند این متکبران و کردنکشان در بهشت حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ
الْخِيَاطِ تا وقتی که در آید شتر در سوراخ سوزن یعنی هم چنانکه این سوزن مرکز وجود نگیرد کافران نیز مرکز بهشت نشوند وَكَذَلِكَ مانند
این پاداش نکر نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ جزا می دهیم مجرمان را یعنی کافران بگناه لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مر ایشان را باشد از آتش دوزخ مِهَادٌ فراشی که بر آن نشینند
وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ و از زیر ایشان پوششها باشد هم از آتش دوزخ یعنی زیر و زبر ایشان آتش بود وَكَذَلِكَ و مانند جزای قطع این کرده نَجْزِي
الظَّالِمِينَ پاداش میدهیم همه کافران متکبر را بعد از وعید بر کافران وعده مؤمنان می فرماید که وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدای
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته چون تصدیق رسولان و فرمانبرداری کتابها و چون اعمال صالحه بسیار است و اقدام همه آن فوق
طاقت بشریست از این جهت میفرماید که لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا تکلیف نکنیم و نمیفرمائیم هیچ نفسی را مگر بقدر وسع و طاقت نفس یعنی آنقدر که
بر آن قادر باشند بر وجه سهولت بجای آورند أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ آنگروه ملازمان بهشتند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در بهشت باقی و دایم باشند
وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ و بیرون بریم آنچه در سینهٔ بهشتیان بود مِنْ غِلٍّ از کینه و حسد یعنی اسباب عداوت را از ایشان نزع کنیم تا آنکه غیر از محبت
و صدق در دوستی هیچ کدام حسد بر مرتبه و منزلت غیر خود نبرند از سدی فلسفه کیون اهل بهشت بدو بهشت بسند
انهار در بهشت باشد که از ساق آن دو جسم بیرون آید از یک چشمه آب بیاشامند و غش و حقد و حسد که در دل ایشان بود باشد زایل گردد و آن
شراب طهور بود و چون از دیگری نوش کنند آثار لطافت بدن و تازگی و نظارت نعیم بهشت بر ایشان ظاهر گردد که هرگز بر زبان گرد او در طرف
نشوند و زحمت که در بهشت کمترین ملک شخصی باده ملک دنیا باشد چنانچه گمان بود که انجا دوست کسی دیگر را نیست و بجهت این هیچ کدام بر یکدیگر
حسد نبرند بعد از آن ذکر بیان وصف منازل ایشان در بهشت میفرماید که تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ میرود از زیر مساکن و غرفهای ایشان جویها
برای زیادتی لذت و سرور ایشان وَقَالُوا و گویند اهل بهشت چون منازل خود را ببینند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا حمد و ثنا مر آن خدای را که بفضل خود هدایت
کرد ما را بدین مقام وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ و نبودیم ما که راه یابیم بقوت خود بی توفیق و لطف او سبحانه باین منازل لَوْلَا أَنْ هَدَانَا
اللَّهُ اگر خدا ما را راه ننمودی باسباب توفیق و الطاف عظیم خود هرگز راه باین مقام نمی یافتیم در خبر است که رسول فرمود که چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند
و اهل دوزخ در دوزخ حق تعالی میان ایشان حجاب برداشت تا یکدیگر را ببینند و آنچه در آن باشد از منازل و درجات و درکات مشاهده کنند اهل
دوزخ از روی حسرت گویند که ای کاش ما مهتدی میشدیم تا باین مرتبه میرسیدیم و اهل بهشت گویند که لطف و توفیق الهی نمیبود باین مرتبه نمیرسیدیم
بعد از آن فرمود که هیچ مؤمنی و کافری نباشد الا که او را در بهشت یا دوزخ منزلی باشد چون حجاب برداشته شود آن منازل بر ایشان نمایند و دوزخی را
گویند که این منزل و منازل تو در بهشت است که می بینی برای تو قرار بود اگر ایمان می آوردی بر اینجا میرسیدی و بهشتی را گویند که این درکات و عقوبات
که مشاهده میکنی از برای تو بود اگر طریق کفر اختیار می کردی و در معاصی تامل نمودی بعد از آن ندا آید که این مراتب بلند و درجات ارجمند بشما میراث
او زانی داشتیم و بموضع که لایق ایشان بود با ایشان دادیم پس دیگر باره ندا آید که ای اهل بهشت شما را هیچ رنج و سختی بود که بآن بیماری بود
و جوانی باشد که با آن پیری بود و زندگانی باشد که با آن مرگ باشد و خلودی که با آن فنا بود و نعمتی که معه نیستی نیز بود اهل بهشت
چون این بشنوند و این نعمت ببینند گویند وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ و ندا کنند اهل بهشت دوزخیان را که بعضی از دوزخ
أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا بدرستیکه یافتیم ما آنچه وعده کرده بود پروردگار ما از
روی راستی و درستی فَهَلْ وَجَدْتُمْ پس آیا یافتید ما وَعَدَ رَبُّكُمْ آنچه وعده کرده بود پروردگار شما از عقوبات حَقًّا بیشک و بشهر
قَالُوا نَعَمْ گویند دوزخیان آری یافتیم از آنچه خدای گفته بود فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ پس آواز دهد آواز دهنده بَيْنَهُمْ میان بهشتیان و دوزخیان
أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ بدرستیکه لعنت خدای بر کافران که ستم کردند بر خود بشرک و عناد الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
آنانکه باز می داشتند مردمان را از راه خدای وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا و طلب آن می کردند از روی کجی و ناراستی و منحرف شدن از آن وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ
و ایشان بسرای آخرت ناگرویدگانند ابی صالح از ابن عباس نقل کرده که علی بن ابی طالب گفت در کتاب خدای تعالی آیه است که مردمان از آن نمیشناسند
و از جمله اینست که فاذن مؤذن بینهم چه این مؤذن آخر است و بینهما حجاب میان بهشت و دوزخ پرده ایست مانند سایه که اهل دوزخ
نتوانند که بهشت را ببینند و نزد بعضی حجاب اعراف است و در بعضی روایات آمده که اعراف تلی است از مشک سفید وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ و بر

اعراف

اعراف یعنی بر اعالی آن مردانی باشند مشرف بر بهشت و دوزخ که هر دو را ببینند یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیمَاهُمْ بشناسند هر یک از اهل بهشت و دوزخ را بعلامت
ایشان بهشتیان سفید روی باشند و دوزخیان سیاه روی باشند گویند این موضع را بجهت آن اعراف می گویند که ساکنان آن عارف باشند بر احوال
فریقین ساکنان اعراف انبیا باشند یا شهدا یا افاضل مؤمنان یا ملائکه بصورت مردان و بودن ایشان بر اعراف دلیل فضل و کرامت ایشان باشد هر یکی از ایشان
مورد راضی باشد یکی گوید و یا آنجا منازل خود را در بهشت بینند و از آن منازل می شوند و عذاب دوزخ را مشاهده میکنند و بخلاص خود از آن مسرور میگردند و گفته
اند که بر اعراف کسانی باشند که حسنات و سیئات ایشان مساوی باشد یا از موحدانی که در عمل تقصیر کرده باشند و اصح اقوال آنکه افاضل اهل ایمان در آن موضع
باشند و بدان اینست که ثعلبی در تفسیر خود از ابن عباس نقل کرده که اعراف سوری بلندیست حضرت امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه و حمزه و عباس و جعفر طیار
رضوان الله علیهم در آنجا باشند دوستان خود را بشناسند بسفیدی روی و دشمنان خود را بسیاهی روی محمد بن جعفر بن زید گفت که روزی در مجلس منصور شاه ولیا
علی مرتضی صلوات الله علیه نشسته بودم که عبد الله بن الکوا در آمد و گفت یا امیر المؤمنین مرا آگاه کن از تفسیر آیه و علی الاعراف و حال آنحضرت فرمود که یا ابن
الکوا آگاه باش که ما اهل بیت خود و معدن رسالتیم فردای قیامت زمام اختیار بدست ما دهند خطاب خدای تعالی در رسد بما که آنکس که اهل دوزخ باشد او را ببر
دوزخ فرستید آنکه از اهل بهشت است او را ببهشت در آورید و آنکسانیکه در دار دنیا نصرت ما کرده باشند و در محبت ما کوشیده و شراب مودت ما
نوشیده ایشان را بعلامت دوستی بشناسیم بنظر تمام در بهشت عنبر سرشت در آریم و آنهائی که در این جهان عداوت ما ورزیده باشند و از ما بیزار بوده
باشند ایشان را بعلامت بغض بشناسیم و بعذاب جحیم و عقاب الیم رسانیم و مؤید این گفتار عالی مقدار است حدیث عمر بن شبیه که حضرت رسالت پناه روزی خطاب بحضرت
امیر المؤمنین کرد و فرمود ای علی گویا من در تو میگرم روز قیامت و در دست تو عصائی بینم از عوسج و تو بدان عصا کروهی را بهشت می رانی و طایفه دیگر را
بآن عصا بجهنم میرانی و میگوئی بدوزخ که فلان را بگیر که از دشمنان من است و فلان را بگیر که از محبان من است و از تتمه این روایت است که حضرت رسالت پناه فرمود
که والله که آتش علی را مطیع تر باشد از غلام نسبت بخواجه خود و در روایت آمده که حارث همدانی که یکی از محبان شاه ولایت و اکثر اوقات در ملازمت
آنحضرت میبود روزی با امیر المؤمنین گفت یا امیر المؤمنین من از دو حالت هراسانم و ترسانم یکی در حالت نزع و یکی در حالت گذشتن از صراط آنحضرت فرمود
ای حارث بشارت باد ترا که من دوستان خود را در این دو حالت فرو نگذارم و در این دو وقت خود را بایشان رسانم و من ایشان را بشناسم و ایشان نیز مرا
بشناسند و من شفیع ایشانم و آتش دوزخ را گویم ایشان را واگذار که از محبان و مخلصانند و ایشان را بمقصد خود رسانم و از امام محمد باقر منقول
مرویست که مراد برجال در این آیه سید النبیین و ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم اجمعین و در مجمع البیان نیز از باقر و علی بن الحسین علیه السلام روایت
کرده که فرمود بهشت نرود مگر کسیکه اهل بیت ما را بشناسد بمحبت ایشان و دوزخ نرود مگر شخصی که مرتبه ایشان را بشناسد و منکر امامت و ولایت
ایشان باشد و صادق نیز فرمود که اعراف تپه ها باشد در میان بهشت و دوزخ هر پیغمبری و خلیفه او را آنجا بدارند با گناهکاران امت چنانچه امیر لشکر
با لشکر خود تا آنکه محسنان باشند سبقت کرده بهشت در آیند خلیفه آن پیغمبر با گناهکاران امت گویند بنگرید بر آن نیکوکاران خود تا که پیش از شما بر بهشت
رسیدند ایشان را سلام کنید کما قال الله تعالی و نادوا و ندا کنند اصحاب اعراف یعنی گناهکاران امت هر پیغمبر و خلیفه او که در اعراف باشند اولا
و هنداصحاب الجنة اهل بهشت را یعنی محسنان را که بر ایشان سبقت کرده بهشت در آمده باشند آن سلام علیکم آنکه تحیت خدا بر شما باد و بلوغ
حالی شامل حال شما است که سلامت بدار السلام رسیدید لم یدخلوها و هم یطمعون هنوز اهل اعراف یعنی گناهکاران بهشت در نیامده
باشند حال آنکه ایشان طمع دارند که بهشت در آیند شفاعت پیغمبر و خلیفه او و گویند آن کسانیکه بهشت در آیند ایشان باشند و در خبر آمده
که میزان حسنات و سیئات اهل اعراف مساوی باشد ایشان هم در بهشت نگردند هم در دوزخ و در خواهیم کدام راجح بود پس چون خلیفه آن را بیهوده
خواند آن اعراف تکلیف باشد در روز قیامت اهل اعراف بحل کند میزان حسنات ایشان راجح گردد و ببهشت در آیند وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ
تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ بسوی ایشان را بگردانند در تفسیر زاهد آورده که خوف کرشتر را فرماید تا روی ایشان را بگردانند تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ بسوی
دوزخیان یعنی اهل دوزخ را به انواع عقاب و نکال بینند بخدا پناه برده قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ گویند ای پروردگار ما
مگردان ما را با گروه ستمکاران یعنی میان ما و اهل دوزخ جمع مکن بنا بر آنکه مراد به اصحاب اعراف انبیا و ائمه باشند این صدا و این دعا از ایشان به
وجه خضوع و خشوع باشد و بر طریق ستر که ایشان را دست دهد وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ و ندا کنند
اصحاب اعراف مردانی را که بشناسند بعلامت آنها از سیاهی و کبودی چشم دان شناختگان روسای کفر باشند چون ولید بن مغیره و ابو جهل و
عاص بن وائل و امثال ایشان از شرکای کفر در دنیا میگفتند هر گز خدا امثال بلال و عمار و صهیب را بر بهشت نبرد و ما را بدوزخ و سوگند میخوردند که
خدای بندگان شما را بر ما فضیلت نکند قَالُوا گویند ایشان را اهل اعراف که شما در عذاب بیدما أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ دفع نکرد از شما
عذاب کثرت نفرات شما یا جمع مال که میکردید وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ و آنچه بودید که کبر و تکبر میکردید از سخن حق یعنی جمعیت و استکبار شما
مانع عذاب شما نشد پس اهل اعراف اشاره کنند بسوی عمار و بلال و صهیب و سلمان و امثال ایشان و کافران را گویند أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ آنان
که شما گمان کردید در دنیا أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ سوگند خوردید که البته هرگز نرساند بر ایشان بخشایش خود را و ما لا برحمة حق در بهشت
اند و چون اصحاب اعراف از این سخن فارغ شوند حق تعالی بکرم عمیم خود بعاصیان اهل ایمان خطاب کند که ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ در آیید
ببهشت هیچ ترسی نیست بر شما از مخاوف شدائد وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ و نه شما اندوهناک شوید از فوت مطلوب و مقصود ابن عباس فرموده که

چون اهل اعراف بهشت را بینند و دوزخیان را طمع خواهند بهشت گویند خدایا ما را نیز با ایشان در بهشت دستوری ده که با ایشان سخن گوییم
حق تعالی اذن فرماید بهشتیان را تا در دوزخ نگرند چون نگاه کنند خویشان خود را نشناسند بخلاف ایشان متغیر شکل باشند اما دوزخیان ایشان
را بشناسند بنام و کنیت ایشان را بخوانند و از ایشان طعام و شراب بهشت خواهند چنانکه می‌فرماید که وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ
الْجَنَّةِ و آواز دهند دوزخیان بهشتیان را و نوحه کنند أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ بر آنکه بریزند بر ما از آب بهشت که تشنگی ما را ببرد أَوْ
مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ یا بدهید ما را از آنچه روزی کرده است خدای شما را از سایر اشربه و یا انواع طعام تا بدان رفع گرسنگی خود کنیم قَالُوا إِنَّ اللَّهَ
حَرَّمَهُمَا گویند بدرستی که خدای حرام کرده است طعام و شراب بهشت را عَلَى الْكَافِرِينَ بر ناگرویدگان الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا
آنانکه فرا گرفتند شما را دین خود را لهو و بازیچه چه ایشان در عید خود بحوالی کعبه آمدند و رستی زدند و بازی میکردند وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ
الدُّنْيَا و بفریفت مر ایشان را زندگانی دنیا و طول مهلت تا از حق فراموش کردند و ندانستند که دنیا عداوت کشد بمکاریت بازی دهد
فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ پس امروز ما ایشان را معامله کنیم و فرو گذاریم ایشان را در آتش كَمَا نَسُوا چنانچه ایشان فرو گذاشتند و بر خاطر نگذرانیدند و مستعد
نشدند لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا دیدن این روز را وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ و چنانچه بودند که از روی عناد بر آیتهای کتاب ما یا بعلامات
و بینات ما انکار میکردند و چون سوم ذکر هر دو فریق کرد در عقب آن بیان آن کتاب کرد بر ایشان فرمود وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ
فَصَّلْنَاهُ و بتحقیق آوردیم برای کفار کتابی که بیان کردیم معانی آن را و روشن ساختیم هر چه بکار آید از او از عقاید و احکام و مواعظ
عَلَىٰ عِلْمٍ بر دانش خود یعنی در حالتی که عالیم بوجه تبیین و تفصیل آن و یا در حالتی که آن کتاب مشتمل بود بر علم شریعت از اصول و فروع هُدًى
وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ راه نمایندگان بر راه راست خداوند بخشش برای گروهی که میگروند یعنی مرشد ایشان بحق و منجی ایشان از ضلالت
هَلْ يَنْظُرُونَ آیا انتظار میبرند إِلَّا تَأْوِيلَهُ مگر عاقبت کتاب را یعنی آنچه راجع شود بر آن از قرآن از تبیین صدق آن بظاهر شدن آنچه فاطمه
از وعد و وعید خلاصه معنی آنست که ایمان آورند یا برای آنچه وعده و وعید آن را نه بینند يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ روزی که بیاید غایت و
انجام کتاب یعنی ظاهر شود آثار وعد و وعید آنکه روز قیامت باشد يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ گویند آنانکه فراموش کردند یعنی ترک کردند کتاب منتظر
مِنْ قَبْلُ پیش از این در دنیا یعنی چون مدتی سخن خداوند آن روز ظاهر شود بر کافران که بقرآن نگرویده اند قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ
بدرستی که آمده بودند فرستادگان آفریدگار ما بر آنچه درستی ما تکذیب ایشان کردیم و وقوع این روز را باور نداشتیم فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ
پس آیا باشد ما را در خواست کنندگان فَيَشْفَعُوا لَنَا تا شفاعت کنند مر فرد برای ما أَوْ نُرَدُّ یا باز گردانیده شویم بدنیا فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ
تا بکنیم غیر آنچه بودیم که عمل میکردیم یعنی تصدیق کنیم بر آنچه تکذیب آن کردیم و بوحدانیت خدا قائل شویم نه بشرک و آنجا نه کسی ایشان را شفاعت کند و نه
بدنیا بازشان آرند قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بدرستی که زیان کردند بر نفسهای خود که سرمایه عمر را صرف پرستش بتان کردند وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا
يَفْتَرُونَ و گم شد از ایشان آنچه بودند که افترا میکردند و دروغ میگفتند که بتان شفیعان ما خواهند بود نزدیک خدای بی هیچ نفعی ایشان را
و در عذاب بدی گرفتار بمانند بعد از آن اذن و اعتراف ذکر و بوبیت و الوهیت خود میکند و میان صفات خود و ما بوسیله آن او را بشناسند و
بدانند که غیر از او سزاوار بحق بوبیت نیست میفرماید که ای جمع مکلفان إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ بدرستی که پروردگار شما خداوند است که مستجمع جمیع
صفات کمال است الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آن کسی که بیافرید آسمانها و زمین را از ماده و آلتی فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار زمان
شش شبانه روز و اگر چه او سبحانه قادر بود که بچشم زدنی همه چیزها بیافریند تا بجهت تعلیم آنکه بندگان در کارها تعجیل نکنند و بتانی کار فرمایند بلکه
شش روز آنها را بیافرید و در جمع آورد که خواهم ابتدای آفرینش را در روز یکشنبه کرد تا آخر روز جمعه مکونات علوی و سفلی را ایجاد کرد ثُمَّ اسْتَوَىٰ
عَلَى الْعَرْشِ پس مستولی شد از ادنی او بر افوق عرش و با غالب گشت بر عرش که عظیم ترین مخلوقات است و هر گاه که بر آن قادر و غالب باشد بر
سایر آن بطریق اولی و ابو الفتوح جرجانی در تفسیر خود نقل کرده که حق تعالی عرش را بر موج آب نهاده و در خبر است که جبرئیل میخواست که عظم عرش
را بداند از حق تعالی اذن طلبید تا در اطراف و جوانب آن هزار چندان سال میپرید تا آنکه ضعیف و مستهلک شد و از حق تعالی قوت طلبید و سبحانه او را قوت
داد تا بیشتر از پیشتر بپرید در این نوبت نیز سست گشت باز او را قوت داد تا چند نوبت این سورة واقع شد چون هزار بار ملال یافت گفت
خداوندا بیشتر از این پرواز نمیکنم با آنکه اگر مانند از جانب الهی ندا آمد که ای جبرئیل چند هزار سال است که میپری هنوز بیک قائمه از قوائم عرش را سیر نکرده
جبرئیل گفت سبحان من لا یعلم کیف خلقه الا هو یا کاخداوندی که هیچ کس را چگونگی آفرینش او نیست مگر او يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ
در میکشد خدای شب تاریک را در روز روشن یعنی پوشیده میگرداند روشنائی روز را بتاریکی شب حَثِيثًا در حالتی که شتاب کننده است مانند کسی که طلب چیزی کند بر وجه سرعت و هم چنانکه شب طالب روز است روز نیز
طالب شب است بسرعت و آنکه آمد روز در عقب شب است و همچنین مانند چیزی که طالب آن باشد در آید وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ و آفرید آفتاب و ماه و ستارگان را در حالتی که رام شدگانند بفرمان او یعنی مطیع فرمان او یند در جاری خود و خلق
اینها برای منافع بندگانست أَلَا لَهُ الْخَلْقُ بدانید که مر خداوند است آفریدن جمیع مخلوقات وَالْأَمْرُ و او است فرمان راندن که مقرون مصلحت
چه و منفرد در جمیع امور است نه غیر او تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ بزرگ است خدای پروردگار جهانیان و آفریننده و فرازنده و پروردگار
همه عالمیانست و بعد از ذکر دلایل قدرت و عظمت خود امر میکند بر بندگان که ادْعُوا رَبَّكُمْ بخوانید پروردگار خود را یعنی بر نشر او

کید تضرعاً در سالوکه داری کند کان باشید بر وجه تضرع و زاری و خفیة و در حالتی که پنهان باشید از نظر مردمان و یا او در پوشیدگی و پنهانی در دعا و
طلب و دلیل اخلاص و از روی تا امید بیت آنه لا یحب المعتدین بدرستی که خدای دوست ندارد از حد در گذرندگان را یعنی آنها
که دعای بد کنند در حق نامستحق یا در دعا فریاد کنند یا بر یا امیخته شود یا چیزی طلبند از خدای که لایق آن نباشد مانند رتبه انبیا و بالا و من در دعا
علی نحو ضرب رسالت مروی که فرمود ذو باشد که قومی پیدا شوند که در دعا زیاده از حد در رتبه خود طلبند و هیچ قدر کافی است که بنده در دعا گوید
که بار خدایا از تو بهشت طلبم و آنچه مرا نزدیک گرداند بهشت توان گفتار و کردار و بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود که ان الله لا یحب المعتدین و در خبر
است که در میان دعا سر عالیه مفتاد و شصت است و در زمان حضرت رسالت صلعم صحابه در عبادت کردن و در عدم تلها آن جد و جهد نمودند و از آن
ایشان را غیر از ایشان نشنید و پیوسته از ایشان آنها را خدا بود و از مضمون آیه از عوا ربکم تضرعاً و خفیة در فکر شدید کوشید تضرع بمعنی رفع
صوت یعنی خدای را بخوانید در آشکار و نهان ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و فساد مکنید در زمین بکفر و انواع معاصی
و عدوان پس از اصلاح او در آن به ایمان و عدل و تقوی وادعوه خوفاً و بخوانید خدای را در حالتی که بترسید از عذاب او و طمعاً و امید دارید
برحمت او ان رحمت الله قریب من المحسنین بدرستی که رحمت خدا نزدیک است بنیکوکاران در عمل چون عابدان یا در اصلاح چون عاصیان که امید دارند
بمغفرت او چه عابد عاصی چشم بر رحمت بی غایت و فضل بی نهایت او دارند یکی از زاهدان در مناجات خود گفته که بار خدایا اگر فقادار آن بنو امید دارند
جفاکاران نیز بغیر از تو پناهی ندارند در امان الاحیاء ملکور است که مفسر که این دو آیه را بخواند در عقب آن بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
و اتوب الیه اللهم اغفر لذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت حق تعالی گوید ای ملائکه من گواه باشید که من جمیع گناهان این بنده را آمرزیدم و نیز در دعا
کمال اندرجوی فرماید و هو الذی یرسل الریاح در آن که میفرستد بادهای جهاد کانه را از صبا و دبور و جنوب و شمال بشرا بین یدی
رحمته در حالتی که مژده دهنده اند پیش از نزول رحمت او بزمین که باران است مروی که در عهد عمر علیه اللعنة والعذاب بعضی از صحابه مردی را گرفته
بودند که بکشند حضرت امیر المؤمنین فرمود چه گناه کرده است گفتند کلمه کفر گفته و بر آن اصرار میکند و از او توبه نمیکند فرمود چیست گفتند
که می گوید هر بادید گواهی میدهم رفته را دوست میدارم و از دعوی کرنیزم حضرت فرمود که من نیز این را میگویم چه این عین ایمان است فلما رفت امیر
المؤمنین میگوید و فرمود اما اینکه میگوید که هر بادید گواهی میدهم بر هستی خدای گواهی میدهم خدای را نتوان دید و اینکه گفت رفته را دوست
میدارم مراد وی مال و فرزند است بقوله انما اموالکم و اولادکم فتنة و اینکه گفت از دعوی میکریزم مراد وی آنست که از باران میگریزم تا
مرا تر نکند حاصل که میفرماید از دعاء مژده دهنده بباران میفرستیم حتی اذا اقلت سحاباً ثقالاً تا چون بردارند ابرهای گرانبار
باد باشند بباران و چون ریاح بر ماهای گران باران را بردارند سقناه لبلد میت برانیم آن ابر را بسوی زمین مرده فانزلنا به الماء
پس فرو فرستیم بآن زمین باران را فاخرجنا به من کل الثمرات پس بیرون آوریم بوسیله آن آب از هر نوع میوه ها کذلک نخرج الموتی چنانکه
زمین مرده را به نباتات زنده گردانیم بیرون آوریم مردگان را لعلکم تذکرون شاید که شما در یابید بدان صورت بر این معنی مثال آن کنید بدانید
که هر که قادر باشد بر احیاء ارض و اخراج ثمرات هر آینه قادر باشد بر احیاء اموات چه میان این دو اخراج فرقی نیست پس هم چنانکه منعم بنعمت بر او
سپاس هر که زمین مرده را بنباتات زنده گرداند بر او دشوار نیست که مرده را زنده گرداند از ابن عباس نقل است که چون همه مردمان در نفخه اولی بمیرند
حق تعالی چهل سال بر ایشان باران باراند و از زیر عرش بر ایشان ریزان شود و آن را ماء الحیوة گویند پس ایشان در قبور روئیده شوند هم چنانکه
در رحم مادران و چون انبیا ایشان تمام خلق حق تعالی روح را بر ایشان دمد بعد از آن خواب بر ایشان افکند در نفخه دوم ایشان را بیدار کند ایشان
بیدار شوند که از خواب بیدار شدند پس گویند یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا ای وای بر ما که ما را از خوابگاه بیدار ساخت بعد از آن حال زمین را بیان
میکند پس از نزول باران بر آن می فرماید که والبلد الطیب و زمین پاک و پاکیزه که شایسته باشد مصالح و زراعت یخرج نباته باذن ربه
بیرون آید سبزه او بفرمان خدای والذی خبث لا یخرج الا نکداً و آن زمینی که ناپاک شود قابل بیرون نیاید گیاه او مگر در حالتی که اندک
و مقصود از آن نیست از ابن عباس و مجاهد و حسن مروی است که این مثلی است که خدای تعالی ابراز فرموده در شان مؤمن و کافر پس تشبیه فرموده است دل مؤمن را بزمین
پاکیزه و دل کافر را بزمین شور و زار پس هر گاه که باران مواعظ از سحاب کلام رب الارباب بر دل مؤمن بارد انوار طاعات و عبادات از عیان او ظاهر گردانند و
چون کافر استماع کند زمین دلش تخم نصیحت قبول نکند و از او هیچ منفعتی که بکار آید بظهور نیاید مروی که روزی حضرت امام حسن بن علی سلام الله
علیهما از معاویه علیه اللعنة معوی ملعون بقصد الزام آنحضرت گفت که ای امام حسن حق تعالی در کتاب مبین میفرماید و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین یعنی هیچ تری و خشکی
نیست مگر که در قرآن مندرج و موجود است و تو ای حسن تو از قرآن کجا ذکر کرده محاسن آنحضرت بیان نبود و با نصارت طراوت و معاویه علیه اللعنة گفت
بود پس آنحضرت در جواب معاویه ملعون گفت که حق تعالی محاسن و تحیه تو را در این ذکر کرده که والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج
الا نکداً معاویه چون استماع این کرد نیاسا منفعل و خجل گردید و حضار مجلس کذلک هم چنانکه این مثل را بیان کردیم نصرف الآیات می
گردانیم و صرف مثال در فنون احوال میکنیم لقوم یشکرون برای گروهی که شکر نعمت بنعم و آن را بجای آورند و بعد از مثلها تذکر نموده
بهره اعتبار میدهند بدانکه چون حق تعالی در این آیه بیان ادله فرمود بر وحدانیت و قدرت کامله خود و عقب آن ذکر مانند آن و مکذبان و معاندان
رسل او کرده حضرت رسالت پیغمبر خود صلی الله علیه و آله فرمود که لقد ارسلنا نوحاً بدرستی که ما فرستادیم نوح بن ملک بن متوشلخ بن ادریس
را و نوح پنجاه سال بود الی قومه بسوی گروه او که اکثر اولاد ما بیل بود و ملوک رسیدند فقال پس گفت نوح یا قوم اعبدوا الله ای گروه

من بپرستید خدای را یگانگی ما لکم من اله غیره نیست شما را هیچ معبودی جز او پس فرمان وی برید در عبادت او و دیگری را شریک مسازید انی
اخاف علیکم عذاب یوم عظیم بدرستی که من میترسم بر شما اگر ایمان نیارید از عذاب روز بزرگ که یوم الطوفان است یا روز قیامت و ارسلنا
عبد الله مرویست که نوح مدة دو هزار و پانصد سال عمر یافت هشتصد پنجاه سال پیش از نبوت و پنجاه سال خلقان را دعوت کرد و
دویست سال در ساختن کشتی بود و پانصد سال بعد از نزول از کشتی شهرها را بنا کرد و در عرض مدت دعوت هر چند قوم را از عقوبات الهی ترسانید
هیچ متاثر نشدند و هر روز طغیان ایشان بیشتر میشد و هر گاه که بدعوت مشغول میشد او را خندان میزدند که بیهوش شد و بعد از آن که از وی
نمیدیدند بخانه بردند و زعم ایشان آن بود که مرده است و روزی دیگر بامداد بیامد و باز بر سر دعوت شد و گویند که هر روز چند از سنگ بروی زدند
که در زیر سنگ پنهان شد جبرئیل در شب بیامد و او را از زیر سنگ بیرون آورد و بر بالای خود داد در جراحات او مالید صحیح باز گشتی و باز در صبح
بیامد و گفتی که بگویید لا اله الا الله تا رستگار شوید هر چه بیشتر میگفت بیشتر میزدند طفلی خود در بر گرفته نزد نوح آمد و وی را بران طفل نمود و گفت آن
مردمند این مرد را مرا است امید که چون من بمیرم تو او را نرنجانی گوید گفت ای پدر شاید من بعد از تو نمانم حالا سنگی بر من زنان بدو زنم پدر
سنگ بدو داد وی سنگ بر نوح زد و سر مبارک آنحضرت را بشکست خون بر روی او روان شد نوح بدرگاه حق تعالی بنالید و دعا کرد که رب لا
تذر علی الارض من الکافرین دیار او در این مدت دعوت بیشتر از هشت کس ایمان نیاوردند قال الملأ من قومه گفتند بزرگان از قوم او که
یا نوح انا لنریک فی ضلال مبین بدرستی که ما می بینیم و میدانیم تو را در گمراهی روشن که ما را از پرستش چندین خدای بعبادت یک خدای دلالت
میکنی قال گفت نوح در جواب ایشان یا قوم لیس بی ضلالة ای کرده من هیچ گمراهی و دوری از حق نیست ولکنی رسول من رب العالمین
ولیکن من فرستاده شده ام از نزد پروردگار عالمیان ابلغکم رسالات ربی و انصح لکم میرسانم بشما پیغامهای پروردگار خود و نصیحت میکنم
شما را بجهت صلاح شما و اعلم من الله و میدانم از وحی خدای که بر من مدلل است ما لا تعلمون آنچه شما نمیدانید ایشان چون نام پیغام و وحی
شنیدند تعجب کردند نوح بر انکار تعجب ایشان فرمود او عجبتم ان جاءکم ذکر من ربکم آیا عجب دارید که بیاید بشما پیغام و وحی
موعظه از نزد پروردگار شما علی رجل منکم بر زبان مردی از جنس شما یعنی آدمیست که هم زبان با شما لینذرکم تا بیم کند و بترساند شما را از
سرانجام کفر و معصیت و لتتقوا و تا بپرهیزید از خشم خدای بسبب ایمان و لعلکم ترحمون و تا شاید که رحمت شما بجهت سبب پرهیزکردن از
شرک فکذبوه پس بدروغ داشتند قوم نوح او را و چون بوحی الهی دانستند که ایشان ایمان نمیآورند دعا کرد هلاک ایشان را حق تعالی حکم کرد تا کشتی
بساختن در مدت ده سال چنانکه گذشت پس با مومنان بکشتی رفتند چون طوفان فرستاد همه کافران را هلاک کرد و نوح با اهل کشتی سالم ماندند
میفرماید که فانجیناه پس نجات دادیم نوح را از غرق شدن والذین معه فی الفلک و آنانرا که با وی بودند در کشتی مجموع ایشان هشتاد تن بودند
چهل مرد و چهل زن و بروایتی اهل البیت هشت تن بودند سام و یافث و حام و بقا از آنها که ایمان آورده بودند و اغرقنا الذین کذبوا بآیاتنا و
غرق ساختیم طوفان آنانرا که بدروغ شمرده بودند دلالات و معجزات ما را انهم کانوا قوما عمین بدرستی که بودند قوم نوح
کوران یعنی کوران دل و غیر عارف بشناختن خدا و معجزات نوح و تفصیل قصه نوح در سوره هود و سوره نوح مذکور خواهد شد انشاء الله
تعالی و بعد از آن قصه هود را بر قصه نوح عطف کرده میفرماید که والی عاد اخاهم و فرستادیم بسوی عاد برادر نسبی ایشان را یعنی خویش ایشان را هود
که آن هود بود بن عبد الله بن رباح بن خلود بن عاد بن عوص بن سام بن نوح است و قبیله عاد مردمی بزرگ اندام و بلند بالا بودند و از ایشان در تمامی روی زمین
در آن زمان قبیله عظیم تر نبود و در دنیا بسیار بودند و مال و زر داشتند و عمر دراز داشتند و پرستش بتی کردند که آن بت را هود علیه السلام بعد از نسبت ایشان قبیله
ایشان را بحق دعوت کرد قال یا قوم اعبدوا الله گفت ای قوم من بپرستید خدای را و بیگانگی مگیرید ما لکم من اله غیره نیست
شما را معبودی بجز او افلا تتقون آیا نمیپرهیزید از عذاب خدای قال الملأ الذین کفروا من قومه گفتند کافران از اشراف و بزرگان
آنانکه کافر بودند از گروه قوم او که کفر بجهت آنکه بعضی از اشراف قوم او مسلمان بودند و بعضی گروه کفار ایشان از شرک و کفر گفتند که انا لنریک
فی سفاهة بدرستی که ما تو را می بینیم و میدانیم که در سفاهت و دیوانگی و نادانی و نیز گفتند و انا لنظنک من الکاذبین و بتحقیق
که ما گمان میبریم تو را از دروغ گویان در آنچه میگوئی قال یا قوم گفت هود ای قوم لیس بی سفاهة ولکنی رسول من رب
العالمین نیست من خفت عقل و سفاهت و لیکن من فرستاده شده ام از نزد پروردگار عالمیان ابلغکم رسالات ربی میرسانم
شما پیغامهای پروردگار خود را از امر و نهی و وعید و غیر آن و انا لکم ناصح امین و من شما را نصیحت کننده ام یعنی راست گوی و امین
آن و تغییر دادن آنچه از نزد خدا آمده است و عجبتم ان جاءکم ذکر من ربکم آیا عجب دارید شما از آنکه بیاید بشما پند و پیام
از نزد پروردگار شما علی رجل منکم بر زبان مردی از شما که هم نسب شما است لینذرکم تا بیم کند شما را از عقوبات الهی واذکروا
اذ جعلکم خلفاء و یاد کنید نعمت خدای را چون گردانید شما را جانشین مردمی که مقدار کوتاه زمین قد ایشان شصت
گز بود و در قوت و صلابت و قدرت تمام بودند فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون پس یاد کنید نعمتهای خدای را
تا شاید که شما رستگار شوید بشکر نعمت و ادای حق آن قالوا گفتند انکار کرده هود را از روی انکار اجئتنا لنعبد الله
آیا آمده ای بما تا بفرمائی بما که بپرستیم خدای را وحده در حالتی که یگانه و تنها باشد و نذر و دست از ذر و پرستش فرو گذاریم ما کان
یعبد آباؤنا آنچه پرستیدند پدران ما ایشان را فاتنا بما تعدنا پس بیار بما آنچه وعده میکنی ما را ان کنت من الصادقین
اگر هستی از راستگویان واذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد قوم نوح و یاد کنید چون گردانید شما را جانشین از پس گروه نوح و زادکم فی الخلق و بیفزود در آفرینش شما بسطة قامت و قوت

اگر مشتق از ذات کوبان در آن از نزول عذاب قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ گفت هود بدرستی که واجب شد بر شما که فرود آید بر شما رِجْسٌ از
پروردگار شما عذابی که بزاینده و مضطرب سازنده وَغَضَبٌ و خشمی چند از دلها انتقام انجام از تو نیز با سجاده کنید با من فی أَسْمَاءٍ در کار جهان
که بعض اسم اند بعضی بیان که هر یک را نامی نهاده اید و بعضی اسم که الوهیت در ایشان نیست و بت که بعضی را ساقیه میگفتند و گمان ایشان آن بود که
باران از ایشان میبارد و بعضی را حافظ میگفتند بمظنه آنکه نگاه بان ایشانند در سفر و هم چنین برخی را زرقه میگفتند یعنی روزی دهنده و بعضی را اسم
بعضی نیز رسانند و این بجز اسما بود و مراد از مسمی جز اصنام اجساد اند بس از روی جهالت جدل میکنند در این اسما که می سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ
نام نهاده اید ایشان را شما و پدران شما بالهام مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ نفرستاده خدای بر آن عبادت ایشان هیچ حجت و برهان و حق ظاهر
شد با وجود این برهان و مکابره اصرار مینمایند فَانْتَظِرُوا پس منتظر باشید نزول عذاب را إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ بدرستی که من نیز با شما از
انتظار بر فلکانم مراد عذاب را فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ پس نجات دادیم هود را و آنانکه با او بودند و دین بر وی اوی کردند بِرَحْمَةٍ مِنَّا
ببخشایش و بخشش ما بر ایشان وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا و ببریدیم بنیاد آنانرا که تکذیب کردند و متکبر ورزیدند بآیاتنا بنشانها
قدرت ما یعنی ایشانرا مستاصل ساختیم و ریشه بر کندیم وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ و نبودند از کرده بخدا نیه معبود و رسالت هود و بیان کیفیت وقوع عذاب
بر ایشان بر وجه اجمال بر این وجه بود که چون تمرد و عصیان ایشان بحد نهایت رسید حق تعالی سه سال باران از ایشان باز گرفت و بعد از آن ابر
سیاه بر ایشان فرستاد و آن ابر گرد وادی ایشان فرو گرفت چون ابر را بدیدند بصورت آنکه باران خواهد بارید شاد شدند و بعد در سایه آن جمع شدند
و آن باد سیاه بود در آن باد ماه آتش زهر گرم و تیز که الحال در اهلاک کرده هفت شبانه روز آن باد بر ایشان مسلط شد چنانکه شتران گران بار را
بر گرفتی و در هوا بردی و بر زمین زدی و از ایشان هیچ کس را زنده نگذاشت هود با اهل ایمان در اول حال که آن باد سیاه دیدند داخل شدند بر قلعه
ایشان بیرون رفتند و از آنجا بجان یافتند تفصیل این قصه در سوره الاحقاف مذکور خواهد گشت انشاء الله تعالی و بعد از قصه هود بیان حال
صالح و قوم او میکند و میفرماید وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا و فرستادیم بقبیله ثمود برادر ایشان را یعنی صالح را و بر هیچ هشت بمود بنا عالم
ادم شام قوم میرسید چون برسالت بر ایشان مبعوث شد قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ گفت ای گروه من بپرستید خدای را بوحدانیت مَا لَكُمْ مِنْ
إِلَهٍ غَيْرُهُ نیست مر شما را معبودی که مستحق الوهیت باشد بجز از وی قَدْ جَاءَتْكُمْ بحقیقت آمد شما را و نوانائی تکذیب صالح کردند و گفتند ما را
آیتی بنما که بدان استدلال کنیم برسالت تو صالح را و قوم ثمود طلبید ایشان اشارت بسکی کرده گفتند ای صالح از این شتر برای ما شتری بیرون آر
مشابه شتر بحق بنیاموی ابن قرم صالح را فرمود که خدای من بدعای من این نوع معجزه بشما بنماید بوحدانیت او اعتراف کنید گفتند ای بدبخت
غلط خوردی صالح و دعا کردی الحال آنست که شکافته شد تا از هر نوع که طلب کرده بودند بیرون آمد در همان ساعت بحر از او متولد شد و آن
منکر شدند ایشان و انکار از استیلای استکبار بیرون کرده ایمان نیاوردند و این شتر در میان جرگاه ایشان میچرید و آب چشمه را بیک روز همه آشامیدی
و بمقدار آن شیر میدادی و یک روز گذران میکشت صالح بعد از این معجزه گفت هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً مِنْ رَبِّكُمْ بدرستی که این شتر
معجزه روشن از نزد پروردگار شما که دلیل است بر کمال قدرت حق و صحت نبوت من فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ
از سنگ بیرون آورده لَكُمْ برای شما آیه در حالتی که نشانه است دلیلی بر صحت پیغمبری من فَذَرُوهَا پس بگذارید این ناقه را تا بخورد
تا بخورد گیاه را در زمین خدای یعنی شما را در خوردن هیچ دخل و تصرف نرسد وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ و مرسانید بوی هیچ بدی فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
پس فرا گیرد شما را عذابی دردناک وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ و یاد کنید نعمت خدای را چون گردانید شما را جانشینان در زمین مِنْ بَعْدِ عَادٍ
از پس هلاک قوم عاد وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ و جای داد شما را در زمین تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا فرا میگیرید از زمینهای نرم کوشکها برای
تابستان وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا و سوراخ میکنید کوهها یعنی میسازید از سنگ خانها برای زمستان فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ پس یاد کنید نعمتهای خدای را
از تمکین در زمین و قوت کندن کوهها و ساختن و پرداختن عمارتها وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و فساد مکنید در زمین تباه کاران
در حالتی که شاکر نباشید ایشان از جواب صالح اعراض کردند متعرض مؤمنان شدند چنانچه میفرماید قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا
مِنْ قَوْمِهِ گفتند گروهی از بزرگان قوم آنانکه تکبر و سرکشی کردند از کفر صالح لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا مر آنانرا که ضعیف و عاجز میشمردند یعنی
بیچارگان و خوارشدگان لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ مر آنکسانرا که گرویده بودند از آن قوم أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ آیا میدانید که صالح
فرستاده شده است مِنْ رَبِّهِ از نزد پروردگار خود بر سبیل استهزا گفتند قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ گفتند آن ضعفای مؤمنین بدرستی که ما
بآنچیزی که صالح را فرستاده اند از توحید و اخلاص و عبادت برای معبود یگانه بمؤمنان بان گرویده ایم قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا گفتند آنانکه
سرکشی کردند از ایمان بخدا و پیغمبر او إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ بتحقیق که ما بآنچیز که شما گرویده اید بدان كَافِرُونَ ناگرویدگانیم فَعَقَرُوا
النَّاقَةَ پس پی کردند و کشتند ناقه را بر اینوجه که قدار بن سالف ذابر بن داشتند که او را بکشت وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ و سرکشی کردند از فرمان
پروردگار خود که آن قوم صالح بود وَقَالُوا و گفتند از روی استهزا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا ای صالح بیا بآنچیز را که وعده
کنی و میترسانی ما را از عذاب إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ اگر هستی از فرستاده شدگان بر نبی فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت ایشانرا
بسبب کشتن ناقه زلزله بعد از واقع شدن فریاد عظیم که از غایت هیبت و عظمت آن زمین بلرزه در آمد فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ پس بام
داد کردند در سرای خود فرو افتادگان فَتَوَلَّى عَنْهُمْ پس روی بگردانید صالح از ایشان وَقَالَ يَا قَوْمِ و گفت ای گروه

ای گروه من لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي بتحقیق که رسانیدم بشما پیغام پروردگار خود را و نصیحت کردم شما را و
وَنَصَحْتُ لَكُمْ و نصیحت کردم شما را بوعده
و تحذیر از مثل این عذاب ترسانیدم وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ و لیکن شما دوست نمی‌دارید نصیحت کنندگان را و نیز می‌گویند بنحو امان
خود را که از راه مهر با شما ایمان می‌خواهند و از بیرون نفس شیطان منع می‌کردند و از کعب الاحبار مرویست که سبب کشتن ناقه صالح آن بود که پادشاه
ثمود زنی بود ملکا نام داشت چون بحق صالح ایمان آوردند و آن زن را گذاشتند که در غضب شد زنی را که نام او قطامه بود و معشوقه قدار بن سالف بود
و زنی دیگر را که نام او قبالة بود و او مجوسی بود مصدع بود طلبید گفت قدار و مصدع مجلس بیارائید در اثنای شراب خوردن ایشان را بر خود ترغیب کنید و
قصد مشارکت کنید گویند تا ناقه صالح را بکشید این صورت را نیابید گفتند چنین کنیم پس باین وسیله قدار و مصدع را بر قتل ناقه داشتند و قدار
تیر انداخت و مصدع ساق ناقه را بدخت و مصدع اعضای او را بکشید و پی کرد ناقه بیفتاد و آوازی بلند کرد بچه او چون آواز مادر شنید
در یافت که او را کشتند بر بالای کوه برآمد تیر بر پا فلک کرد و کوه شکافته شد و فرود آمد صالح گفت ای قوم چرا حذر از آنگاه نداشتید اکنون منتظر
عذاب شوید ایشان بر طریق استهزا گفتند این عذاب کی خواهد آمد صالح گفت عنقریب خواهد رسید ایشان ناقه را بجا شتر کشته بودند صالح فرمود
نزول عذاب سه روز دیگر است علامت این آنست که فردا پنجشنبه رویهای شما زرد می‌شود و روز جمعه سرخ می‌شود و روز شنبه سیاه پس ایشان قوم بیرون
رفتند ایشان چون روز پنج شنبه از خواب برخواستند رویهای خود را زرد یافتند دانستند که صالح راست گفت در قعر رفتند و مرتد در طلب صالح
شتافتند که او را بکشند نیافتند و روز جمعه رویهای خود را سرخ یافتند یقین ایشان زیاده شد و روز شنبه رویهای خود را چون قیر سیاه
دیدند پس بام نشستند و کفن بر خود کردند و حنوط بر خود مالیدند و حنوط ایشان مبرشک بود و در اسماء شکویه نشستند تا صدای خدا از کدام
جهت ایشان فرود آید چون روز بیاشت سیده آوازی از آسمان برآمد که هر که در دنیا بود آن آواز را بشنید زمین زلزله آن بلرزید و دلهای قبیله
ثمود از هیبت سطوت آن بلرزه شد پس یکباره بر جای مردند و در عقب آن صاعقه فرود آمد و آسمان و هر چه را بسوخت و مرویست که صالح علیه السلام بعد
از هلاک قبیله ثمود بمکه آمد عبادت کرد تا متوفی شد تفصیل این قصه بر هر دل پذیرد در منهج الصادقین مذکور است جملی که از مشاهیر
اصحاب است منتها خود از حضرت رسالت روایت کرده که آنحضرت خطاب کرد با امیر المؤمنین و فرمود که ای علی هیچ میدانی که بدبخت ترین
پیشینیان چه کس است فرمود که الله و رسول اعلم فرمود که آن کشنده شتر است و در روایتی دیگر آمده که آنحضرت فرمود که بدبخت ترین پسینیان کسی است
که محاسن تو را از خون سر تو خضاب کند و مرویست که هرگاه امیر المؤمنین را ملال گرفتی و دلش تنگ شدی محاسن مبارک را بدست گرفتی و گفتی چه
بازی خواهد شقی ترین امت را از آنکه این محاسن سفید را بخون سر من سرخ کند و عجب حالتی است که هم چنانکه قدار بن سالف که ناقه را پی کرد بلغوای
زنی که قطامه نام داشت ابن ملجم لعین نیز بلغوای زنی که قطامه نام داشت آنحضرت را شهید کرد و بعد از ذکر قصه ثمود و صالح بیان قصه
لوط و قوم او میفرماید بقوله تعالی وَلُوطًا و فرستادیم لوط را بن هاران بن تارخ بن ناحور را که برادرزاده ابراهیم خلیل بود و قوم او زدند که چون
ابراهیم از بابل متوجه شام شد لوط که برادرزاده وی بود با او بود حق تعالی او را پیغمبری داد بر اهل مؤتفکات فرستاد و آن پنج شهر بود و اعظم
آن شهرها سدوم بود لوط آنجا نزول فرمود و ملوک آنجا دعوت کرد و بعبادت خدا و ایشان دعوت میفرمود و بجز آن امر منکر و از فواحش
نهی میفرمود و یکی از فواحش ایشان لواطه بود حق تعالی این امت را از غایت امر ایشان خبر داده فرمود که ما فرستادیم لوط را إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ در وقتی که
گفت از روی انکار و تقریع مر کفر خود را یعنی قوم سدوم که لوط در میان ایشان بود أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ آیا می‌آیید شما بدین خصلت قبیح
زشت یعنی لواطه که در نهایت قبح و زشتی است مَا سَبَقَكُمْ بِهَا هیچ نکرده است بر شما الفاحشة را یعنی پیش از شما این کار نکرده مِنْ أَحَدٍ مِنَ
الْعَالَمِينَ هیچ کس از جهانیان و در خبر آمده که ابلیس بصورت پیر مردی زیبا صورت بر آمده خود را بر ایشان عرض کرد ایشان با او لواطه کردند و
بآن عادت کردند و این قبیح در میان ایشان مستمر و رایج شد لوط با ایشان گفت إِنَّكُمْ آیا شما و حفص انکم میخوانند بمد همزه اول یعنی بدرستی که شما
لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ می‌آیید بمردان شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ از جهت شهوت بدون زنان که مباح کرده شده‌اند بر شما بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ
بلکه هستید شما گروهی که اسراف کنندگان اند در خدمت شرع و عقل و در کفر شکان وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ و نبود جواب قوم لوط در برابر این کلام
إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مگر آنکه گفتند بیرون کنید لوط را با دختران او و آنهائی که با وی بودند ایمان آورده بودند
مِنْ قَرْيَتِكُمْ از دهکده شما إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ بدرستی که لوط و پیروان او مردمانی‌اند که طلب پاکی میکنند از این عمل که ما میکنیم و در
این باب با ما متفق نیستند فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ پس ما نجات دادیم لوط را و کسان او را یعنی اهل البیت او را و کسانیکه با او گرویده بودند از هلاک
عذاب بر قوم او إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او که اهله نام داشت و کفر خود پنهان میکرد و کفار را بر انکار و تکذیب لوط ترغیب نمود كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ
بود از باقی ماندگان در دیار خود یعنی لوط در بیرون رفتن از شهر متفق نشد و در میان قوم ملازم شد وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا و باریدیم بر
کفار قوم لوط باران را یعنی حجارت باران را یعنی عجب آن سنگها بود که بر قوم لوط باریدن گرفت فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ در نگر ای مخاطب
بدیده بصیرت چگونه بود سرانجام و آخر کار گناهکاران و تعدی کنندگان در طغیان و عصیان مرویست که چون در شب لوط با مؤمنان از شهر بیرون رفت
جبرئیل بفرمان ملک جلیل بال خود را در زیر آن شهرها کرد و از زمین هفتم برداشت و بر آسمان برد چنانکه اولین سکان و خزنه آن شهر اهل آسمان
اول بشنیدند بعد از آن منقلب ساخت و بعد از آن بود که سنگ بر ایشان بارید از محمد اسحق نقل کرده که قوم لوط خداوندان فواکه و اشجار بسیار بودند
غیر آن از نواحی آمدند که از ایشان طلب فواکه کردند و ایشان از این حیثیت نیاز در رنج بودند که ابلیس علیه اللعنة بصورت مردی نزد ایشان آمد و

کفت

وگفت اگر میخواهید که از دست غیر شما مرهید با ایشان لواطه کنید طریق آن را به ایشان تعلیم داد پس بر این عمل مشغول شدند تا که همه بر این امر مواظبت کردند
آسمان و زمین و عرش الهی بهر این عمل قبیح بخدای نالیدند حق تعالی از آسمان سنگ بر ایشان باران کرد و ایشان را با زمین فرو برد در اینکه و لعبت که
فاعل و مفعول آن را بکشند هیچ خلافی نیست و اما تزدلیا مخیر است میان آنکه بفرماید تا او را بتیغ بکشند یا دیواری بر وی افکنند یا از بلندی او را بر
زیر اندازند و اگر غیر محصن باشد تازیانه بزنند و خبر است که غلامی نزد امیر المؤمنین آوردند و گفتند این غلام خواجه خود را کشته است و گواهان
بر این گواهی دادند حضرت بغلام گفت چرا کشتی گفت آری آنچه در حق من گویند سنت من چرا چنین میکردی گفت برای آنکه مرا بلواطه اکراه می کرد
من مانع او شدم فایل نداشت تا آنکه بقصد دفع او از خود کشته شد امیر علیه السلام گفت تو را این گواه میباید گفت من گواه از کجا آورم که خواجه تنها
در سرای خود در شب تاریک مرا خواسته و قصد من کرد از کشتن امیر فرمود جوان او را زخم زدی از او لفظ توبه شنید گفت نه و الله اگر همین ساعت
ظاهر شود که تو راست گوئی یا دروغ پس فرمود بر بندید تا او را بکشانید اگر در قبر بود غلام دروغ می گوید قصاص کنید و اگر در قبر نباشد راست
می گوید وی را رها کنید بعضی از روایت تحقیق کنند که علی تا امروز حکم بر بندگان میکرد اکنون بر مردگان حکم می فرماید پس بر تختی و سریر وی را
بگشادند و او را بیافتند خبر با حضرت آوردند فرمود دست آن غلام باز دارید که در این نوع صادق گفتند یا امیر المؤمنین این را از کجا گفتی فرمود
که از رسول خدا شنیدم که هر که عمل قوم لوط کند بی توبه از دنیا بیرون رود حق تعالی او را از قوم لوط برتر تا آنجا با ایشان باشد بعضی از اصحاب
طایفه باشد بقیه قصه لوط در سیاق سوره و آیات ما که در خواهد شد انتهی بعد از آن از قصه شعیب و قوم او خبر می دهد که وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ
شُعَيْبًا و فرستادیم بسوی اولاد مدین که پسر ابراهیم خلیل بود برادر ایشان را دوست که شعیب بود و او پسر میکیل بن یشجر بن مدین بود و او را خطیب الانبیا
می گویند بجهت حسن محاورت و مراجعت و با قوم قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ گفت ای گروه من بپرستید خدای را بوحدانیت مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ
نیست شما را هیچ خدائی جز او وی قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ بدرستی که آمد بشما معجزه روشن از نزد پروردگار شما و معجزه او همان عصای
موسی بود که چون ماری قصد کوسفندان کردی از دهان وی دور کردی همانند شمع روشن بود و آنچه فرعونیان موسی بود از سحر بود که
اطعمه را و بدید آمد که چون ماری عصا از شعیب او رسیده بود تا نزد شعیب بود این نوع معجزات از او صادر می شد این معجزه او همان معجزات موسی بود که از
عصا ظاهر می ساخت و نیز موسی را عطا داده بود که گوسفندان تو هر ولد که از ایشان سیاه و سفید باشد بر ملک دیگر نباشد و این صورت همان کیفیت صدور
یافته اولاد گوسفندان موسی سیاه و سفید بودند و غیر آن مرویست که از جمله معجزات شعیب آن بود که چون خواستی که بکوه بلند برآید کوه مسخر وی شدی
تا شعیب بالای آن برآمدی و منسوب شده بود باهل مدین اهل آنکه قبیله که هر یک از قوم او را دو میکال و دو میزان بودی یکی از دیگری بزرگ
تر بدان بزرگتر خرید و بدان خورد فروختی و با چه کفر و کیل و وزن خیانت کردند شعیب ایشان را گفت من شما را بخدا میخوانم و ایفای وزن
بشما میفرمایم فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ پس تمام و راست سازید کیل و وزن را و بار استوار دهید و سوته مرعی دارید در کیل و وزن وَلَا
تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ و کم مکنید مردمان را از چیزهای ایشان یعنی حقوق ایشان را کم مکنید و دزدی و فریب خیانت مکنید وَلَا تُفْسِدُوا
فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا و فساد مکنید بکفر و خیانت و ظلم در زمین پس از صلاح حق تعالی امر بعث انبیا و انزال کتب و بیان آنکه بدان
شما بر آنچه شما را بر من میفرمایم و اجتناب شما از آنچه اصلاح آن می کردند بتمام پیمودن کیل و وزن ذَٰلِكُمْ عمل کردن شما را از آن نهی می کنم خَيْرٌ
لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ بهتر است مر شما را اگر هستید گرویدگان چه قبول اعمال و ترتب ثواب بر آن فرع ایمانست بخدا و رسول او و مراد به
خیریت زیادتی مطلقست نه نسبت بما یحصل میکردند از نقص کیل و وزن چه اصلا در آن نیکوئی نیست چون قوم شعیب در شهر مابون کیل و وزن
خیانت کردند و در صحرا راه زنی کردند بطریق تواتر و تعقب از مردمان ستاندند از آنچه بعد از منع ایشان از بخس و نقص کیل و وزن نهی ایشان
کرد از راه زنی و تعدی در اموال غیر فرمود که وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ و منشینید بهر راهی که بجهت گرفتن مال میرسانید مردمان را
وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و باز می دارید از راه خدای مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا آنکس را که ایمان آورده است بخدا و می جویید این
راه کجی یعنی طلب بطلان آن می کنید بدین سخن شبهات باطله و یا وصف آن می کنید بالمل و کجی برای مردمان وَاذْكُرُوا و یاد کنید حق تعالی را بر
خود إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا چون بودید اندکی در عدد فَكَثَّرَكُمْ پس بسیار گردانید حق شما را بآنکه برکت کرد در اموال و اولاد شما مرتبه
مدین بن ابراهیم و دختر لوط را بخوت حق تعالی ایشان را فرزند بسیار داد و توانگر گردانید شعیب اینجا این نعمت را بیاد ایشان داد و گفت وَ
انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ و بنگرید که چگونه بود سرانجام تباه کاران از امم گذشته که قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط بودند
و از آن عبرت گیرید وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ و اگر چه جماعتی از شما آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ گرویده اند بآنچه که فرستاده شده
ام بدو وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا و گروهی دیگر از مخالفان و معاندان و جاحدان نگرویده اند فَاصْبِرُوا پس صبر کنید و شکیبائی ورزید در اطاعت خدا
و جفای قوم حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا تا وقتیکه حکم کند خدا میان ما و ایشان بنصرت اهل حق بر اهل باطل وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و خدا آنکه
بهترین حکم کنندگانست در حکم او میل و محابا نیست گویند خطاب با کفار است یعنی ای کفار چون بنبوت من معترف نمیشوید
و منکر وحی من منتظر باشید که خدای تعالی منتقم منصف از ما ظاهر کند و بعذاب ابدی رساند و اهل حق را بنجات ابدی و بهشت جاودانی دارد قَالَ
الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ گفتند آنانکه گردنکشی کردند در پرستش خدای از گروه شعیب بعد از انکار دعوت او لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ
هر آینه بیرون می کنیم تو را ای شعیب وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا و آنانکه گرویده اند با تو از دهکده ما أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا

یا انکه عود کنید در کیش ما که کفر است یعنی میان ما و شما یکی از دو امر خواهد بود یا اخراج شما از دیار ما و یا عود شما در کفر شعیب در جواب ایشان قال
گفت از روی انکار اَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ اگرچه ما مسلمانیم ناخواهان یعنی چگونه بطوع و رغبت خود بدین شما آییم و حال انکه ما اثر کار فهم بجهت انکه ملت
از اشناخته ایم مگر انکه شما بجبر و قهر خواهید که ما را از دین خود دارید قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بدرستی که افترا کرده باشیم و بر بافته باشیم بر
خدای دروغ را اِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ اگر باز گردیم ما در کیش شما بَعْدَ اِذْ نَجَّانَا اللَّهُ پس از انکه رهانیده است ما را خدای منها از انکیش باطل
بر اصلاح او تا ما دیر وَمَا يَكُونُ لَنَا اَنْ نَعُودَ فِيهَا و نشاید و روا نباشد ما را از انکه باز گردیم بکفر اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر انکه خواهد
خدای کردگار ما است این استثنا است از برای قطع طمع ایشان در عود بملت ایشان چه از استثنا کردنی است بچیزی که محال است که اراده فعلی
بان تعلق گیرد زیرا که اراده کفر قبیح است و قبیح بر خدا محال است و محال مخالف محال است که هم چنانکه محال است که اراده حق تعالی تعلق گیرد بر
کفر ما محال است که ما عود کنیم بملت شما وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا وسیع است پروردگار ما همه چیزی را در دانش یعنی علم ازلی او احاطه کرده
است همه چیزها که از جمله علم او است بعاقبت کار ما و شما از ایمان و کفر ما او اعلم است بصلاح و فساد ملت ما و ملت شما عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا بر خدا
تعالی توکل کردیم در تثبیت ما بر ایمان و تخلص ما از اشرار و کار خود را بر او باز گذاشتیم پس شعیب روی از مخاطبان برگردانید بمناجات حضرت عزت
الدعوه فرمود رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ ای پروردگار ما حکم فرما میان ما و میان کافران ما بر سبیل ظاهر کردن امر
ما را تا حق از باطل متمیز گردد وَاَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ و تو بهترین حکم کنندگانی وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند گروه اشراف قبیله
مانکه کافر شدند بخدای مِنْ قَوْمِهِ از گروه شعیب لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا اگر پیروی کنید شعیب را در سلوک او و طریق او و دین خود را بگذارید
اِنَّكُمْ اِذًا بدرستی که باشید الخاسرون زیانکاران و زیان زدگان که دین قدیم را گذاشته و بدین جدید بگرویده اند فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت ایشان را زلزله مراد صیحه عظیمه جبرئیل است که از هیبت و سطوت
صدای او زمین بلرزه در آمد و همه هلاک شدند فَاَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ پس گشتند در شهر و منزل خود بروی در افتادگان و فرو مردگان
یعنی بر زمین افتادند جسدهای بی روح الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَاَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا آنانکه تکذیب کردند شعیب را گویا هرگز نبودند در آن
شهر یعنی متاصل شدند بر وجهی که گویا هرگز در آن شهر اقامت نکرده اند الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه بدروغ داشتند شعیب را كَانُوا هُمُ
الْخَاسِرِينَ بودند ایشان زیانکاران در دنیا بهلاک و در عقبی بعقوبت از ابن عباس روایت است که عذاب قوم شعیب این بود که خدای
دری از درهای دوزخ بر ایشان بگشاد و شعله و حرارت آن بر ایشان رسید نفسهای ایشان بانقطاع رسید هر چند که در سردابها و جایها
خنک میرفتند فایده نمیکرد و آخر ابری از ایشان فرستاد که در آن باد خنک میوزید چون خنکی باد و سایه بر ایشان افتاد بانجا شتافتند و خوردند
و بزیر آن پناه بردند و این ابر تمام شهرهای ایشان را فرو گرفت پس آتشی از آن ابر بر آن شهر و زمین بر ایشان بجنبش در آمد آتش آن حال بر جای
خود بمردند فَتَوَلَّى عَنْهُمْ پس بگردید و اعراض کرد از ایشان شعیب وَقَالَ و گفت بر سبیل تحسر بر هلاک ایشان يَا قَوْمِ ای گروه من لَقَدْ
اَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي بدرستی که رسانیدم بشما پیغامهای پروردگار خود را وَنَصَحْتُ لَكُمْ و نصیحت کردم شما را از روی شفقت و مهربانی
بعد از آن تسلیه خود داده از تحسر و تاسف اعراض نمود و گفت فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ پس چگونه اندوه خورم و غمناک شوم بر هلاک
گروهی که کافر بودند و مرا تصدیق نکردند و سزاوار این عذاب بودند و گویند چون شعیب مقدمات عذاب بدید عزم خروج کرد از آن دیار و در
بیرون رفتن این سخنان را با قوم خود گفت و بعد از بیان هلاک شدن مکذبان کفار قریش را تهدید میفرماید بقوله وَمَا
اَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ و نفرستادیم در هیچ شهری و دهی مِنْ نَبِيٍّ هیچ پیغمبری را که او را تکذیب کنند اِلَّا اَخَذْنَا اَهْلَهَا مگر که گرفتیم اهل
آن شهر را بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ بسختی و تنگی و رنج و بیماری لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ شاید که زاری کنند از روی مذلت و عجز شاید که پیغمبر خود بخدا
تا آن بلا از ایشان رفع شود و چون از این متنبه نشدند و ایمان نیاوردند ایشان را بعطا و راحت امتحان کردیم ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ
پس بدل کردیم بجای بلا و فقر و شدت و تنگی حَسَنَةً راحت و رخا و فراخی حَتَّى عَفَوْا تا آنوقت که زیاده شدند و مال و عمر بر آن جا
نیز از کفر ایمان نیاوردند وَقَالُوا و گفتند در حین تبدیل شدت براحت و ضیق معیشت بنعمت که این هر دو حالت از طبیعت و روزگار است
و گردش فلک دوار قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ بدرستی که رسیده بود آن ما را نیز سختی و شادی یعنی در زمان گذشته نیز گاهی
تنگی بود و وقتی فراخی و زمانی حزن و هنگامی غم و بیماری این سبب کفر و ایمان نیست این ما بطریق خویش راسخ خواهیم بود و از آن بر نخواهیم گشت و چون
بر قاسی کفر رسوخ و رزیدند فَاَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً پس گرفتیم ایشان را ناگاه بی مقدمه عذاب و نشانه عقوبت وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان
نمیدانستند که عذاب بر ایشان نازل خواهد شد و این نوع عذاب بغیر از آنکه اول مقدمات آن را ادراک باشند و نزول عقوبت را دانند
وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرَى و اگر حقا بحقیقت اهل آن دیهها مذکوره که بعذاب مبتلا شدند آمَنُوا وَاتَّقَوْا میگرویدند بوحدانیت خدای و پرهیزکاری
کردند از شرک و مخالفت پیغمبر لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ هر آینه بگشادیم بر ایشان دیدیم ایشان را برکتها و زیادتیها از آسمان و
الْاَرْضِ و زمین یعنی فراخ کردیم انواع نعمت را بر ایشان بر وجه سهولت از اطراف و جوانب بایشان میرسانیدیم و گویند مراد باران و نباتات است یعنی
باران بسیار باشد فرستادیم بر زراعات و اشجار بیشمار و برکات ایشان را بر ایشان بیفزاییم وَلَكِنْ كَذَّبُوا و لیکن ایشان تکذیب کردند رسولان
خود را فَاَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ پس گرفتیم ایشان را بعذاب استیصال بسبب آنچه بودند که کسب میکردند از کفر و معاصی و بعد از آن بر سبیل

انکار و تقریع میفرماید أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى یا این بر شدگان مکیان و حوالی آن أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا آنکه بیاید ایشان عذاب ما بیاتًا در شب
بوده اوردن وَهُمْ نَائِمُونَ و حال آنکه خفته باشند یعنی شبخون عذاب بیاید بر ایشان أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَ
هُمْ يَلْعَبُونَ آیا ایمن شدند اهل مکه آنکه بیاید بدیشان عذاب ما تا در وقت چاشت و حال آنکه ایشان بازی کنند یعنی در سود و معامله دنیویه که ناظر
غافلات مشغول باشند أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ آیا این بر شدگان اهل تکذیب در ناگاه کردن خدا مراد بمکر خدا استدراج بنکبات و کرفتن او
ایشان را بر وجهی که ندانند فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ پس ایمن نشوند از مکر خدای إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ مگر گروهی یا انکار آن که همه کفر و نفاق
و ترک نظر و اعتبار و بر سر عناد و لجاج هر زیان دیده هر دو عالم باشند اهل عصمت و تقوی ایمن نیستند از نزول عذاب بر عاصیان أَوَلَمْ يَهْدِ
لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ یا راه ننمود مر کسانی را که میراث کردند زمین را یعنی متمکن شدند مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا از پس هلاک اهل آن مراد
کفار زمان حضرت رسالت اند که در دیار ایشان نشستند و متروکات ایشان را بتصرف خود در آوردند یعنی آیا ایشان را راه هدایت و راه نمونه نکرد
و روشن نساخت أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ آنکه نشان ما اینست که اگر خواهیم برسانیم بر ایشان بِذُنُوبِهِمْ جزای گناه ایشان را یعنی عقوبت
کنیم ایشان را چنانکه پیشینیان ایشان را وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ و مهر خذلان نهیم بر دلهای ایشان و نظر توفیق و لطف از ایشان باز داشته ایشان را
در ضلالت و غوایت خودشان باز گذاریم تا بیشتر کنایه کنایه شوند که گویا بر قلوب ایشان مهر نهاده اند فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ پس ایشان هیچ چیزی را
بحق ایمان نمیشنوند از روی فهم و عبرت و گوش دل از شنیدن سخن حق و دیگر نیابد یا آنکه علامتی در دل ایشان وضع کنیم تا فرشتگان بدانند که ایشان از غایت
عناد تفکر نمیکنند در منافع و آیات قدرت ما پس با غلامان ایشان را لعن کنند بعد از آن حضرت تسلیه حضرت رسالت پناه میفرماید که تِلْكَ الْقُرَى أَنْهَا
که نشانهای مذکور داشت اند چون حفاظ حجر و موتفکات و غیر آن نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا خواندیم بر تو بعضی از خبرهای آن وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ
رُسُلُهُمْ و بدرستی که آمد اهالی آن دیهها پیغمبران ایشان چون هود و صالح و لوط و شعیب بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات روشن و دلایل واضحه فَمَا كَانُوا
لِيُؤْمِنُوا پس نبودند که ایمان آورند بعد از آمدن رسولان بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ با آنچه تکذیب کردند قبل از آمدن ایشان یعنی مستمر بودند
بر تکذیب و عناد و هرگز ایمان نیاوردند بعد تکذیب و عناد از آن برنگشتند كَذَلِكَ چنانکه مهر خذلان نهادیم بر دلهای کافران گذشته
يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ مهر خذلان نهد خدای بر دلهای کافران که علم او تعلق گرفته بعدم ایمان ایشان مراد کفار قریش اند که حق
ایشان را بر حال خودشان باز گذاشت و نظر لطف و توفیق از ایشان برداشت تا از آن عناد و کفر ایشان بیشتر شد و آینه دل ایشان سیاه و تیره شد
تا غایتی که گویا مهری بر آن واقع شد که مانع شد که سخن حق در آن بنشیند وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ و نیافتیم مر بیشتر ایشان را وفای
عهد یعنی عهدی که در زمان خوف و مشقت و شدت میکردند که اگر از این بلیه و مصیبت نجات یابیم ایمان آریم اکثر ایشان وفا نکردند وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ
لَفَاسِقِينَ و بدرستی که ما یافتیم اکثر ایشان را شکنندگان عهد و پیمان و تیه اکثر بجهت آنست که اندکی از ایشان بعد از این اسلام آوردند ثُمَّ
بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى پس بر انگیختیم از پس این پیغمبران موسی عمران را بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ بمعجزاتی که او را داده بودیم بسوی فرعون
وَمَلَئِهِ و اکابر قوم او فَظَلَمُوا بِهَا پس ستم کردند یعنی کافر شدند بآن معجزات و وضع رسوخ کفر کردند در موضع ایمان فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ پس بنگر بدیده بصیرت که بعد از انکار حق چگونه بود انجام تباه کاران که غرق شدند آورده اند که ذو هود چهار صد سال عمر
داشت و در این مدت وی را تبی و بیماری عارض نشد و گفته اند که هر چهل روز یکبار او را قضا حاجت واقع شدی و او را اسهال و اسهال بر وی بود و اگر او را
وقوع یافتی از قوم پنهان کردی و بیشتر طعام او موز بود و قادری را فرستاد که بر پادشاه دعوت خدای کرد و مردم بار بکردند تا آنکه طغیان و تهاون رسید
و موسی و هرون از مصر فرار نمودند بجهت کشتن قبطی چنانکه در سورة القصص مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی بعد از آن بصحبت شعیب پیغمبر رسید و دختر او را که صفورا نام داشت
بعقد نکاح در آورد و بعزم مراجعت کرد بمصر در اثنای طریق بوادی ایمن رسید خلعت نبوت یافت بمعجزه عصا و ید بیضا اختصاص یافت چنانکه تفاصیل
این قصه در اثنای آیات سوره طه و سوره دیگر مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و حق سبحانه و تعالی حکم کرد که بمصر رود و فرعون را بخدای دعوت کند و از
طغیان و سرکشی و دعوی ربوبیت منع فرماید موسی استدعا کرد تا او سبحانه هارون را وزیر او گردانید و هر دو بمصر در آمدند و ملاقات مدید بر در سرای
فرعون مقام کردند حاجبان بارگاه میگذاشتند که با فرعون ملاقات کنند و ایشان در نهایت فقر و درویشی بودند و جامه کهنه پوشیده بودند و در خبر
که موسی را جامه پشمینه بود و کلاه پشمینه بر سر و عصا بدست گرفته و نعلین در پا کرده و عصا بدست گرفته و هرون نیز هم چنانست
بعد از مدتی متمادی روزی منجم فرعون بوسیله تقریب نام ایشان را نزد فرعون مذکور ساخت بر این وجه که در بارا رسمی عجیب شده ام و عجب تر از این
آنست که مردی است که در این سرای مقام کرده اند و میگویند که ما پیغمبران خدائیم و خدای ما را نزد فرعون و قوم او فرستاده تا بوحدانیت خدا
و نبوت ما ایمان آرند و تابع ما شوند فرعون گفت که این چه سخن است که میگوئی بجای گوئی یا بهزل گفت هزل نمیکنم و بر وجه تحقیق و جد میگویم و اکنون
که نزد تو آمدم گفتند فرعون را بگوی که ما رسولان خدائیم ما را فرستاده تا پیغام خدا بتو رسانیم فرعون چون این سخن شنید بترسید و در تاب و تب
شد و گفت اینها را در آرید تا ببینیم که چه کسانند چون ایشان در آمدند و نزد فرعون بر ایستادند فرعون روی بموسی کرد که تو چه کسی موسی
آغاز دعوت کرد وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ و گفت موسی ای فرعون بدرستی که من فرستاده ام از نزد پروردگار
عالمیان بسوی تو و قوم تو فرعون گفت این را بر وجه حقیقت میگوئی یا هزل میکنی موسی فرمود که حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا
الْحَقَّ سزاوار نیست بر من که بگویم بر خدا و مگر سخن حق و راست یعنی واجب لازم است بر من که بگویم سخن حق را هزل و باطل فرعون گفت بر این

ساحر مرا بجنون نسبت می‌دهی و سوی فرعون رفت که قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ بتحقیق که آورده‌ام بشما بحق و نشان معجزه تا مرا نزد پروردگار شما که بر
حق است سالار من گواه است و آن عصا و ید بیضا است فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ پس بفرست با من فرزندان یعقوب را و دست از خدمت کردن
ایشان کوتاه کن تا بارض مقدس که موطن آبای ایشان بود باز گردند و سبب آنکه فرعون بنی اسرائیل را بندگی میکرد آن بود که چون یعقوب با اولاد
و احفاد خود بمصر آمدند هم در آنجا قرار گرفتند و نسل ایشان بسیار شد یعقوب و یوسف با برادران در کنعان ملک ایشان که فرعون زمان یوسف بود
بمرد پسرش مصعب بن ریان بر مصر مسلط شد و مصر از ایشان نمیشد پس چون ولید که فرعون زمان موسی بود بر تخت سلطنت نشست زبان
ملاطفت و کرامت فَمَا رَبُّكُمَا الْأَعْلَى بگشاد و چون بنی اسرائیل دعوی او را قبول نکردند گفت پس شما بندگان من خریده ما بودید و شما بندگان ما اید پس ایشان را
بر بندگی گرفتن تا و تو کسی نیست معبود شد گفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل بدار قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ گفت فرعون اگر هستی تو که دعوی
کرده آورده معجزه و حجتی از نزد خدای خود فَأْتِ بِهَا پس بیار آن را و بمن نما إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی از راست گویان در این دعوی
که میگوئی و میگوئی که من فرستاده خدایم فَأَلْقَى عَصَاهُ پس بیفکند موسی عصا را از دست خود فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ پس ناگاه آن عصا بعد از
انداختن اژدهائی شد ظاهر و هویدا دهن گشاده و میان لب زبرین و بالائین دهنش گرفته بود دنب زبرین را بر زمین نهاده و دنب بالا را بر کنگره قصر فرعون
و روی بجانب تخت فرعون آورد ملازمان بارگاه بگریختند فرعون نیز روی بلشکر نهاد و در روایت آمده که بر بالای تخت حمله کرد و در آن روز چهل
هزار از اهل واقع شد تا آنکه هر چهل روز یکبار حمله کرد و در ایام خلافت هنگام فرار بیست و پنج هزار آدمی هلاک شد فرعون نعره زد که ای موسی
سوگند میدهم تو را بآن خدائی که فرستاده او ترا بسوی من و تربیت کرده ما است که عصای خود را بگیر تا من بتو ایمان آورم و بنی اسرائیل را بتو واگذارم
پس موسی مراد دعا بگرفت همان عصا شد فرعون باز آمد بر سر تخت خود نشست گفت ای موسی هیچ معجزه دیگر داری موسی گفت آری پس دست راست
گریبان کرد و یا در زیر بغل چپ خود وَنَزَعَ يَدَهُ و بیرون کشید دست خود را فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ پس آنجا بود دست او سفید که در غایت کمال بود لِلنَّاظِرِينَ
مر نگرندگان و نظاره کنندگان را یعنی سفید خارج از عادت که بجهت آن جمیع نظر کنندگان از روی تعجب در آن مینگریستند بعضی گفته‌اند که گندم گون بود
و چون دست در گریبان کرد و بیرون آورد نور آن بمثابه بود که شعاعش بر نور آفتاب غلبه کرد و بقول اصح این عصا آدم بود که از بهشت بیرون آورده بود
بطریق میراث در میان اولاد او دایر بود تا آنکه بشعیب رسید یا اصل عصا دیگر که از آبای او باز رسیده بود و وقتیکه موسی را بخدمت خود ساخته و نیز
گفته‌اند در این خانه دو عصا بود از آنجا برای خود موسی بدان خانه رفت این عصا بدست آمد چون نزد شعیب آورد گفت این را بنده عصای دیگر
برگیر موسی از آنجا نیز آورد و در میان عصاها دست کرد که عصای دیگر بردارد همان عصا بدست او آمد تا سه نوبت این صورت واقع شد چون مرتبه چهارم
بدست می‌آمد شعیب گفت که ورنه تعالی حکمتی هست پس از آن بر دیوار باز گذاشت سوم نیز از آن معجزه او ساخت و در روایت آمده که همه انبیا عصا بدست
نگرفته‌اند از حضرت رسالت مرویست که عصا بدست گرفتند از دست پیغمبران حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که هر که بمیرد با او عصائی
از بادام تلخ باشد و در وقت بیرون رفتن این دعا توجه بلقاء آمده این بخواند تا بقوله والله علی ما نقول وکیل حق تعالی از او ایمن گرداند هر ضرر و زیان
و از هر دزد و ستم کننده و از هر جانور و غیر آن نگاه دارد تا آنکه مراجعت کند بخانه خود و با او هفتاد و هفت فرشته بود که در پیش و پس وی روان و او را نگاه
کنند از برای استغفار کنند تا بمنزل خود آید و نعمتها از دست بخدا افتد فرعون چون این دو معجزه از موسی مشاهده کرد خواست که ایمان آورد اما
کرد زیرا از بوی برخواست گفت ای فرعون مذمت کرد خود را که خدائی میکنی و عالمی را مسخر خود کرده و پرستش خود میخواهی و معبودان تو کنند اکنون بندگی خود میکنی
و بیرون بندگی خود میکنی بود این امر شنیع و قبیح است پس فرعون موسی را گفت مرا مهلت ده تا مرا موسی گفت چنین باشد چون موسی از نزد فرعون بیرون آمد
بوی وحی کرد که فرعون را بگوی که ایمان من آوردی از برای شما و بتو مسلم دارم و چون تو باز دهم چون موسی این پیغام بگذارد فرعون این سخن
به هامان باز گفت هامان گفت مرد ساحر است تواند که این فعل از او صادر شود اما یکروز که این قوم تو را پرستش کنند همه ملک حیات از دست
بعد از آن گفت من هم ایمان آورم که تو را چون سازم پس بفرمود تا ارنه بیاوردند و موسی فرعون را بر آن خطاب کرد همه میباشد فرعون باین فریب خود تسلی
از این خبر میدهد قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ گفتند بزرگان از قوم فرعون یعنی هامان و اتباع او إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ بدرستی که این موسی
جادو کننده است تا بفن سحر و ماهر در آن کار جادو را از دهان سازد و دست کند گوئی دید بیضا بیرون آید يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ می‌خواهد
این ساحر که بیرون کند شما را از زمین شما که مصر است و ولایت و مملکت از آن بنی اسرائیل دهد فرعون که این سخن بشنید گفت فَمَاذَا تَأْمُرُونَ پس شما
چه فرمائید مرا در تدبیر این امر چیست تا بدان عمل کنم قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ گفتند تاخیر کن مهلت او را و برادر او را که هرون است و شتاب
در کار مکن وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ و بفرست در شهرها که حوالی مصر است گروهی که فراهم آورندگان و جمع کنندگان ساحران
باشند يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ تا بیارند هر ساحری را بتو که دانا باشد بسحر و در فن سحر مرویست که در هیچ فرقی بفقد ساحر نبود که در عهد موسی
بود در میان دو نفر خود آورده که در قلم رو فرعون در برادر بودند که ایشان از فن ساحری معاونی تمام بود چون فرستاده فرعون بدیشان رسید
مادر خود را گفتند فرمان ما را بنما مادر ایشان چنان کرد ایشان بدیدن او آوازه دادند که ای بدر ملک مصر را طلبیده بجهت آنکه دو کس بدانند
بی لشکر و سامان و کار برادر ملک او زده اند و ایشان را عصائی است چون می‌افکنند اژدهائی شود و همه پیش او می‌آید میخورد و فرعون را عیان کرده
که ما را معارضه فرماید صاحب جواب داد که چون بمصر رسید بپرسید که در وقتیکه ایشان در خواب میروند عصا همان اژدها می‌گردد یا نه اگر اژدها
میگردد بدانید که جادو نیست چه سحر ساحر وقتی که در خواب شود سحر او اثری ندارد چون حال بر این منوال باشد شما را بلکه هیچ کس از عالمیان را قوت

معارضه ایشان نخواهد بود پس برادران با شاگردان و مسلمانان که دوازده هزار ساحر بودند و سبب گفته که سی هزار بودند و بروایت ابن منکدر هشتاد
هزار بودند و در روایت ابن المسیب گویند هفتاد هزار بمصر آمدند و بعد از آنکه فرعون بمرد شدند جنانچه میفرماید وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ و آمدند جادوگران
بسوی فرعون بعد از آنکه ایشان را طلبید و جستجو نمود ایشان بفرعون آمدند قَالُوا أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا گفتند آیا ما را مزد باشد و سخن بعد از همزه اول محذوف
یعنی آیا ما را مزد باشد إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ اگر ما باشیم غالب کننده بر موسی قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ گفت فرعون آری شما
مزد بسیار باشد و بدرستی باشید شما از نزدیکان و خواص من که هرگاه خواهید اذن از صاحب من بگیرید و من بشما هر چه خواهید المبید امر کنم و در این دلالت است
بر عجز فرعون از مقاومت موسی و احتیاج او بساحران جهت عجز و ضعف او بود و گویند که مهتر ایشان جهان بود و ندان دو برادر را که ساد و رفاد و در بعضی
گفتند و گویند که خطا و مسفی و این جهان زانیز مهتری بود نام او شمعون بمصر آمدند و ساد و رفاد را فرستاد و جواب بدو نمود با قوم خود گفتند
ایشان از قصه خواب بیداری موسی و اژدها شدن عصا استفسار کردند معلوم شد که هرگاه موسی در خواب عصا اژدها شد باسبابی کند ایشان را از عذر
در خواطر افتاد و آنرا پنهان میداشتند تا وقتی که فرعون لعین موسی را طلبید مقرر شد که با ساحران مقابله کند ساحران عصاها و ریسمانها را بمیدان
آوردند و این مجمع در زمین اسکندریه بود خلایق عالم و لشکر آنجا جمع شده بودند فرعون بر بالای تخت خود بفرح نشست و آن هفتاد هزار ساحر بر یک
طرف صف کشیدند و موسی و هرون بر یکجانب بایستادند پس ساحران بطریق ادب پیش آمدند قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ گفتند ای موسی یا آنکه
که تو می افکنی عصای خود را وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ و یا آنکه باشیم ما افکنندگان ریسمانها و عصاهای خود را قَالَ گفت موسی در رد تخلیق
که انبیا را می باشد یا از روی تهدید أَلْقُوا بلکه شما بیفکنید فَلَمَّا أَلْقَوْا پس آنگاه که بیفکندند ساحران بحر ساخته بودند یعنی رسنها بزرگ
مجوف نامه بودند و بقیر اندود و چوبها دراز و میانی ساخته و اندرون آن چوبها و رسنها پر از سیماب کرده بعد از انداختن چون حرارت آفتاب بآنجا
رسید بجوش در حرکت آمدند آن رسنها و چوبها بشکل مار و بر یکدیگر پیچیدن گرفت و این تلبیس سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ
عَظِيمٍ جادوگری کردند بر چشمهای مردمان یعنی بایشان نمودند چیزی که حقیقت نداشت و بترسانیدند مردمان را و ترسانیدند نفس را و آوردند آنجا جادوگری
بزرگ در فن خود وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ و وحی کردیم بموسی آنکه بیفکن عصای خود را پس موسی آنرا بیفکند از دهان شد سیاه
شد از شتر بچه نر کشیده چهار دست و پای سطبر کوتاه دنباله دار و هیچ چیز نمیرسید که او را فرو میبرد و پای بر هیچ چیز نمیگذاشت مگر که خورد می کرد و از
دهنش از مهیب بیرون می آمد چشمانش بر گردن نبت موی بهای آتش چون نیزه بود و گویند ثعبان چون مردان فراخی دهن او دوازده گز فَإِذَا هِيَ
تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ پس هماناکه عصای او اژدها شد بود فرو میبرد آنچه فریب کرده بودند و بدروغ بخلق مینمودند و آن جمله خرواره رسن و چوب بود
چون رسنها و چوبهای ایشان را فرو برد و نباشد که یکی از آن بکرد و بیخشید و دوازده هزار مرد از آن بموسی ملاقی شدند فرعون منهزم شد و بیفتاد
و بیهوش گشت و از روز او را جماعتی را اطلاق شد بود پس موسی عصا را بگرفت همان عصا شد حق تعالی آن رسنها و چوبها را معدوم گردانید فَوَقَعَ
الْحَقُّ پس ثابت شد حق و پیدا آمد راستی موسی وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و باطل و زایل گشت آنچه بودند که عمل میکردند از سحر و مسافت عظیم
گفتند اگر این سحر بود باستی که جادوی ما را باطل نکردی فَغُلِبُوا پس مغلوب شدند جادوگران و پادشاه فرعون هُنَالِكَ آنجا که موسی غالب شد وَ
انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ و بازگشتند از آن موضع خوار و سرنگون و منهزمان و چون ساحران بدانستند که این صورت بالای معجزات و سحر و خارق عادت
و فوق قدرت بشر از کفر برگشتند وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ و افکنده شدند ساحران بر رویها خود در حالتی که سجده کنندگان بودند مر خدای
بواحد انیز و چون بسجده افتادند قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ گفتند ایمان آوردیم بپروردگار عالمیان رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ پروردگار
موسی و هرون تخصیص بعد از تعمیم جهت دفع توهم است که ایشان برب العالمین اراده فرعون کرده باشند مرتبت کردن ساد و رفاد در رد خطا
و مسفی که دوستان ایشان بودند ایمان آوردند و دیگران متابعت ایشان کردند قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون با ساحران از روی انکار آمَنْتُمْ
بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ آیا ایمان آوردید بموسی بی اجازت من پیش از آنکه دستوری دهم شما را در آن إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ بدرستی که این عمل
تدبیری خفی که شما ساخته اید آنرا فِي الْمَدِينَةِ در شهر مصر پیش از بیرون آمدن بوعده گاه یعنی شما با موسی این حیله ساخته اید لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا
تا بیرون کنید از این شهر اهل آنرا که قبطیانند وَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید
جزا و سزای آنرا که از جانب من بنا رسد و آن اینست لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ هر آینه ببرم دستهای راست شما را و پاهای
چپ شما را یا عکس آن خلاف یکدیگر ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ پس بر درخت کنم و بر دار بیاویزم همه شما را تا دیگران عبرت گیرند و روایت که
اول کسی که بقطع و صلب امر کرد فرعون بود قَالُوا گفتند ساحران که ما را از مرگ چه ترسانی و وعید کشتن چه دهی که ما بمرگ مشتاق تریم از اشتیاق
تشنه آب لاجرم گفتند إِنَّا إِلَى رَبِّنَا بدرستی که ما بسوی پروردگار خود یعنی بثواب عظیم و درجات رفیعه مُنْقَلِبُونَ باز گردندگانیم پس
جزا خواهد داد و نیاشیم وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا و تو منکر نمیشوی از ما و عیب نمیکنی ما را إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا مگر آنکه بگرویدیم بنشانهای قدرت
او پروردگار خود لَمَّا جَاءَتْنَا آنگاه که آمد بما و شامل آن کردیم بوعده موسی پس روی از فرعون بگردانیدند و متوجه حضرت حق شدند و گفتند
رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا ای پروردگار ما بریز بر ما و افاضه کن شکیبائی را در این بلا تا جزع نکنیم وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ بمیران ما را در حالتی که
مسلمانان باشیم و ثابت قدم عجب آنست که آن جماعت که باقی ماند کافران بودند و چگونه ساحر شدند و در اظهار مبالغه کردند و سوگند خوردند
بعزت فرعون و نماز پیشین مؤمن شدند و نماز دیگر شهید شدند بتیغ جفا فرعون که قطع دستهای ایشان کرد و بر دار کشید و نماز شام بهشت رفتند

بودند مرد نیست که چون ساحران ایمان آوردند شش صد هزار مرد از بنی اسرائیل بدایرهٔ ایمان درآمدند منقاد موسی شدند وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ
فِرْعَوْنَ و گفتند از اشراف و اغنیا کروه فرعون و ملازمان وزیر جهت انکار که ای فرعون أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ آیا می گذاری و دست باز نمیداری
موسی و قوم او را لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ تا تباهی کنند در زمین مصر مردم را از تو برگردانند وَيَذَرَكَ و می گذارد تو را و موسی و قوم تو را
وَآلِهَتَكَ و دست باز می دارد از پرستش خدایان تو مرویست که فرعون مردمان را بپرستش خود تحریص می نمود و خود شاهان را میپرستید و اصح
آنست که او پرستش خود بشان ساخته بود و مردمان از قوم را بتوهم داده که این را بپرستید تا شما را بمن نزدیک گرداند قَالَ گفت او سَنُقَتِّلُ
أَبْنَاءَهُمْ الآیة بکشیم پسران ایشان را وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ و زنده باشد که باز بر سر خود رفته بکشیم مردان ایشان را و زنده
بگذاریم زنان ایشان را تا خدمت کنند هم چنانکه پیش از این میکردند وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ و بدرستی که ما بر ایشان قاهریم و غالبیم و مهر ایشان
مقهور ماند چون اتباع موسی این را بشنیدند مضطرب گشتند بطرف منفاثه روی بموسی آوردند و بعد از مشاهدهٔ اضطراب ایشان قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ
گفت موسی مر قوم خود را بر جهت تسلیه اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا یاری خواهید از خدای و صبر کنید بر آنچه بر شما کنند إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ
بدرستی که زمین مر خدای راست يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ میراث می دهد یعنی آن را میبخشد بدان عوض هر که را خواهد از بندگان
خود وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ و سرانجام نیکو که ظفر و نصرت است در دنیا و بهشت و نعیم در عقبی مر پرهیزکاران است و این موسی و قوم او که
فرعونیان را از عنفوان بدیر شود بنی اسرائیل باز آغاز شکایت کردند قَالُوا گفتند از روی ایذا یافتن از فرعونیان أُوذِينَا و ایذا یافتن از فرعونیان
شدیم یعنی قبطیان ما را رنجانیدند وایذا کردند مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا و از پیش از آنکه تو بیائی بما وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا و از آنکه تو بیائی بما و ایذا می
کنند ما را پس از آنکه تو آمدهٔ و همیشه ما را کار ما بر شقت میگذرانید و در صدد قتل تو شدند قَالَ گفت او موسی عَسَىٰ
رَبُّكُمْ شاید پروردگار شما یعنی طمع دارم و امید دارم از او أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ آنکه هلاک گرداند دشمن شما را که فرعونست و قوم او
در مجمع گفته که عسی بمعنی وجب است یعنی پروردگار واجب و لازم است که دشمن شما را هلاک گرداند وَيَسْتَخْلِفَكُمْ و خلیفه گرداند شما را یعنی جانشین
سازد شما را بعد از هلاک ایشان فِي الْأَرْضِ در زمین مصر فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ پس بنگرد خدا یعنی علم او تعلق گیرد بوقوع رحمت و راحت
دولت که چگونه عمل میکنید چه چیز بجای میآرید از کفر و شرک و طاعت و معصیت تا شما را فواخور آن جزا دهد بیان مقدمهٔ هلاک دشمنان
کند بقوله وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ و هر آینه گرفتیم تابعان فرعون را بقحط و تنگی مثل سالی وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ و نقصان
از میوه‌های ایشان لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ شاید ایشان پند گیرند که این بجهت کفر و شامت معاصی ایشانست از آن باز گردند و انقیاد او امر الهی کنند
ایشان از آن متنبه نشدند فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ پس چون آمد بایشان از نیکوئی از فراخی و رفاهی قَالُوا لَنَا هَٰذِهِ میگفتند بر ما
این نیکوئی ما مستحقیم وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ و اگر میرسید بایشان بدی چون قحط و بلا يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ فال بد میگرفتند بموسی و آنانکه
با وی بودند از مؤمنان و میگفتند این رنج و محنت بشامت ایشان بما میرسد چون جمیع این کفار را بر ایشان رد کرد و گفت أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ
عِنْدَ اللَّهِ آگاه باشید که آنچه موسی حواله کرد آمد که از شامت دین ایشان نیست إِنَّمَا طَائِرُهُمْ بجز این نیست که سبب خیر و شر ایشان عِنْدَ اللَّهِ نزد خدای است و آن اعمال بد ایشان
است که کرام الکاتبین نوشته‌اند بحضرت او عرض کرده و شامت آن اعمال بر ایشان رسید نه بر شامت موسی وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و لیکن بیشتر
مردمان نمیدانند که آنچه بر ایشان میرسد از مکاره و اهوال در دنیا و آخرت بوسیلهٔ شومی اعمال ایشانست وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ و گفتند فرعونیان
ای موسی باز نیست آنچه میگوئی و دعوی کنی هر گاه که بیاری و هر چیزی که آورده بما مِنْ آيَةٍ از نشانه که زعم تو آنست که معجزه است مثل تعلب و مرغ
و امثال آن لِتَسْحَرَنَا بِهَا تا سحر کنی ما را بآن فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ پس نیستیم ما تو را گروندگان و باورداران چون تعلبیان عنادرا بسر
الحساب کنند فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ پس فرستادیم بر ایشان طوفان را از هر چیز که مستولی شد و مساکن و مزارع را فرا گیرد چون
باران و سیل گویند مراد بآن آبله است یا الملعون و یا طوفان که مرگ مواشی است وَالْجَرَادَ و فرستادیم ملخ بزرگ را وَالْقُمَّلَ و ملخ بیاده یا که بزرگ
یا شپش یا جعل ملخ پیش از روئیدن بالهای ایشان وَالضَّفَادِعَ و فرستادیم جعلها خواب ایشان در آمدند در طعامهای ایشان در میافتادند
و بر سر و روی ایشان میدویدند در وقت سخن گفتن بدهن ایشان میرفتند وَالدَّمَ و خون که هر آب میآشامیدند خون بود آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ در حالتی که
این اشیا آیتهای ندرت ما بود مبین و پیدا که بر هیچکس پوشیده نبود که از آیات خداست و بلیه بر ایشان و یا آیتهای ما که از هم جدا شده بودند و غیر
متصل میگذشتند بجهت امتحان احوال ایشان چه میان هر دو آیه یکماه بود و امتداد هر آیتی یکهفته و با وجود این متنبه نشدند فَاسْتَكْبَرُوا و
كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ پس گردنکشی کردند از فرمان برداری نمودند و کردهٔ بعادت گناه کار ماندند در کفر که با وجود این آیات ظاهره ایمان نیاوردند
در نقل آمده که چون ساحران ایمان آوردند فرعون و اتباع او متاثر باز گشتند بر کفر و معصیت خود اصرار کردند حق تعالی ایشان را بقحط و نقصان میوه
و غله امتحان کرد متنبه نشدند موسی دعا کرد که بار خدایا ایشان را بگو بدانند که از این سبب تو تا بکن که باز پند گیرند حق تعالی طوفان بر ایشان فرستاد
بر وجهی که هفت شبانه روز باران بر ایشان باز آید و بظلمات بر ایشان متراکم در ماندند و آب بخانهای قبطیان در آمد و مردان و زنان بر پای ایستادند و
کودکان را بر بلندیها نشاندند و هر قبطی که در خانهٔ بنی اسرائیل طعام و آب خانهٔ ایشان را ضایع کرد و اکثر خانهای ایشان فرو
اندکشت و زرع ایشان تباه شد و با وجود این در خانهای بنی اسرائیل منازل ایشان که متصل بخانهای قبطیان بود قطرهٔ آب بدان خانها در نیامد و بر

موسی آمدند بشرط دعا ایمان از موسی استدعا رفع آن کردند موسی دعا کرد رفع شد ایشان بوعده وفا نکرده بر کفر خود اصرار نمودند حق تعالی ملخ بدیشان
فرستاد تا جمله گیاه و زروع و فواکه و اشجار ایشان بخوردند و از صحرا بخانهای ایشان درآمده در طعامها و جامهای ایشان می خوردند و در خانهای بنی
اسرائیل در نیامدند و هیچ ضرر بدیشان نرسانیدند دیگر باره پناه بحضرت موسی آوردند و سوگندهای عظیم عهد کردند که بعد از رفع بلا ایمان آرند موسی
علیه السلام دعا فرمود بلا منکشف شد ایشان چون دیدند که بوعده وفا دعا ایشان ماند گفتند این محنت که ما داریم بسبب صلح است که
میان ما و شما کرده و دست خود را از دست ندهیم بر عهد خود داشکسته در کفر خود راسخ شدند حق تعالی قمل بدیشان فرستاد جامها و اندامها و طعامها و شرابهای ایشان
می افتادند و در بقیه غلات ایشان افتاده همه را بخوردند ایشان باز پناه بموسی آوردند بوعده ایمان موسی دعا فرمود رفع شد ایشان گفتند ما را تحقیق
شد که در وقت سحر ما را مصری دیگر باره لشکر بر ایشان ساخته همه سرها و خانها و مواضع ایشان از آن پر شد مرکوزه را بر یک و خورد و خوردنی
سفره و جامهای ایشان پر از ضفدع شد چون خواستند بی شب بتوان ایشان در دیدند و در وقت سخن گفتن بدهنهای ایشان میرفتند باز التجا بموسی
آوردند و تضرع و زاری آغاز کردند بشرط ایمان موسی این بلا را از ایشان رفع کرد چون یکماه از این بگذشت ایمان نیاوردند حق تعالی آب نیل را
خون گردانید همه بنی اسرائیل میخوردند آب بود و قبطی که میخوردند خون می شد اگر از یکطرف میخوردند از طرف که قبطی خون میشد پر از تشنگی
بهلاک افتادند و پوست و رخت قبطی را دزدیدند تا بمکند چون او را مکیدند دزد هر ایشان مونگ و هفت روز بر این منوال بود تا آخر بر
تضرع و زاری نزد موسی آمدند بعهد و پیمان تمام و سوگندان مغلظه موسی گفتند که اگر این نوبت ایمان آریم چون موسی دعا کرد و این بلا از ایشان رفع
شد باز بشرط خود وفا نکردند و ایمان نیاوردند کما قال الله تعالی وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ و هرگاه که واقع شد و فرود آمد بر ایشان عذاب از این
انواع مذکوره قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ گفتند از روی تضرع ای موسی بخوان از برای ما آفریدگار خود را بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ بآنچه عهد کرده
است نزد تو که هرگاه او را بخوانی اجابت کند و یا بر این عهد که هرگاه قوم تو قبول کنند که ایمان آرند عذاب از ایشان برداری پس او را بخوان برای رفع
این بلا لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ بخدای که اگر باز بری و زایل گردانی از ما این عذاب را لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ هر آینه ایمان آریم و تصدیق تو کنیم نبوت
تو را وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ و هر آینه بفرستیم با تو بنی اسرائیل را هر جا که خواهی فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ پس آنوقت که ما برداشتیم
بدعای موسی رفع کردیم از ایشان عذاب را و تاخیر کردیم إِلَى أَجَلٍ تا مدتی از زمان که ایشان بآن رسیدند هم بالغوه ایشان را بآن مدت بعنوان اجل که
ایشان را غرق کردیم إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ناگاه ایشان عهد بشکستند و نقض کردند از آنوقت که موسی بر ساحران غالب شد بیست سال با فرعون و قوم
او میکوشید و ایشان را دعوت میکرد هیچ متعرض ایمان نیاورد فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس از آنجا انتقام کردیم از ایشان یعنی خواستیم که ایشان را بمدت
عذاب معذب سازیم فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ پس غرق ساختیم ایشان را در قعر دریا قلزم بسبب آنکه بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ
بسبب آنکه بدروغ میداشتند آیتهای قدرت ما را و بودند از تامل و تفکر در آن بیخبران یعنی غرق کردیم ایشان را بسبب تکذیب ایشان بود و تفکر
نکردند یا از ما تا آنکه هیچ غافلان غرق گردانیدیم ایشان بود کشتند وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ و میراث دادیم گروهی را که كَانُوا
يُسْتَضْعَفُونَ بودند بودن و ضعیف شمرده کار بدست فرعونیان یعنی قوم بنی اسرائیل را که بدست قبطیان در ماندگی بودند و بعد از آنکه
فرعون و اتباع او را غرق ساختیم بمیراث دادیم بایشان مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا جانب شرقی زمین شام و نواحی غربی از آن زمین که
الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا از آن زمینی که برکت کرده بودیم در آن بارزانی و پیغمبران معصومان یا مراد از آن انبیاء عظام علیهم السلام وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ
الْحُسْنَى و تمام گشت گذارده شد وعده نیک پروردگار تو که میگفت بود بوفا کردن بآن علی بنی اسرائیل بر فرعونیان و نصرت انبیا
بود بر دشمنان و تمکن ایشان در زمین مصر و تمامیت وعده وفا کردن بآن بِمَا صَبَرُوا بسبب آنکه صبر کردند بر شدائد و مکاره وَدَمَّرْنَا
مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ و خراب کردیم ما آنچه بود که ساخته بود فرعون و کرده او از کوشکها و حصارها و منزلهای نیکو و عمارتهای
او چند قصرهای بلند وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ و آنچه بودند که بر افراشته بودند از تاکهای انگور بر چوب و نی کشیده یا از بناهای بلند
چون صرحها و هامان وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا بسلامت فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ پس بیامدند و بگذشتند بر گروهی
از قبیله لخم از یمن در ولایت رفه يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ اقامت میکردند بر پرستش بتان که مر ایشان را بود و گویند که صورتهای
بقر بود قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ گفتند یا موسی بساز برای ما خدائی یعنی صورتی بساز که ما را بپرستیم کما لهم آلهة چنانکه ایشان را
خدایان هست که میپرستند قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ گفت موسی بدرستی که شما مستبد گروهی که جهل میورزید و اینکه توهم کرده اید که غیر خدا
را جایز باشد پرستیدن إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ بدرستیکه این گروه بت پرستان هلاک شدنی اند مَا هُمْ فِيهِ بر آنچه ایشان در آنند یعنی عنقریب
دین ایشان را در هم شکسته بتان ایشان را بر دست ما پاره خواهد ساخت وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و باطل و نابود است آنچه میکنند
میکنند از عبادت بتان قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا گفت موسی آیا جز از خدای برای شما معبودی بطلبم أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا
وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ و حال آنکه فضیلت داد شما را بر عالمیان زمان شما و بانواع نعمت مخصوص فرمود چون دو پیغمبر را بر شما مبعوث ساخت که از غم و بلا دادم فرعون و نجات دادن
شما را از ذریت فرعون و قوم او و مال و دیار ایشان را بمیراث شما دادن و غیر آن چنانکه میفرماید وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ و یاد کنید
که چون رهانیدیم شما را از اتباع فرعون يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ میچشانیدند شما را سختی عذاب يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ
نِسَاءَكُمْ و میکشتند پسران شما را بمجرد قطع نسل شما و زندگی میگذاشتند زنان شما را بجهت خدمتکاری و بندگی وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ

مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ و در این مقامات بلا تعجبی بود از نزد پروردگار شما بزرگ از آنکه موسی وعده کرده بود بنی اسرائیل را که بعد از ملاقات
فرعون کتاب بیاورم بشما از نزد یکی خدای تعالی که مضمون شما را باید آن بیان باشد این چون از دریا بجانب فرعونیان غرق شدند مطالبه
کتاب کردند موسی از خدای تعالی درخواست کرد که آن کتاب بدو فرستد حکم کرد که سی روز بروزه باش و پس از آن بطور آی تا با تو سخن گویم موسی
سی روز روزه داشت روز سی یکم بطور رفت چون بوی دهن او بجهت روزه متغیر شده بود و کراهت داشت از آنچه بجهت آنکه با خدای تعالی سخن گوید پس
برای دفع آن رایحه مسواک بر دندان مالید فرشتگان مالیدن آن مسواک را از آن بوی مشک شنیدند از آن سؤال دفع کردند حق تعالی فرمود تا ده روز
دیگر روزه داری تا آن رایحه عود کند حق سبحانه و تعالی از این خبر میدهد که وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً و وعده دادیم موسی را برای دادن
کتاب سی شبانه روز از ذی القعده چون مدار حساب بر ماه عرب بدین ملاقات دادن در شب بیان می شود از اینجهت تاریخ را بشب مقید ساخت وَ
أَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ و تمام کردیم آن سی روز را بده روز دیگر از ذی الحجه فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً پس تمام شد وقتی که پروردگار معین
کرده بود چهل شبانه روز وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ و گفت موسی در وقت رفتن بمیقات هارون را که خود هارون را که من بطلب کتاب بجانب طور
میروم اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي خلیفه باش مرا در میان قوم من وَأَصْلِحْ و اصلاح کن کاری که شایسته اصلاح باشد از امور ایشان وَلَا تَتَّبِعْ
سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ و پیروی مکن راه تباه کاران را که تو را بطریق فساد خوانند وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا و هنگام که آمد موسی
باعتبار کرد از برگزیدگان قوم خود بوقتی که مقرر کرده بودیم وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ و سخن گفت با وی پروردگار او بنحوی شنوانید او سبحانه کلام خود را بموسی
از درخت و گویند در این موضع سخن را از ابری شنید و در تبیان آورده که چون حق تعالی خواست که با موسی سخن گوید فرمود تا هفت فرسخ کرد اکرد
طور ظلمت گرفت چون موسی قدم در آن ظلمت نهاد هر دو فرشته که برای وی وکلند از او دور گردند و آسمان را بنظر وی در آوردند ملائکه را در هوا
ایستاده و عرش اعظم بر وی ظاهر گشته پس حق تعالی با وی سخن گفت در ینابیع آورده که او را بیست و چهار هزار کلمه بشنوانید هر آیتی هفتصد هزار وجه
و در جهاد هزار در کشاف گفته که حق تعالی چهل شبانه روز با موسی سخن گفت چون موسی از مناجات فارغ شد انهماد کرد از غیاب قوم که همراه او رفته بود
و در بیرون حجاب نیستا بودند گفتند ای موسی ما چیزی می شنیدیم که کلام خدا بود یا مخلوق ما بدان نگرویم و تصدیق نکنیم تا آنکه بچشم سر او را
ببینیم هر چند موسی ایشان را گفت که دیدن او سبحانه از محالات است قبول نمیکردند و می گفتند اگر تو رسول و نبی کن تا جواب نمیاید پس موسی بزبان قوم
خود قَالَ رَبِّ أَرِنِي گفت ای پروردگار من بنما بمن ذات خود را أَنْظُرْ إِلَيْكَ تا نظر کنم بسوی تو قَالَ گفت حق تعالی در جواب او که لَنْ تَرَانِي
وَلَٰكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ هرگز نتوانی دید مرا ای موسی ولیکن نظر کن بکوه زبیر که بلندترین کوههاست فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ پس اگر این
کوه قرار گیرد در جای خود هنگام فرود آمدن نور من در آن فَسَوْفَ تَرَانِي پس نزدیک باشد که تو نیز مرا ببینی مرا اگر کوه را توان نباشد تو نیز توان
و قدرت دیدن من نداشته باشی فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ پس هنگام که تجلی کرد پروردگار او یعنی ظاهر گردانید نور خود را یا از نور عرش که مقدار
سوراخ سوزنی متجلی شد مر آن کوه را دَكَّهُ در غیاث المعانی آورده که حق تعالی نور خود را از این مقدار حجاب مقدار ذره بوی ظاهر کرد در آن تا عنز
مرد یوانه که در روی زمین بود بجوش آمد و بمیان دریا افتاد سر بالین مرغ آب شد تا یافت عرش زمین سر بسر بلرزید و آبها شیرین شد
بتان بزرگ در افتادند و آتشکده مجوس فرو مرد بسبب آن تجلی جَعَلَهُ دَكًّا گردانید آن کوه را ریزه در تبیان گفته که کوه بدان عظمت پاره پاره گشت
و شش کوه دیگر از او جدا گشت هر کوه که احداث در آن در شوالی بیفتاد و سر کوه دیگر که ثور و ثبیر و حرا است که وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا
و بیفتاد موسی بیهوش از هول آن خبر مشاهده کرد از پاره پاره شدن کوه و آن بیهوشی تا در زمین شبیه عرصه بود تا شام خبر آن هفتاد کس هلاک
شدند فَلَمَّا أَفَاقَ پس بوقت چون بهوش باز آمد قَالَ سُبْحَانَكَ گفت تنزیه میکنم ترا از هر چیز لایق حضرت تو نیست و پاک میدانم تو را از آنچه
بچشم سر دیدن شوی تُبْتُ إِلَيْكَ باز گشتم بسوی تو از جرأت اقدام نمودن بر سؤال بدون اذن تو وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ و من اول گرویدگانم بعظمت
و جلال تو که هیچ احدی تو را نتواند دید در تبیان مذکور است که چون نور الهی تجلی کرد در طور آن کوه ریزه ریزه شد تا زمین در زیر
میرود که هرگز قرار نمیگیرد و هفت منبر در اینست که چون موسی سؤال رؤیت کرد حق تعالی ابری فرستاد با رعد و برق و صواعق تا کرد آنکه برآمد فرشتگان
آسمانها را گفت بروید بر موسی اعتراض کنید تا این جرأت جزا کردی فرشتگان روی بموسی نهادند تا آنکه چهار فرشته در چهار طرف
و جوانب آن کوه فرو گرفتند اول فرشتگان آسمان دنیا بر صورت گاو آن بر موسی ظاهر شدند و بآن بتسبیح و تهلیل برداشتند باز آنها چون رعد بعد از
آن فرشتگان آسمان دوم ظاهر شدند بر صورت شیران بر وی از آنها مهیب تسبیح و تهلیل میگفتند موسی از این صورتها بترسید اعضای او لرزیدن گرفت
و هر موی که بر اعضای او بود از ترس راست شد گفت بار خدایا از این سؤال پشیمان شدم بکرم عیب خود مرا از این سؤال نجات ده پیشوای آن فرشتگان گفت
ای موسی ترس و جزع و فزع کردی مترس که آن نخواهد که تو خواهی از ایشان ترس باید بود پس فرشتگان آسمان سیم فرود آمدند
صورت کرگسان و از تسبیح و تهلیل بلند گردانیدند چون رعد سخت چنانکه نزدیک بود که هر کوهها از هیبت آن متفرق شوند و شعله آتش از
دهان ایشان بیرون میجست پس فرشتگان آسمان چهارم فرود آمدند و صورت ایشان بصورت هیچ حیوانی مشابه نبود با خلقتی عجیب و شعله آتش بود و از تسبیح
و تهلیل ایشان زیاده از فرشتگان آسمان سیم بود و بعد از آن فرشتگان آسمان پنجم نازل شدند بر هیئتی که موسی نتوانست بر ایشان نگاه کند
لرزه عظیم بر او افتاد آغاز گریستن کرد پیشوای ایشان گفت که چرا خود باش که چیزی نبینی که طاقت آن نداری پس فرشتگان آسمان ششم فرود
آمدند و دست هر یکی درختی از آتش مانند درخت خرما و لباس ایشان همه آتش بود همه بار از عظیم تسبیح و تهلیل میکردند و تسبیح ایشان آن بود

کوه

که سبوح قدوس رب العزة ابدا لا یموت موسی بیافتد شد گفت بار خدایا بسر عمران زاد و ترا باشد بموت شد اگر از اینجا برم بسوزم و اگر باشم بمیرم پیشوای
فرشتگان آسمان ششم پیش آمد گفت ای موسی بیشتر مکن که از این عجیب تر خواهی دید پس حق تعالی فرشتگان آسمان هفتم را امر کرد که حجاب بردارند
اندکی از نور عرش مرا بکوه نمایند تا بیشتر مجاهدت داشتند و نقل که ارادهٔ حق تعالی بود نور عرش را بموسی نمود بکوه تافت پاره پاره و ریزه ریزه گشت
عظمت و هیبت آن هر سنگ و درخت که بنیاد من و بوجود کرد و غیر آن شد موسی بیفتاد و بیهوش گشت چنانکه گویا روح از بدن او مفارقت کرد فرشتگان آواز تسبیح
بلند کردند خوف آنست که موسی بجا بود برداشت بلند کردند یا موسی ما عفا عنها سوخته نشود پس آنچه عظیم از آسمان فرود آمد آن صفتها که سؤال
از موسی کرده بودند بسوخت و لطف کرم الهی شامل حال موسی شد هوش باز آمد بزبان این ترانه تسبیح کرد گفت فما اعظم شأنک ملائکتک هر بزرگوار
تو بزرگوار اند فرشتگان تو اند رب الارباب و مالک الملوک لا یعدلک شیء و لا یقوم لک شیء و لا یثبت لیک الحمد لک لا شریک لک ثبت الیک
از جمله عجایب و غرایب که موسی از سر امتحان بر سر ایمان و از زبان قوم نادان پرسؤال کرد جواب بر زبان شنید و همه ملائکه و اعتقاد کردند و بعد تأمل
موسی عجیب کرد که شد بیهوش شد قوم او که استدعا آن کرد از موسی بر صاعقه هلاک شدند و کوه با عظمت بود جبل چون ریگ روان شد و کوه
بجوز نیاز و حقیقی او نوان کردم چنانکه مذهب اهل خلاف لقصه موسی بر موسی آمد حق تعالی تسلیه او فرمود و گفت که ای موسی
قال یا موسی انی اصطفیتک کنای موسی از این مراد فضال مباش بدرستی که من تو را برگزیدم علی الناس بر رسالاتی برسالات
بر جمیع مردمان که بر زمان تو اند بپیغامهای من که بخلق رسانی و بکلامی و دیگر تو را برگزیدم بسخن گفتن من با تو بی واسطه سفیر و بی تحمل ما آتیتک
و کن من الشاکرین پس فرا گیر آنچه عطا کردیم بتو از امر و نهی که در تورات است بدان عمل کن و باش از جمله شکر گویان بدین نعمت و کتبنا له فی
الالواح و نوشتیم بقلم قدرت خود برای موسی در لوحها که دوازده بود طول هر لوحی دوازده ذراع و لوح از یاقوت سرخ بود یا از سنگی سخت که ارقام و ذکرها
کنده بودند چون نقش نگین از ربع منقوش است که تورات چنان بود که بار شتر بود دیگر از او در عرض یکماه نتوانستند که بخواند و در او مکتوب بود من
کل شیء موعظة و تفصیلا از هر چیزی که در باب دین محتاج باشند از احکام حلال و حرام و حدود آن در حالتی که مبین بود و بیان کرد فی کل شیء
هر چیزی را از اوامر و نواهی و ذکر جنت و نار و عبرتها و خبرها فخذها بقوة پس فرا گیر این الواح را بجد تمام و عزم درست و امر قومک بفرمای قوم
خود را تا بصدق و عزیمت تمام یأخذوا بأحسنها تا فرا گیرند نیکوترین آنچه در الواح است چون استعمال صبر و عفو در مقام انتقام و قصاص بطریقه ندب
و یا بر احیا افضل و احسن است و اما در واجبه مخیره و یا مراد جمع است میان فرایض و نوافل بعد از آن بر سبیل تهدید و وعید فرموده که سأوریکم دار
که بنمایم شما را ای فرعونیان دار الفاسقین سرای فاسقان یعنی آنگاه ایشان که سرای فرعون و قوم او است و مصر و منازل و مساکن ایشان
که از خداوند خالی مانده زیرا که زیر و زبر کرد و پس باید که شما از آن بر حذر باشید و عبرت گیرید و معصیت نورزید تا بآن نوع عذاب مبتلا نشوید یا مراد سرای آخرت
است که جهنم است سأصرف عن آیاتی الذین یتکبرون زود باشد که بر گردانم از آیات قدرت خود و باز دارم آنانرا
که تکبر میکنند فی الارض بغیر الحق در زمین بدون استحقاق یعنی آیاتی که بر ایشان دلالت بر حق محمدی میشود از اهل عناد و استکبار
باز دارم از روی نخوت ایشان و از حالت عناد خود ایشان را باز گردانم و از نظر لطف توفیق که بایشان دارم از ایشان باز گیرم و حرمان علم من تعلق گرفته باینکه
از غایت عنادی که دارند تفکر در آیات من نکنند و اگر ببینند آیات هادیه را از ایشان منع کنم و ان یروا کل آیة و اگر ببینند این نشانه
معاند هر نشانه که دلالت بر وحدانیت من کند لا یؤمنوا بها نگروند بآن بجهت عناد و تکبر و ان یروا سبیل الرشد و اگر
ببینند راه راست و طریق هدایت را که معجزات دالست بر سبیل حق لا یتخذوه سبیلا آن را راه خود نگیرند یعنی در آن سلوک نکنند و پیروی
ننمایند و بنظر تأمل در آن ننگرند و ان یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلا و اگر ببینند راه گمراهی را راه خود گیرند و پیروی کنند ذلک
بأنهم آن علم تبع سبیل رشد و پیروی راه باطل بسبب آنکه ایشان کذبوا بآیاتنا تکذیب کردند آیات ما را از معجزات و کتب منزله و کانوا
عنها غافلین و بودند از نظر کردن در آن بنظر اعتبار و تفکر بجهت آن مراد از غفلت اعراض است و عناد نه غفلت جهل یعنی میدانستند و اعتراف
حقیقت آن میکردند و الذین کذبوا بآیاتنا و آنانکه تکذیب کردند آیات ما را که دلالت بر مطالب دلایل قدرت ما را و لقاء الآخرة و بر
دروغ شمردند دیدن بهای آخرت و مشاهده ثواب و عقاب حبطت اعمالهم باطل و تباه گشت عملهای که کردند یعنی از آخرت منتفع
نشوند چون اعمال بر طبق نکرده باشند که بر آن مستحق ثواب شوند هل یجزون الا ما کانوا یعملون آیا جزا داده شوند مگر جزای آنچه بودند
در دنیا می کردند بعد از آن عود کلام بقصه بنی اسرائیل بآنچه احداث آن کردند نزد خروج موسی بمیقات و فرمود که و اتخذ قوم موسی من بعده
و فرا گرفتند گوساله موسی از پس رفتن موسی بکوه طور من حلیهم از زیورهای ایشان یعنی از زیورهایی که از قبطیان بعاریت گرفته بودند و در تصرف
ایشان بود عجلا جسدا گوساله را که جسد بدن بود بی آنکه روح داشته باشد یعنی جسدی از طلا له خوار مر او را آوازی بود چون آواز گاو
و در سورة البقره مذکور شد که بنی اسرائیل که از مصر بیرون آمدند بجهت آنکه قوم فرعون را از حال ایشان خبر نباشد بعاریت گرفتند که ما عروسیها
داریم و بدان مشغولیم و مرا بیاز در دست خود که در میان فرعونیان داشتند بعاریت گرفتند و بعد از گذشتن ایشان از دریا و غرق شدن
فرعونیان آن حلیها را از ایشان بگرفت و در دزدی کامل بود صورتی بشکل گوساله از آن ساخت و قدری خاک که از زیر قدم اسب جبرئیل بود در
وقت غرق شدن فرعونیان برداشته بود در قالب گوساله انداخت فی الحال آواز گوساله از او صادر شد بنی اسرائیل که آن آواز بشنیدند اکثر ایشان
بسجده افتادند و تفصیل این حکایت در سورهٔ طه مذکور خواهد شد ان شاء الله و حق تعالی اینجا سرزنش ایشان میفرماید که الم یروا انه لا یکلمهم

آیا ندیدند و ندانستند که آن گوساله مجسم جسد است سخن نمیگوید و خبر نمیدهد و راه نمیبرد و راه نمیبرد سبیلا
و راه نمایان ایشان را و راه حق را که کار ایشان شود که خالق اجسام تواند بودن اتخذوه اگرفتند آن را بخدائی وکانوا ظالمین و حال آنکه بودند
ستمکاران بر خود که غیر خدای را عبادت کردند ولما سقط فی ایدیهم و هنگام که افکنده شد در دستهای ایشان از کمال ندامت
و حسرت ایشان چه کسی ندانم و حسرت بسیار خورد بر امری از غایت غم و غصه دست فرا دو دهن خود می افکند و می گزید و معنی آنست که چون دست بر دهن ایشان
واقع شد آن را بدندان میگزیدند از غایت پشیمانی از پرستیدن گوساله ورأوا انهم قد ضلوا و دیدند یعنی دانستند که ایشان گمراه شدند بعبادت
گوساله قالوا لئن لم یرحمنا گفتند اگر رحم نکند بر ما و بما پروردگار ما بقبول توبه ویغفر لنا و بیامرزد خطیئه ما لنکونن
من الخاسرین هر آینه باشیم هنگام از زیانکاران و هلاک شدگان بلاکه اندی ولما رجع موسی الی قومه و هنگام که بازگشت موسی
از طور بسوی قوم خود غضبان در حالتی که بغایت خشمگین بود اسفا اندوهناک و عاجز و با جزع گفت مردی که قوم خود را اخبار کرد
برستش خدای خشمناک با آنکه تمام بیان قوم خود باز گشت از غایت تأسف قال گفت پرستندگان گوساله بئسما خلفتمونی من بعدی بد نیابتی کردید
مرا از بعد مفارقت من که پرستش گوساله مشغول شدید اعجلتم آیا تعجیل کردید در بدی کردن بعد از گوساله امر ربکم بر فرمان پروردگار خود و صبر
کردید تا من بیایم و حکم خدا بشما رسانم مردیست که چون سی روز از موعد بگذشت ساحری گفت موسی متوفی شد خدای از برای خود نصب کنید تا پرستش
نمایند ایشان سخن او را شنیدند و او نصیحت آن گوساله را کرد و ایشان را بدان ترغیب کرد و ایشان بسخن او مشغول شدند و چون موسی باز گشت با ایشان زیاد
عتاب و ملامت کرد والقی الالواح و از غایت غضب بیفکند الواح تورات را و بعد از آن الحاق شش سبع از آن خرد و آن نوشته بود با سمان بردند و در آن
تفاصیل اشیا بود و یک سبع که در آن اوامر و نواهی بود بماند واخذ برأس اخیه یجره الیه و بگرفت موی سر برادر خود را و میکشید او را بجانب خود
موسی اگرچه میدانست که از هارون تقصیری واقع نشده و این اما موسی سر او را گرفت بر خود کشید تا برادر ایشان ظاهر شود که امری عظیم از ایشان ظاهر شد
که موسی با این مرتبه در غضب بیطاقت شد و بدانند که هارون را بزرگ کافی نداشت و چنین کند پس با ایشان در چه مقام باشد تا از آن منزجر شدن آن لحظه
تا سر از خود محو کند قال ابن ام گفت هارون موسی را که ای پسر مادر من اگر ایشان را در دین مادر بودند اما بجهت از دیاد شفقت و مرحمت نسبت با ذکر
مادر کرد تا غضب تسکین یابد و بعد از آن گفت ان القوم استضعفونی بدرستی که قوم مرا بیچاره دیدند و تنها یافتند بودن کشتن کادوا
یقتلوننی نزدیک بود که بکشند مرا از بسیاری مبالغه من در منع ایشان و عدم معاونت و ناصری و ایشان قوم مقاوم
داشتند مع ایشان تا بایشان فلا تشمت بی الاعداء پس شاد مکردان بر دشمنان را و چنان مکن که ایشان توهم کنند که از من تقصیری واقع شده
که موجب مذمت من شده است و اعمال مرا خوار و زبون میکنند ولا تجعلنی مع القوم الظالمین و مگردان مرا با گروه ستمکاران در اظهار غضب
ایشان که با من در حق من شریکند چون هارون موسی را تنبیه کرد بر قوم مردمان تهمت بد از حق او زائل قال رب اغفر لی ولاخی گفت موسی ای پروردگار من
بیامرز مرا و برادر مرا این دعا برای انقطاع است مزید تقرب باو و هضم تقصیر تا بسبب تحصیل ثواب در حق خود و برادر خود کند بجهت آنکه از او و برادر
او فعل قبیح صادر شده باشد از کبیر و صغیر که محتاج باستغفار است بلا ایاد و اخبار ثابت شده که انبیا معصومند از جمیع قبایح وادخلنا فی رحمتک
و در آور ما را در رحمت خود بمزید انعام و تفضل بر ما وانت ارحم الراحمین و تو بهترین بخشندگانی در بخشش هر از اثر بخشش تست و بعد از دعا
در حق خود و برادر خود در تهدید گوساله پرستان فرمود که ان الذین اتخذوا العجل بدرستی که آنانکه از روی گمراهی فرا گرفتند گوساله را بخدائی
سینالهم غضب من ربهم زود باشد که ایشان را غضبی از خداوند پروردگار ایشان و آن امر الهی بود بر آنکه توبه ایشان آنست که یکدیگر را بکشند و
ذلة فی الحیوة الدنیا و دیگر برسد ایشان را خواری در زندگانی دنیا که جزیه است یا اجلا از وطن یعنی ایشان را از مقام خود اوارگی ساختن و
کذلک نجزی المفترین و همچنانکه پاداش دادیم گوساله پرستان را جزا میدهیم دروغ گویان را و هیچ دروغی از این عظیم تر نیست که گوساله را خدا
دانستند والذین عملوا السیئات و آنانکه کردند بدیها را از کبایر و صغایر یا شرک آوردند ثم تابوا پس باز گشتند من بعدها و ایمنوا
از پس وقوع آن و گرویدند یعنی تصدیق کردند خدای را بیگانگی و رسول را بپیغمبری و یا ثابت قدم شدند بر ایمان خود پس از توبه صغایر و کبایر ان
ربک من بعدها لغفور رحیم بدرستی که پروردگار تو از پس توبه مردم بدکار است هر آینه آمرزگار و مهربان بر ایشان بعفو توبه و اگر
گناه عظیم باشد الغضب گوساله پرستان از کرده خود پشیمان شدند بر موسی آمدند و از او طلب شفاعت کردند خطاب آمد که قبول توبه ایشان آنست که شمشیر
در یکدیگر نهادند و یکدیگر را بکشند پس ایشان شمشیر در یکدیگر نهادند و ظلمتی پیدا شد تا شفقت و مرحمت مانع مقاتله نشود و چون هزار و شش
صد هفتاد هزار مرد کشته بودند موسی از ایشان دم آمد و خواست ایشان کرد خود را از سر ایشان دور کند سکت و لما سکت چون خاموش
شد یعنی ساکن گشت عن موسی الغضب از موسی خشم را اخذ الالواح فرا گرفت بقیه الواح را که افکنده بود وفی نسختها و در آنچه نوشته
بود در آن هدی و رحمة راه نمودن بود از گمراهی بطریق حق و بخشش یعنی از شاد صالح و فعل نیکو للذین هم لربهم یرهبون
برای کسانی که ایشان پروردگار خود را ترسکار میکنند یعنی از عذاب خدای میترسند بعد از آن اخبار فرماید از هفتاد کس که موسی ایشان را
میقات برده بود و سید فرماید که واختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا برگزید موسی از قوم خود هفتاد مرد را از برای
میقات ما یعنی نیکو و تا کرده بودیم و چون بمیقات رسیدند سخن حق را شنیدند با موسی گفتند لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة ما سخن تو را
باور نکنیم تا خدای را معاینه نبینیم چون هم ساعت فرستاد و آن هفتاد کس را بجوشش علی بن ابی طالب از ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین را نیز کرده

غضب

که در حینی که موسی بطور رفت تا حق تعالی توریت را به او عطا فرماید هفتاد کس از مهتران خود برگزید از حیاء بنی اسرائیل چون بمیقات حاضر شدند و سخن خدا
بشنیدند سؤال رؤیت کردند صاعقه ایشان را رسید بمردند بعد از آن حق تعالی ایشان را زنده گردانید پس حق تعالی
از بیان حال میقات فرمود و بعد از آن حدیث گوساله فرمود و آنگاه عود بیقیه قصه فرمود که آن هفتاد کس را بجهت آن جرأت که کردند هلاک شدند
فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس هنگام که گرفت آن هفتاد کس را صاعقه یا صوت مهیب که بجهت آن بلرزه در آمدند و سوخته شدند قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ
أَهْلَكْتَهُمْ گفت ای پروردگار من اگر میخواستی هلاک میکردی ایشان را مِنْ قَبْلُ پیش از این وَإِيَّايَ و مرا نیز هلاک
میکردی با ایشان و یا آنکه در بودی بر هلاک کردن ایشان در وقت غرقه شدن فرعون و اتباع او پس رحم کردی بر ایشان و اگر این نوع رحم بر ایشان کنی از جهت
احسان تو بعید نخواهد بود و چون در حین وقوع رجفه ایشان را خود را مشغول بزجر نمیدید فرمود از روی استفهام حکمت و مصلحت یا بزجر استعطا کرد یا بعذاب أَتُهْلِكُنَا
بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا آیا هلاک میکنی ما را بسبب آنکه کردند سفیهان و بیخردان از ما یعنی بجهت بعضی از هفتاد کس که این جرأت کردند و طلب رؤیت
نمودند همه را هلاک میکنی إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ نیست این رجفه مگر امتحان تو مر بندگان را و در آن تنبیه مکلفین بر این رجفه بسؤال
رؤیت ما ایشان صبر کنند بر این عقوبت و مر غیر ایشان را عبرت باشد از آن و اعتبار نمود که مراد بفتنه اینجا عذاب است یعنی نیست این رجفه مگر عقوبت و عذاب
تُضِلُّ بِهَا تُضِلُّ بِهَا گمراه میکنی و فرو میگذاری بجهت فتنه و ابتلا مَنْ تَشَاءُ هر کس را میخواهی بسبب عناد و انکار و تزلزل و اضطراب و ایمان نمیآورند
در آن و ثواب صابران در دنیا نیابند و بجهت در وادی حیران مانند و بجهت در دنیا و آخرت وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ و راه مینمایی هر کس را میخواهی از مالک
راه مستقیم بوسیله الطاف و توفیق و تثبیت بر ایمان و صبر بر امتحان و یا معنی آنکه هلاک میکنی آن هر کس را میخواهی و نجات میبخشی آن هر کس را اراده می
کنی أَنْتَ وَلِيُّنَا تو ولی و یار ما و متولی کار ما فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز برای ما آنچه از ما صادر شده از خطیئات و معاصی و آنچه از من بظهور رسیده از ترک
ندب وَارْحَمْنَا و بخشای ما را انعام احسان و عنایت و کرم بی نهایت خود وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ و تو بهترین آمرزندگانی و در گذرندگان از جرایم
بندگان وَاكْتُبْ لَنَا و بنویس برای ما یعنی ثبت ما واجب گردان برای ما فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً در این سرای نیکویی که آن فراخی معیشت
است و قبول و توفیق طاعت و قبول توبه و سرانجام نیکو وَفِي الْآخِرَةِ و در آن سرای هم نیکویی ده ما را که مغفرت است و جنت نعیم و موافقت
ابرار إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ بدرستی که ما باز گشتیم بسوی تو و امثال امر تو قَالَ گفت خدا عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ عذاب من میرسانم آن را
بهر کس میخواهم یعنی کفار و اهل عصیان وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ و رحمت من فرا رسیده است بهر چیزی یعنی شامل است در دنیا مؤمن و کافر و غیر
مکلف از آن و نیز در دنیا دادن و یا مراد توبه است علی العموم در این رحمت هر کس داخل است و همه را باین رحمت دعوت فرمود که توبوا الی الله جمیعا و در آخرت
مخصوص است برای جمیع مؤمنین و مؤمنات چنانکه می فرماید فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ پس زود باشد که ثابت سازم این رحمت را برای آنانکه پرهیز کنند از شرک
و معصیت وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و بدهند زکوة مال خود را وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ و برای آنکه ایشان بآیات ما ایمان میآورند عطیه عمومی
کونیه رحمت خدای تعالی است هر کس را الا آنکه از روی وجوب بمؤمنان میرسد و بر غیر تفضل بغیر ایشان پس خدای تعالی در دنیا کافر و اطفال مؤمنان و برکت
ایشان در دفع عذاب از ایشان میرسد و هم چنانکه کسانی که تا دیگر در دوشنبه غیر زاده روند چون آن غیر مرد ایشان در قادیکی باشند
هم چنانکه مؤمنان در قیامت در جنت بهتر خویش قرار گیرند کافرانی که نور روشن ایشان در راه روشن باشند بی نور مانند در ظلمات و بر کفار شوند
از قتاده مرویست که یهود و نصاری تمنا این رحمت کردند ما با ایمان داریم و زکوة مال میدهیم پس برای ما ثابت خواهد بود حق تعالی در شریعت امت ایشان
را منقطع ساخت آن رحمت را بر این امت مختص گردانید فرمود که مؤمنان و متقیان که رحمت برای ایشان می فرستم الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ آنانند که از
دستور پیروی میکنند فرستاده خدای را که صفت آن رسول اینست که النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ پیغمبر ناخوانده و نانویسنده و در این وصف بشارت است بر اینکه
علم او با وجود این صفت یکی از معجزات او است نظم * نگارنده که بمکتب نرفت خط ننوشت * بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد و از ابی جعفر
علیه السلام نقل کرده اند که امی بمعنی منسوب بام قری که مکه است یعنی پیغمبری که در مکه مبارکه متولد شد الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ آنچنان پیغمبری
که می یابند اسم و صفت او را نوشته نزد ایشان فِي التَّوْرَاةِ اینجا که میگوید احمد الفحول الفیال یرکب البعیر و یاخذ الشملة تا آخر یعنی پیغمبر یکه ماه
او احمد است خندان و تبسم کنان باشد و فال کند با اهل طغیان و عدوان بر شتر سواری کند و شمله پوشد وَالْإِنْجِيلِ و در انجیل آنچه از قول عیسی خبر داده که
نعت باشد که دوازده هزار از نسل او متولد شوند و تا خیر زمان او کرده ام برای امر عظیم الشان وَالْإِنْجِيلِ و در انجیل آنچه از قول عیسی خبر داده که
انی ذاهب الی ربی و سیأتیکم الفارقلیط یعنی عیسی گفت من بخدمت پروردگار خود میروم و زود باشد که غارقلیط بیاید بشما و شما را بدین اسلام دعوت کند
يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ و این رسول می فرماید مردمان را بکردن نیکوئی که توحید است از اوامر وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز میدارد ایشان را از
کارهای ناشایست که شرکت و لوازم آن وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ و حلال میگرداند برای ایشان مطعومات پاکیزه را که اهل جاهلیت حرام کرده بودند
چون بحیره و سایبه و غیر آن وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ و حرام میسازد بر خود شهای پلید را چون مردار و خون و گوشت خوک وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ و بر
میدارد و تخفیف میکند از ایشان بار گران ایشان را یعنی سبک میگرداند بر ایشان تکالیف شاقه را و گویند مراد اینجا بیت که در شریعت موسی
بر بنی اسرائیل لازم کرده بودند چون قطع عضوی که گناه از ایشان صادر شده باشد و قطع اعضای جامه که نجاست بدن رسیده و پنجاه رکعت نماز در شب و روز
گذاردن و نصف مال را در راه خدا دادن وَالْأَغْلَالَ و دیگر سبک گرداند بر ایشان غلها و بندها را الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ که بودند بر ایشان
در زمان موسی مانند تعیین قصاص در عمد خطا و قطع اعضای خاطیه و غیر آن از یهود باشد که حق تعالی در شریعت ایشان کرده بود که بان وفا کنند مانند غلها

که هر کردنها باشد فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ پس آنانکه گرویدند بدین پیغمبر آخر الزمان وَعَزَّرُوهُ و تعظیم کردند او را وَنَصَرُوهُ و یاری دادند
او را بر دشمنان وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ و پیروی کردند آن نوری را که فرو فرستاده شده است با نبوت و یا مراد قرآن است أُولَئِكَ آن
گروه که ایمان آورده اند باو و تعظیم و نصرت و متابعت او کردند هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران از عذاب و مشکلات برخیزند و ثواب نکبت اخبار دهند
که در توریت مذکور است که زود باشد که پیغمبری بیاید که بشارت دهد و بترساند مردمان را باشد نگهبان اهل ایمان در شب و بد خلق نباشد و
باطل نشکند و فریاد کننده نباشد در بازارها و نجرماند اعفو کند و ما او را در جوار خود بیاریم تا دین کج را براو راست کنیم و دلهای بسته را باز بگشاییم و
چشمهای نابینا را باو روشن سازیم و گوشهای کر را بدو شنوا گردانیم مولد او مکه باشد و هجرت او بدینه و ملک او بشام امت او همه اهل حمد و شکر باشند
و با وضو و جامه از ساق برگیرند تا پاکیزه بمانند و آلوده نگردند و ملاحظه آفتاب کنند برای ادای نماز و هر جا که وقت نماز ایشان در آید بنماز مشغول شوند
و در نماز چنان صف کشند که در صف قتال و آواز فرزندان اسمعیل باشد و لغت ایشان بعبرانی بود و بر دین ابراهیم باشد و هر چه در زبان باشد و از آن در میان بندند و اطراف
خود را غسل نمایند مسح کنند در وضو و سر باشد و مغفرت در میان بر دو کتف او باشد و در آن باشد و کوتاه بود کلیم بوشد بنده خیر و ثنا کند
بود در گوش شنید در بازار رود و صدا و تند مرغ غارت باشد تیغ بر دوش نهد و از هیچ کس باک نداشته باشد و اگر با قوم نوع بود مسکن
دانی باشد در همه حوال رفاه شدت حامد شاکر باشد و شکایت مصاحب او باشد از قوم خود بسیار از دنیا در تعب بسیار مقاتله میان ایشان و تعود
و در بعضی او غالب شود و در غالب ایشان غالب مطلق گردد و جمعی با او باشند که بمرتبه شایسته باشند از برق و از شجاعان کار دار و زاهدان
روزگار فیبت و قتل او بر مجرمی باشد که دشمنان او تا بیگاه بروند بنفس نفیس خود کار دار کند تا مجرمش کند امر بمعروف نهی از منکر کند و چون حق بیان
مقام حضرت رسالت مآب کرد اهل کتاب را اعلام کرد که نعوت او در توریت و انجیل مذکور است تا صدق نبوت او بر ایشان روشن شود و رغبت آنحضرت را میفرماید
که جمیع اهل عرب و عجم را خطاب کن و در میان ایشان صلای عام داده قُلْ بگو بایشان که یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ای
مردمان بدرستی که من فرستاده خدایم بسوی همه شما نه بعضی دون بعضی چنان که رسل دیگر بودند الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آن خدا که
مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها و بندگی او را راست نمی دهد بر آن لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ نیست هیچ معبود مستحق عبادت مگر او زنده
می کند و میمیراند فَآمِنُوا بِاللَّهِ پس ایمان آرید بآن خدای که صفت او شنیدید وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ و بگروید بفرستاده او پیغمبر نا خواندهٔ
نا خواند و نا نویسنده الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ آن پیغمبری که ایمان دارد بوحدانیت خدای وَكَلِمَاتِهِ و بسخنان فرستاده او یعنی بآنچه نازل شده بود
او بر رسل از کتب وَاتَّبِعُوهُ و پیروی کنید این پیغمبر را و فرمانبرداری نمائید لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ باشد که شما راه یافته باشید از سرگشته
کلام را بقصه بنی اسرائیل کشید میفرماید وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ و از قوم موسی گروهی هستند که راه مینمایند خلق را بکلام حق
وَبِهِ يَعْدِلُونَ و بحق و راستی عدل میکنند در میان خلق مراد باین امت جماعتی اند از اهل دین موسی که ثابت و راسخ بودند در ایمان و قائم بحق گویند مراد
مؤمنان اهل کتاب اند چون عبد الله بن سلام و اصحاب او و اشهر آنست که بعد از وفات حضرت موسی و یوشع خلیفه او یوشع مرج و مرج در میان بنی اسرائیل بهم رسید
و بکفر و قتل انبیا و انواع معاصی اشتغال نمودند گروهی از ایشان بنیاد تمام از حضرت ملک علام درخواست تا ملک ایشان و سایر قوم جدائی افکند حق تعالی
دامن در زمین کشاده گردانید و ایشان بدان راه برفتند تا بکمال رسیدند و بجائی منازل ساخته ساکن شدند و پیغمبر در شب معراج
ایشان را دید و حق تعالی قرآن بر ایشان خواند ایشان بوی ایمان آوردند و سالاری در میان ایشان مسلمانان شدند بقبله ما نماز میکردند و زکوة مال میدادند
و نماز جمعه بپای میداشتند و غیر از این هیچ تکلیفی بدیشان نرسیده این در صفت ایشانست و از امام محمد باقر مرویست که این قوم در بین زمین اند و ایشان
اصحاب ایشان را دیده اند و ایشان را دیده اند تا دعوت پیغمبر ما بایشان رسید هیچ آن نکردند و هیچ کدام را نزد صاحب خود مال نیست بجهت غنای ایشان و در شب
باران بر ایشان ریزان می شود و در روز آفتاب بر زمینهای ایشان میتابد و زراعت ایشان بر وجهی نمو میکند و محصول می دهد که در هیچ بقعه
از دنیا چنان نمیشود و مرویست که ذو القرنین ایشان را دید و حق تعالی از احوال قوم موسی میفرماید که وَقَطَّعْنَاهُمُ و متفرق گردانیدیم ایشان را اثْنَتَيْ
عَشْرَةَ أَسْبَاطًا بدوازده سبطی بعد از سبطی سبط و ولد ولد گویند و اینجا مراد فرزندان پیغمبر و فرزندان یعقوب اند أُمَمًا گروه گروه از اسباط
یعنی بنی اسرائیل را گردانیدیم امتهای متعدده هر سبطی امتی و تخصیص ایشان بایشان عدد بجهت آنست که هر سبطی از نسل فرزند بود از فرزندان یعقوب که دوازده
بودند و تفرقه ایشان بجهت آنست که فاضل از مفضول تمیز شود وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ و وحی کردیم بسوی موسی وقتی که خواستند
از آن گروه او در بیابان تیه أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ آنکه بزن بعصای خود را بآن سنگ که چون بتیه در آمدند با نو بخش کف سر او را دادند که
تو را بآن احتیاج خواهد شد طالب آب در تو بر دست مرویست که چون بنی اسرائیل در تیه گرفتار شدند و راه بیرون شدن از آن نتوانستند و از حرارت آفتاب
متاذی شدند تشنگی بر ایشان غلبه کرد از موسی طلب آب کردند حق تعالی بموسی وحی کرد که عصا بر سنگ زن موسی آن سنگ را از توبره بیرون آورد و عصا بر او زد
فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا پس شکافته گشت و جوشید از آن سنگ دوازده چشمه بعدد اسباط قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ بدرستی
که دانستند هر آدمی از هر سبطی آبخور خود را و بمنزلگاه دیگر نرفتند وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ و سایبان کردیم بر ایشان ابر را که از حرارت آفتاب
متاذی نشوند وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى و فرو فرستادیم برای ایشان من را که مانند ترنجبین بود در صورت و طعم و مرغی مشابه
مرغ سمانی و تفصیل آن در سورهٔ البقره مذکور شده و گفتیم بایشان که كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ بخورید از پاکیزه های آنچه روزی
بعضی عنایت کرده ایم شما را و از آن خزانه منهید ایشان خلاف کردند بعضی از سر و سلوی ذخیره نهادند فاسد گشت وَمَا ظَلَمُونَا و ستم نکردند

بر ادوان ذخیره نهادن وغیر آن از ما بود ولکن کانوا انفسهم یظلمون بودند ایشان نه ظالم بر نفسهای خود ستم می کردند و آخر بسزا و جزای
وإذ قیل لهم و یاد کن ای محمد چون گفته شد مر بنی اسرائیل را بعد از نجات از بحر و غیر آن از نعمتها بر ایشان اسکنوا هذه القریة ساکن
شوید در این دیه که از قرای بیت المقدس است و آن اریحا بود یا ایلیا وکلوا منها حیث شئتم و بخورید از میوه ها و طعامهای این دیه
هر جا که خواهید قولوا حطة و بگویید مرا خواست ما حطت است مراد باین کلمه استغفار است یعنی بگویید بار خدایا گناهان ما بیامرز وادخلوا
الباب سجدا و در آیید بدر از دیه ها این دیه در حالتی که سجده کنان باشید برای شکر گذاری یا برای خلاصی از بیابان تیه نغفر لکم خطیئاتکم
سنزید المحسنین تا بیامرزیم برای شما گناهان شما را و زود باشد که افزون کردانیم جزای نیکوکاران را یعنی ثواب دعا ایشان را زیاده
کردانیم بر مقدار جزای کردار ایشان فبدل الذین ظلموا پس تغییر دادند آنانکه ستم کردند از خود منهم از بنی اسرائیل قولا غیر الذی
قیل لهم سخن مامور به را بغیر آنکه گفته شده بود مر ایشان را بر وجه استهزا یعنی بدل حطه حنطه گفتند فأرسلنا علیهم رجزا من السماء
پس فرستادیم بر تغییر دهندگان عذابی از آسمان یا طاعونی که طاعون بود بما کانوا یظلمون بسبب آنکه بودند که ستم کردند بر خود بتغییر و تبدیل آنچه
ایشان را فرموده بود بعد از آن بحضرت رسالت میفرماید که واسئلهم و بپرس ای محمد از یهود از طریق تقریع بتقدیم کفر و عصیان و بر طریقه اعلام بآنچه ندانسته بود
بتعلیم الهی و بوحی تا این معجزه تو باشد بر ایشان سؤال کن عن القریة التی کانت حاضرة البحر از خبر دهیکه بود نزدیک دریا و آن ایله بود
میان مدین و طور بر ساحل بحر طبریه و ماهی در شریعت موسی مشرع بود و از جمله قرائن بر ایشان تعظیم شنبه بود و در آن روز صید ماهی بر ایشان حرام بود و نیز ایشان را
جایز بود که باعمال دنیوی مشغول شوند ایشان خلاف امر الهی کرده بزبان حضرت داود ع ملعون گشتند و نسخ شد امم چنانکه می فرماید که اهل کتاب را بیان جنبه
این دیه إذ یعدون چون در گذشتند از حد امر الهی یعنی از تعظیم که مامور بودند بدان فی السبت در روز شنبه که آن روز صید ماهی بود و ایشان تجاوز کردند
إذ تأتیهم حیتانهم یوم سبتهم در وقتیکه می آمدند بدیشان ماهیان ایشان در روز شنبه یعنی روزی که حرام بود در آن روز بر ایشان شکار
ماهی شرعا و ماهیانی که ظاهر شده بودند در روی آب و سر بر آب داشته ویوم لا یسبتون و روزیکه عبادت نمی کردند یعنی بتعظیم آن روز مامور نبودند
چون یکشنبه و غیر آن از ایام فقد لا تأتیهم نمی آمدند بدیشان ماهیان روایت که چون روز شنبه در آمدی ماهیان بسیار ظاهر شدندی و چون شنبه بگذشتی و نشدی
و چون شنبه بگذشتی و نشدی کذلک نبلوهم همچنین آزمایش کردیم ایشان را بدین معامله از ماندگان کنیم بما کانوا یفسقون
بآنچه هستند که از حد خود بیرون رفتند از امر فرمان آورده اند که چون اهل ایله ماهیان بسیار دیدند در آب و نمی دیدند مگر بمقدار که سنگ ریزه
آن در آن روز بر ایشان شکل بود صید آن کردن و دیگر روزها ماهی را میدیدند بر ایشان صید کردن و این ابتلا بغایت دشوار بود و اغوا بوسوسه شیطان
ایشان بر آن قرار گرفت که حوضها ساختند از دریا بر آن حوضها بر آن حوضها راه کردند و دامها
پیش دامها نصب کردند تا ماهیان آنجا بماندند و گویند بجاذب آب سد ساختند تا ماهیان بدریا نتوانند رفت در روز یکشنبه بگرفتند چون چنین
این عمل کردند تا عذاب نازل نشد دلیر شدند از سر تعظیم سبت بکن شدند و آن شهر هفت هزار مرد بودند بسه فرقه شدند قومی باین فعل مشغول شدند
و گروهی نهی کردند و جمعی نظر می کردند و نهی می کردند فرقه ناهیه را نیز ملامت کردند حق تعالی از این خبر می دهد که وإذ قالت و بپرس ای محمد از خبر
اهل آن شهر که گفت أمة منهم گروهی از امت ایله که نهی می کردند نهی کنندگان را و ملامت می کردند بر آنچه لم تعظون قوما جماعتی را که پند می دهید
الله مهلکهم خدای هلاک کننده ایشانست در دنیا بانواع عقوبات و ترک تعظیم شنبه أو معذبهم یا عذاب کننده ایشان عذابا شدیدا عذابی
سخت در آخرت که آتش دوزخ است و ایشان را بخواری کشد که عصیان ایشان ظاهر شده بود و دانسته بود که موعظه و نصیحت بر ایشان نفع نرساند قالوا معذرة
گفتند فرقه نهی کنندگان از وعظ و نصیحت ما ایشان را عذر خواستنی است از زنا و حفص معذرة میخواند بنصب تاء یعنی عذر می نمائیم باین وعظ معذرة
گفتن یعنی پند دهیم ایشان را بجهت معذرة إلی ربکم بسوی پروردگار شما مراد آنست که چون امر معروف و نهی منکر بر ما واجب است بر ما ایشان را پند دهیم
تا نزد خدا معذور باشیم ولعلهم یتقون و تا باشد نیز که ایشان بترسند از خدای و ترک معصیت کنند و از این اعمال توبه کنند تا عذاب خدای
تا از آنها دور شود فلما نسوا پس هنگام که ترک کردند و بگذاشتند آنچه پند داده می شدند بدیشان یعنی بدان متعظ
نشدند و قبول نکردند أنجینا الذین ینهون عن السوء برهانیدیم آنانرا که نهی می کردند از بدی و نافرمانی واخذنا الذین ظلموا
و گرفتیم آنانرا که ستم کردند و صید ماهی و غیر آن بعذاب بئیس بعذاب سخت بما کانوا یفسقون بسبب آنکه بودند که از روی عناد بیرون
میرفتند از راه فرمان برداری مرویست که چون فایده بر موعظه و نصیحت نهی کنندگان مرتب نشد با خود گفتند که در این شهر بودن جای خطر است بر ما ایشان
شهر را قسمت کردند و دیوار بلند در میان خود ایشان را فرا گرفتند چون میان ایشان بر این قرار دادند ایشان بر این اصرار کردند حق تعالی عذاب بر ایشان فرستاد و همه
را خوار و مهجور گردانید و نهی کنندگان را خواستند از آن نیمه شهر آزادی صادر شد و همه کس از خانهای خود بیرون نیامدند گفتند این دیوار
امت خبر نمودند اندر امر و نهی افتاد اندر چون آفتاب متقع شد اثر از ایشان پیدا نشد در خانها بر دیوارها خانهای ایشان نهادند و بر آن بر آمدند
نگریستند آن نیمه شهر مهجور و بود بسته شده بودند چنانکه می فرماید فلما عتوا عن ما نهوا عنه پس هنگام که گردن کشیدند از آنچه نهی
کرده بودند از آن یعنی صید ماهی قلنا لهم کونوا قردة خاسئین گفتیم مر ایشان را بوزینگان در حالتی که دور شده گانید و نا امید از رحمت
از قتاده نقل است که جوانان ایشان بوزینه شده بودند بر آن خوک چون می کردند در خانهای ایشان رفتند ایشان را دیدند میشناختند
خویشان را شناسایان خود را شناختند بودند خود را بدیشان نمی آمدند و میگریستند و نمی گفتند که نه شما را از این نهی میکردیم و میگفتیم

که عنقریب عذاب خدا بشما میرسد پس ایشان نافرمانی نمودند و در نفرین بیهمتا بر بودند وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ یاد کن ای محمد چون اعلام کرد
آگاهی داد پروردگار تو لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ که البته بر انگیزد بر یهود و مسلط سازد إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت مَن يَسُومُهُمْ کسی را که بچشاند
ایشان را سُوءَ الْعَذَابِ عذابی سخت تر از کشتن و اسیر کردن و اخراج از خانمان خود و ساختن جزیه بر ایشان نهادن و مصر بود که نبود
سلیمان حق بر بیت المقدس و کذاشت بخت النصر بابلی را بقتل و غارت و خراب کردن شهر و اسیر ساختن یهود و جلا دادن و اکرام او را از
این منع نکرد بلکه در اطاعت خود واکذاشت و در قتل و سبی و تخریب بلاد ایشان اقدام کرد و بعد از آن ملوک فارس وضع جزیه کردند بر ایشان و انهار را
بخانیدند و باج و خراج می کرفتند کویند جزیه مجوس می دادند تا وقتی که حضرت رسالت مبعوث شد حکم فرمود بمقاتله ایشان تا
آنکه اسلام آورند یا جزیه قبول کنند پس حکم تا قیامت باقی است إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ بدرستی که پروردگار تو زود عقوبت کافران را کند
دنیا عقوبت ایشان را رساند وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ و بدرستی که او آمرزنده است مر کسی را که توبه کند مهربان است که بعد از توبه بکناه نکیرد بقوله وَقَطَّعْنَاهُمْ
و پراکنده و متفرق کردانیدیم بنی اسرائیل را فِي الْأَرْضِ أُمَمًا در زمین جماعتها بر جهتی که هیچ دایره نیکی در آن نبود مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ
بعضی از ایشان شایستکان بودند که بدین موسی متمسک بودند و تغییر بحال ایشان راه نیافت و بعضی که بیدین بودند وَمِنْهُمْ دُونَ ذَٰلِكَ
دیکر از ایشان فرومایه بودند غیر صالح یعنی کافر و فاسق بودند وَبَلَوْنَاهُمْ و آزمودیم ایشان را یعنی با ایشان معامله آزمایندکان کردیم بالحسنات
بنیکوئیها چون خوبی معیشت و توانکری و فرح و رضی وَالسَّيِّئَاتِ و بدیها چون شدت فقر و معیشت بنفس و مال لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید که باز کردند
بخدا از معصیت و طاعت کرفتند ایشان بر معصیت مستمر شدند و در نعمت کفران کردند و در نقمت شکوه کردند و استغنا و تکبر ظاهر کردند و کفتند إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ
و ما غنیاء و در محنت نه صبر کردند و کفتند هذا بسبب ما نحن فیه و تمام عیاب بیرون نیامدند فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ
پس از پس ایشان در آمد خَلْفٌ پس مردکان وَرِثُوا الْكِتَابَ که میراث کرفتند توریت را یعنی یاموختند علم توریت را از پدران یا خلف
عَرَضَ هَٰذَا الْأَدْنَىٰ فرا می کیرند خواستند متاع این چیز فرو تر و زبون تر که دنیا است از علما یهود زمان حضرت رسالت یعنی رشوه
میکیرند در حکم تغییر و تحریف توریت را وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا و میکویند زود باشد که بیامرزد ما را و این را بجهت آن کفتند که اعتقاد
ایشان آن بود که کناه روز ایشان بشب و جرم شب ایشان بروز آمرزیده می شود وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ و اکر بیاید بدیشان متاع دنیا
مثل آن متاع دیکر در حرام فَأَخَذُوهُ فرا میکیرند آن را از حرام و اخذ رشوه و مانند آن از اموال حرام امید دارند که آمرزیده
شوند و اصلا از آن توبه نمیکنند و پشیمان نمیشوند أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ الْكِتَابِ یا کرفته نشد بر ایشان عهد که در توریت
است أَن لَّا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ بآنکه نکویند بر خدای مکر سخن راست یعنی آنکه حکم حرام می کنند که آمرزیده می شوند بدون
توبه محض افترا است و حق نکفته و باین طریق در توریت عهد از ایشان فرا کرفته و دَرَسُوا مَا فِيهِ و خواندند آن چیز را و آن است این حکم در توریت
ندیاند وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ و سکاری سرای آخرت بهتر است از متاع دنیا لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ مر آنانرا که پرهیزند از خوردن محارم و
تکذیب آن را أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید مستفهم بخطاب میخواند یعنی در نمی یابید که نعمت عقبی بهتر است از مال دنیای فانی وَ
الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ مر آنانرا که متمسک میشوند باحکام قرآن وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپا میدارند نماز را که افضل عبادات
است إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ بدرستی که ما ضایع نکنیم مزد مصلحان را بلکه بالتمام بدیشان رسانیم
وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ و یاد کن ای محمد برای جهودان خود که چون بر کندیم و برداشتیم کوه طور را فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ بر زبر ایشان کویا
که آن سایبان بود بر سر ایشان بداشتیم و این وقتی بود که بنی اسرائیل احکام توریت را قبول نمیکردند و انرا بکار نمی بستند حق تعالی بجبرئیل فرمود که
کوهی از جای برکند و بر بالای سر ایشان بداشت بمقدار لشکرکاه ایشان که یک فرسخ در یک فرسخ بود چون آن کوه را بدیدند ترسیدند
وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ و دانستند آنکه آن کوه فرود آید بر ایشان زیرا که کوه بر هوا قرار نمیکیرد پس بسجده افتادند و یک نیمه روی بر زمین
نهادند و نیمه کوه میکریستند از ترس آنکه مبادا کوه بر سر ایشان افتد و از اینجاست که جهودان سجده بر روی میکنند و در اخبار اهل البیت علیهم السلام
آمده که آنها که سجده بر یکطرف روی کردند منافق بودند و کسانی که مؤمن بودند در سجود بیشانی بر زمین نهاده بودند و چون بنی اسرائیل بر زمین
سجده افتادند از ترس وقوع کوه بر ایشان کفتیم ایشان را که خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ و اکیر بکیرید آنچه داده ایم شما را از احکام توریت بجد و عزم تمام
وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ و یاد کنید آنچه در آن است از عهد و میثاق که آن اوامر و نواهی است آن را فراموش مکنید لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا باشد که
پرهیزکاری کنید و در شما متقیان زائید و ترک قبایح و لزوم واجبات و بعد از ذکر میثاق که در کتب سماوی بود بیان میثاق می کند که از جمیع بندکان
فرا کرفته بود بجهت جمیع میثاق لایل سمعی و عقلی و مبعوث فرمود که وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ و یاد کن ای محمد چون فرا کرفت پروردکار تو مِن بَنِي آدَمَ از فرزندان
آدم مِن ظُهُورِهِمْ از پشتهای ایشان یعنی بیرون آورد از اصلاب ایشان ذُرِّيَّتَهُمْ نسل ایشان را از پشتی بعد از پشتی و نسلی بعد از نسلی
وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ و کواه کردانید ایشان را بر نفسهای خود یعنی برای ایشان حجت و دلایل در بنیه خود کرده در عقول ایشان مذکور ساخت آنچه را
که دلالت بر ایمان بود بر آنکه بر بوبیت آنکه بمنزله کسانی کشت که ایشان را کفتند أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ آیا نیستم پروردکار شما قَالُوا بَلَىٰ کفتند آری
تو پروردکار ما و ما بندکان توایم شَهِدْنَا کواه شدیم ما بر اقرار خود أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اخذ میثاق بجهت کراهت آنست که کویند در روز
قیامت إِنَّا كُنَّا عَنْ هَٰذَا بدرستی که بودیم ما از این اقرار غافلین بیخبران أَوْ تَقُولُوا یا بجهت کراهت آنکه کویند إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ

جز این نیست که شما را و دانید بدان ما پیش از ما و کنا ذریة من بعدهم و بودیم ما فرزندان از پس ایشان یعنی قبل از ایشان کردیم ذریه را که مقر
نزد ایشان دلیل تمکین از عادت بان صلاحیت عادت قدر از دانستن کنا ذریة ایکه گوئید یا اما ایکه میگوئید مقدمه میشود از ما فعل المجرمون
با بحر کردند فرعون و قوم او و اهانت یعنی بان اما که بنا شرک کردند و اکثر تفاسیر مذکور است که حق تعالی ذریه آدم را بیرون آورد از صلب او مثال مورچگان
خورد و حق و عقل و نطق در ایشان آفرید و بهیئت خود در آن بیان عرض کرد و ایشان را مخاطب کرده گفت الست بربکم گواه شدند و ذریه قالوا بلی گفتند بلی
ملائکه را گفت که گواه باشید ایشان گفتند که شهدنا ما شاهدیم گفتند که شهدنا ما چیزی که حق تعالی از خود بفرشتگان میفرماید که ما بر اقرار ذریه گواه شدیم اگر ابو
عبد الله در صحیح خود از ابن عباس روایت کند که پیغمبر فرمود که خدای فرمود که فرشتگان را از ذریه آدم که در نعمان وادی است نزدیک بعرفات و آنرا نعمان
عمان گویند در لباب و ذکر خدا میشاد در دنیا بود که زمینی است در ولایت هند و آن بعد از خروج آدم بود از بهشت و در بلاد یاد کرده که مهبور مفسران بر آنند
که اخذ میثاق بعد از خلق آدم و قبل از دخول جنت بود در دنیا میکه در بهشت است و عرض سی هزار سال داشت و در آن صحرا ذریه آدم را بشکل مورچگان
خورد افریده بود مانند چراغها در خشان بودند و آدم در آن میان نور بدید که روشنی او بر چراغها غالب شد گفت بار خدایا این کیست فرمود این پیغمبر است
از فرزندان تو گفت خداوندا چند است عمر او فرمود که نود سال گفت بار خدایا عمر او افزون کن ندا رسید که قلم چنین رفته و تغییر نیافتن مصلحت است و خواهد
میثاق فرمود از ذریه آدم گفت میثاق ام مرا خبر کنید تا از شما یکی مانده باشد من میثاق را فاش نکنم و کذلک نفصل چنانکه بیان کردیم امر میثاق
را نفصل الآیات نفصیل کنیم رسید میسازیم قدرت خود را تا اندیشه کردن کنند بر آن نسل لکنند بر آن آیه لعلهم یرجعون و شاید
که ایشان از کردار قبیح باز گردند و انبیاء باطل بسوی حق بعد از آن امر کرد پیغمبر خود را بذکر قصه دیگر از علمای بنی اسرائیل برای ایشان و میفرماید که و اتل
علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا و بخوان ای محمد بر بنی اسرائیل خبر آنکس که دادیم او را علم با بیانهای خود یعنی کتب منزله و لکن نزد بعضی این بلعام بعور
بود از عرب که کتب سماوی را مطالعه کرده بود و معلوم کرده که در آن زمان رسولی مبعوث خواهد شد و داعیه داشت که آن رسول باشد چون حضرت رسالت
مبعوث شد از روی حسد بر وی کافر گشت و از آن آیتها که خوانده بود قطع نظر کرد و از خواطر محو ساخت فانسلخ منها پس بیرون آمد از آن آیات بواسطه کفر
و عناد چنانچه مار از پوست بیرون آید یعنی بان کافر شد و اعراض کرد از آن فاتبعه الشیطان پس لاحق شد او را و پیوست شیطان با او و او را بر ترک خود
فرمود فکان پس گشت از گمراهان من الغاوین از گمراهان و بقول اکثر مفسران بلعام بن باعور بود از کنعانیان و جباران که صحف ابراهیم میخواند
و اسم اعظم میدانست و از محمد بن علی الباقر روایت کنند که مثل زنی کفار و بلعام بن باعور که هوای نفس خود را بر هدی صالح اختیار کرد و او از شهر بلقا
بود چون موسی قصد کار جباران کرد با لشکر عظیم بزمین کنعان فرود آمد مردمان نزد بلعام آمده گفتند بتو میل آمده که موسی مردی با حدت است لشکر بسیار دارد
و بکار زار دو ملک که ما را بکشد و زنان ما را بکشد و شهرها را بتصرف خود در آورد و ما را قوت و استطاعت آن نیست که با وی مقاتله کنیم و تو مردی
مستجاب الدعوه بیرون آی و دعا کن برای ما تا خدا او را از ما دفع کند او گفت وای بر شما او پیغمبر خداست چگونه بر وی دعا کنم و اگر چنین کنم از دین و دنیا
برایم ایشان در این باب مبالغه کردند بلعام گفت با خدای خود مشورت کنم اگر ما مامور شدم بر دعا کنم پس بر طریقی که با من مشورت می نمود عمل کرده هیچ جواب نیامد
ایشان گفتند که خدای از این کراهت داشتی که چون از وی جواب نیامد معلوم می شود که بر آن راضی است بلعام با ایشان باطل نزدیک شد و مردی که
در خواب وی گفتند که بر بنی اسرائیل دعا بد مکن و بان التفات نکرد برخواست و بر دراز گوش نشست تا بر بالای کوه برآمد تا بر لشکر موسی مطلع و دید
و رشود در اثنای راه دراز گوش و خفت وی دراز گوش را بسیار بزد تا برخواست و برفت و این صورت سه بار واقع شد بار سیم چون او را بزد بسخن در آمد
که وبال بلعام بجا میبری و مرا چرا میزنی نمیبینی که فرشتگان بر روی من میزنند و عنکبوت در راه که بودم این خیالات کرده و بوسوسه شیطان عازم شده
که پیغمبر خدای را دعا بدی کنی از این نیز تنبیه نیافت حق تعالی بجهت این تخلیه او کرد و فرو گذاشت تا که بر بالای کوه برآمد و قوم او با او بودند چون لشکر
موسی را بدید منت برداشت و در صدد آن شد که موسی و قوم او را دعا بد کند زبان او گردید بر قوم خود دعا بد کرد قوم وی را گفتند ای بلعام چرا چنین
کردی گفت قصد من بر عکس این بود و لیکن بر زبانم خلاف ارادت جاری شد پس فی الحال زبانش از دهن بیرون آمد بر سینه اش افتاد گفت من شما را گفتم که
بجهت این دنیا از دست من بیرون میروید و چون اکنون چنین شد از دولت آخرت محروم شدم مدتها آنکه دنیا خود را بعمل آرم پس گفت چاره این امر آنست
که زنان خود را بیارائید و متعه خود را بدیشان دهید تا بهانه خرید و فروخت بمیان لشکر گاه موسی در آیند و شوهران را بر ایشان عرض کنند و اگر ملک زنان
ایشان زنا کند ایشان از شما نصرت نباشد ایشان بفریب زنان را آراستند با متعه بلشکر گاه موسی فرستادند در میان این زنان زنی بود در
نهایت حسن و غایت جمال در میان مردی از اکابر بنی اسرائیل که نام او زمری بن سلوم بود و بیخ و سبط شمعون بن یعقوب بود چون آن زن را بدید شیفته جمال
او شد با خود شرم عون کرد زن وی را اجابت کرد زمری دست آن زن را گرفته نزد موسی آورد و گفت ای موسی این زن با این جمال بر ما حرام است موسی گفت
آری حرام است بدین او جرا مباشرت با او نمیکنی گفت والله که فرمان تو بر من روا نکذارم تا مقصود خود را از او حاصل کنم هر چند موسی در این
باب مبالغه کرد فایده نداد پس دست آن زن را گرفته بخیمه خود آورد و با او خلوت کرد چون هر دو با یکدیگر آمیزش کردند این مرض شد حق تعالی طاعون
بر ایشان فرستاد و در یک ساعت از روز هفتاد هزار مرد از ایشان بمردند مردی از لشکر یان موسی که او را فنحاص گفتند از فرزندان هرون که با شکوه
و قوی تر از او کسی دیگر نبود و از منصب بالا از لشکر موسی بود در این وقت غایب بود چون باز آمد بصورت انحال ملتفت شد و بر صورت واقعه اطلاع یافت حربه برداشت
و بخیمه زمری در آمد و او را با آن زن خفته یافت هر دو را فرو داد و هر دو را با هم در خیمه سر هر دو را بریده کرده در میان لشکر موسی گردانید و گفت بار خدایا
این جزای کسیست که در حق تو عصیان ورزد و حق تعالی طاعون را از ایشان برداشت و از اینجاست که بنی اسرائیل را عادت آنست که هر زنی که کشته شود نصیبی از آن بفرزند

تحامل دهنا وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ و اگر میخواستیم ما او را بر میداشتیم بدرجات عالیه اینکس را که عالم بود بآیات ما بِهَا بسبب آن آیات صحف ما کلا
مشتمل بر اسم اعظم وَلَٰكِنَّهُ ولیکن او بواسطه دنائت همت أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ میل کرد بسوی زمین یعنی بخسیس دنیا و آن مایل شد دنیا را بر
آخرت برگزید وَاتَّبَعَ هَوَاهُ و پیروی کرد آرزوی خود را در اختیار دنیا و رضای قوم و اعراض از مقتضای آیات و رضای ما فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ
پس صفت او در خست و دنائت مرتبه مانند صفت سگ در خسیس ترین حالات او و او اینست که إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ اگر حمله کنی بر او و بر آنی او را يَلْهَثْ زبان از دهن بیرون افکند أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ یا اگر بگذاری او را و بر آنی همان زبان از دهن بیرون افکند یعنی هم چنانکه راندن سگ را
راندن او یکسانست در هیچ حال صفت خود را ترک نمیکند بالجمله سگ صفت نیز همان حال داشت که هیچ وجه از خصائص و دنائت خود برگشت
چه اول او را در خواب نمود که بقول شریر دعای بد مکن منزجر نشد در وقتی که متوجه لشکر موسی بود تا بر ایشان دعا بد کند در آن گوش وی
با وی سحر بر زبان که از این رای باز گرد و از سر این عمل فرو گذر هم منتبه نگشت و یا آیه مرجع ایات و اشخاص را در باره رسول خدا بخواند بان متنبه
نمیگشت و دیدن و نادیدن آن مرد و علی السویه بود هم چنانکه سگ در حالت گرسنگی و تشنگی و زبان بیرون کردن ذَٰلِكَ مَثَلُ
الْقَوْمِ الَّذِينَ این مثل که گفته شد مثل آنکه و مانند آنکه از دو سخن و استکبار كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا دروغ میشمردند بآیات ما را که قرآنست و انکار
کفار مکه اند گویند که تکذیب آیات تو رفتی کردند و گمان نمودند حضرت رسالت پس میفرماید فَاقْصُصِ الْقَصَصَ پس بخوان بر ایشان قصها را که
مذکور شد و از جمله آن قصه اینکس است که مسلخ شد از آیات و قصه انسلاخ او از آیات ما مناسبتی دارد با تکذیب ایشان مر آیات ما را لَعَلَّهُمْ
يَتَفَكَّرُونَ تا شاید که ایشان متفکر شوند و فکر ایشان مآل شود که بیندیشند سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
بد است مثل گروهی که تکذیب کردند آیات ما را بعد از علم ایشان بدان و قیام حجت بر ایشان وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ و بر نفسهای خود
بودند که ستم کردند مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي هر که را راه نماید خدا بوسیله لطف و توفیق خود پس او راه یافته است بر راه حق
که دین اسلام است وَمَنْ يُضْلِلْ و هر که را گمراه کند خدا در گمراهی و تحلیر کند بجهت فرط جهل و عناد او پس از آنکه لطف و تمکین و توفیق داده باشد
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ پس آنگروه گمراهان و زیانکاران در هر دو سرای و یا هر که را که خدای حکم بر ضلالت او کند از دو جهان
کافران باشد بعد از آن از حال کفار خبر میدهد که وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ و بتحقیق که آفریدیم ما برای دوزخ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ
بسیاری از دیوان و آدمیان مراد آنست که بسیاری از آدمیان و دیوان ما آفریدیم تا ایشان را آفریدیم و بجهت فرط کفر و عناد عاقبت ایشان منتهی است بدوزخ
یعنی در علم ازلی ما هست که بسیاری از جن و انس بر کفر اصرار نمایند و گوش بر دعوت رسول ما نکنند و حجج عقلیه را کار نبندند و جز اختیار کفر نکنند تا که عاقبت
و مرجع ایشان جز دوزخ نباشد و نمیتوانند بود که مراد آنکه ما آفریدیم از جن و انس برای دوزخ آفریده ایم زیرا که این موجب
آنست که ایشان قادر نباشند بر اختیار ایمان و طاعت و فرد معصیت و ناقض امر و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون و مستلزم اجبار که ایشان بر کفر
و معصیت و کراهت ایمان و طاعت از ایشان تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا بعد از آن اهل کفر و عناد را وصف کند بعد از آن مثل آنکه بر وجه مبالغه
می فرماید که لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا مر ایشانراست دلهائی که هیچ دریابند بدان زیرا که از آن وجه شناخت نمیکردند و از غایت عناد
آینه دل را از زنگار انکار و غفلت بصیقل تصدیق و تابه بال تمیز آزمند وَلَهُمْ أَعْيُنٌ و مر ایشانراست چشمها که هیچ وجه لَا يُبْصِرُونَ
بِهَا روی حق نمیبینند بدان و نظر اعتبار در مخلوقات نمیکنند تا راه بخالق آن ببرند وَلَهُمْ آذَانٌ و مر ایشانراست گوشها که هیچ وجه لَا يَسْمَعُونَ
بِهَا سخن حق بدان نمیشنوند زیرا که بگوش هوش آن مواعظ قرآن را استماع نمیکنند أُولَٰئِكَ آنگروه که خواص و مشاعر خود را متوجه سبب
معیشت دنیوی کردانیده و مقصود بر لذات نیز داشتند كَالْأَنْعَامِ مانند چهارپایانند که همت ایشان جز خوردن و خواب نیست و اصلا
ملتفت نعیم باقی و لذت فانی نمیشند بَلْ هُمْ أَضَلُّ بلکه آنگروه گمراه تر از انعامند زیرا که انعام ادراک چیزی میکنند که مکنت ایشان را
ادراک آن از منافع و مضار و جلب و دفع منافع و دفع مضار اینغایت ایشان و گمراهان این چنین نیستند بلکه اکثر ایشان دانند که
معاند و جاحدند بر قدم مینمایند بر ترک معرفت ابدیت نیز انعام را تکلیفی نیست بخلاف اهل ضلال و نیز انعام بر مزاج مسخر می شوند
و ارشاد مرشد در طریق هدایت سلوک می کنند و این کفار بجهت فرط عناد و جحد نمیشوند چیزی از خیرات بلکه خود را بعقول ذاتیه و ارشاد و
وصایا و مواعظ اکرام فرموده و بر حق و عقل خود را کار نمیفرمایند بوسیله آن خواص بایمان منتفع نمیشوند از بهایم گمراه تر باشند أُولَٰئِكَ آنگروه
که گمراهان که مذکور شدند هُمُ الْغَافِلُونَ ایشانند غافلان در غفلت خود کاملان بجهت عدم تدبر و تفکر ایشان در آیات ما مر که مکلفند بآن
بخلاف بهایم که مسخر فرمانند و بجهت ایشان بجای اوزار و بعد از ذکر عناد کفار و مذمت ایشان بر ندبر نکردن در حجج هادیه ترغیب و تشویق
مینماید بتوجه باو سبحانه و او را بنامهای نیکو خواندن و ستودن و صفت فرماید که وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ و مر خدای راست نامهای نیکو فَادْعُوهُ
بِهَا پس بخوانید او را بآن نامها و او را بدین اسمها نام برید زیرا که دانند هر نیکو نزین معنی و گویند مراد نود و نه نام او سبحانه اند هر دو حدیث
واقع شده که در حدیث حق تعالی را نود و نه اسم است هر که آنها را احصا کند یعنی بشمرد حق تعالی او را بهشت در آورد و یا آنکه مراد هزار و یکنام اوست سبحانه
که از شارع منقول اند و معنی بعضی اسماء صفات ذاتیه او چون الله و قادر و عالم و حی و سمیع و بصیر و بعضی صفات فعل چون خالق و رازق و بارئ
و معبود و بعضی مفید تمجید و تقدیس او چون قدوس و سلام و غفور و واحد و غیر آن و گفته اند مراد حسنی اسمائی اند که تقویت انسانی مایل اند بدان هر
آنکس که متخلق بآن باشد رحمت و عفو و رحمت و مغفرت و مرد بیت که سبب نزول این آیه آن بود که مردی در نماز خدای را باسم الله یا ذکر رحمن بخواند ابو

ابو جهل